

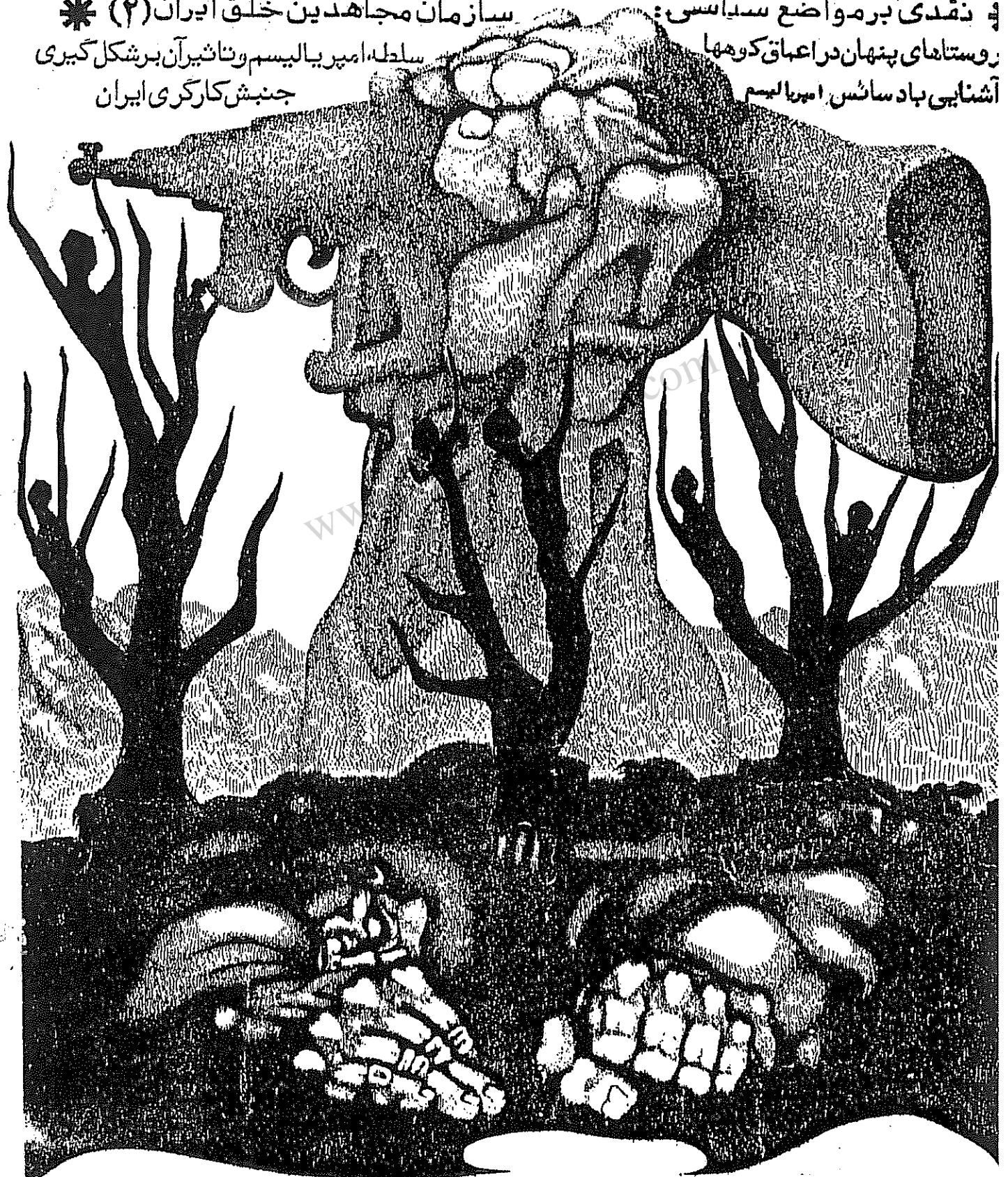
سال اول - شماره ۵  
آذرماه  
نوامبر ۱۳۶۳  
۱۹۸۴

# جنبش

نشریه تئوریک دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق ایران

ارتش‌رهایی بخش خلقهای ایران - (سوئد)

به نقدی بر مواضع سیاسی: سازمان مجاهدین خلق ایران (۲) \*  
روستاهای پنهان در اعماق کوهها  
آشنایی با دساتر امپریالیسم  
سلطه امپریالیسم و تاثیر آن بر شکل‌گیری  
جنبش کارگری ایران



## فهرست

## صفحه

۲	سخنی با خوانندگان
۳	بینگستار
۸	گواهی باد ۱۶ آذر روز دانشجو
۱۲	انشعاب سراسعاب
۱۸	شعری از رفیق خسرو گل سرخی
۱۹	نقدی بر مواضع سیاسی "ماژدان مجاهدین خلق ایران"
۳۶	"سرود تطایفنامه نویسی" (شعری از برونست)
۴۰	سلسله امریالیسمو تا تیر آن بر شکل گیری جنبش کارگری ایران
۴۸	نرازهائی از "تقدیم صاحب طرخی از وظایف"
۵۴	"رد باوا پاک کن" (شعری از برونست)
۵۶	انتقال آمورشگاه دیکتاتورها از پاتا تا
۶۰	ط قدرتتان را اثبات خواهیم کرد
۶۲	روستاهای پنهان در اعطاق کوهها

### توضیح

از کلیه رفقای دانشجویی که در امر انتشار این شماره از "جنگل" با کمک و مساعدت نمودند سپاسگزاریم.  
هیئت تحریریه جنگل

## سخنی با خوانندگان

رفقا و هموطنان مبارز!

جنبش ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان در شرایطی قرار دارد که بیش از هر وقت دیگر نیاز به حمایت و پشتیبانی شما هموطنان در خارج از کشور دارد. جنبش مقاومت خلق کرد همچون گذشته به مبارزه فداکارانه خویش ادامه میدهد و همچنان مزدوران امپریالیسم که اینبار خود را در جامه جمهوری اسلامی آراستفاند، آنها زیر ضربات بیرحمانه خود قرار میدهند. و اینها همه شرایطی است که جنگ صد خلقی و غیر عادلانه میان دو دولت ایران و عراق به دستور امپریالیسم، کماکان خلقهای تحت ستم طرفین را دربر میگیرد. در سطح خارج از کشور نیروهای ضد انقلاب مغلوب، قوای خود را بازسازی و سازماندهی مجدد میکنند تا در فرصت مناسب و در لحظاتی که امپریالیسم اراده کند، از خفاگاههای خود بیرون آمده و سریر قدرت را از جنگ هم مملکان خویش بریايند.

از طرف دیگر جبهه شورای مقاومت میگوید در خارج از کشور خود را تنها آلترناتیو مناسب اوضاع کنونی ایران، به محافل امپریالیستی بقبولاند.

وضع جنبش کمونیستی ایران از هر موقع دیگر متشنجتر و پراکندهتر است. به نحویکه امیدی برای کسب قدرت سیاسی و استقرار جمهوری دموکراتیک نوین خلق به رهبری پرولتاریا در آینده های نزدیک از طرف کمونیستها، نمیرود. در چنین شرایطی ایجاب میکند که کلیه هواداران منی مصلحانه صفوف خود را - بیش از پیش حول محور وظایف انقلابی و کمونیستی خویش فشردهتر سازند و جهت تحقق اهداف متعالی ثوری مبارزه مصلحانه هم استراتژی هم تاکتیک که در شرایط کنونی، آزاد سازی مناطق و حرکت جهشت تشکیل ارتش خلق میباشد، فشردهتر سازند.

جنگ با شناختن این وظایف و بمنظور تقویت بنیه جنبش مصلحانه و حمایت از آرمانهای والای - خلقهای تحت ستم میهنمان فعالیت نوین خود را آغاز میکند. بهمین مناسبت ما این دوره از فعالیت خود را تحت نام جنگ جدید معرفی میکنیم و از کلیه رفقا، هواداران و هموطنان خود میخواهیم که هر گونه راهنمایی و نظر سازنده انتقادی در رابطه با نشریه جنگ دارند، به آدرس ما ارسال دارند.

برای تماس با نشریه جنگ با

آدرس زیر مکاتبه نماید

JANGAL:  
BOX 83055

750 08 UPPSALLA  
SWEDEN

## پیشگفتار

وقته نسبتاً طولانی در انتشار " جنگل " و مسائل و رویدادهایی که در این فاصله برای ما مطرح شده - بود، ما را بر آن داشت که جهت توضیح علل تاخیر دراز مدت انتشار " جنگل " و عوامل و مسائلی که موجبات چنین تاخیری را فراهم نموده بودند، یک توضیح مختصر را در اینجا مطرح نمائیم.

لازم به یادآوری است که در اینجا توضیح علل تاخیر انتشار " جنگل " به تنهایی و فی نفسه مورد نظر ما نیست؛ چه خود بخوبی به این امر واقف هستیم که " جنگل " و یا هر ارگان ترویجی دیگری در خارج از کشور، در شرایطیکه کلیت حیات سازمان مادر در معرض مخاطرات و مصائب جدی واقع شده و تشکیلات در از براتیک انقلابی نهی ساخته است، نمیتواند به نحو احسن و شایسته به وظایف خویش جامه عمل ببوشاند ( اگر چه همین شرایط دشوار، وظایف و تعهدات ما را بمراتب از گذشته، دشوارتر و سنگین تر مینماید ) ولی آنچه که از طرح مسائل زیر در اینجا اساساً مورد نظر ماست، نه تشریح صرفاً عوامل دیرکرد انتشار " جنگل " بلکه تشریح و تحلیل آن جریان و شرایط اسفناگیز است که هم اکنون برگرده هواداران ثنوری م م در خارج از کشور ( در سوئد ) - سنگینی میکند و متأسفانه این شرایط رقتبار و دردآور با اعمال ریاست کارانه و غیر صمیمانه آن کهنه کاران سیاست فروشی که در جایی راحت مینموده اند، رقت بارتر میگردد.

این اصل که اوج گیری نژادینه مبارزه طبقاتی در داخل کشور و مصائب حاصل از آن، تأثیرات اجتناب ناپذیر خود را چه در صفوف خلق و چه در صفوف ضد خلق ( در داخل و خارج از کشور )، وارد میسازد بدون تردید درست است و ایضا در مورد اشکالات پیشین " جنگل " صدق داشته است. ( ۱ )

اگر تمایلات واقعی و خصائل اصلی افراد در فرآیندی از مبارزه طبقاتی که در مسیری صاف و هموار حرکت میکند، به درستی و وضوح قابل رویت نیست، در عوض با شدت وحدت یافتن فرآیند مذکور که دیگر در مسیر هموار بلکه در راهی پر انحنای و خیز راه می بیناید، تمایلات و خصلتهای واقعی اشخاص نمایان میگردد. به نحوی که دیگر هیچ نوع برده پوشی و ریاکاری پوشاندن صفات اصلی افراد را در برابر ورزش توفنده مبارزه طبقاتی ندارد. تا وقتی مبارزه ضد امپریالیستی و بنابراین اوضاع سازمانهای سیاسی از ریتمی ملایم بر - خوردار باشد و در زمینهای بدون پستی و بلندی حرکت کند، طبعاً درک و رویت ناخالصی های اشخاص دشوار می نماید ولی هرگاه این مبارزه به دور تند و برتیش افتاده، و بر روی فراز و نشیبهای ناهموار گام بردارد بانگاه این ناخالصی ها همچون کثافات و آلودگیهایی که در اعماق ته نشین شده باشند، ناگزیر بالا آمده و تعفن و گندیدگی خود را به صور گوناگونی چون تنگ نظری، خود محور بینی، ناپیگیری و تزلزل در مبارزه و هراس از پیچیدگیها و دشواریهای مبارزه ضد امپریالیستی ( و در اینجا مبارزه مسلحانه )، به همگان نشان میدهند. مبارزه طبقاتی خود افشاگری بحق تواناست.

" جنگل " در طی این مدت نیز گرفتار چنین غرضهای شده بود. افرادی ( ۲ نفر ) که با دکماتیمم متحجر - انه خود قادر نبودند به قانونمندی های خاص مبارزه ضد امپریالیستی و ماهیت واقعی مفهوم دشواریهای حاصل از آن پی برده و با مصرف کردن قدری، فقط قدری صداقت انقلابی در صدور رفع آنها برآیند،

تبدیل به موانعی نه تنها در برابر انتشار " جنگل " که مبدل به سمبلهای یاس و حرمان زدگی و سرچشمه های پراکندگی و ندانم کاری در میان هواداران صادقی گشتند که میخواستند بهرحال با وجود همه مصائب و چشم اندازهای تیره و تاریک موجود، به تعهدات خویش عمل نمایند (۲۰)

انتشار " جنگل " در آغاز با همکاری معدودی از هواداران " جفا - آرخا " در سوئد عملی گردید . اکنون ۲ تن از این جمع بدون اینکه بخواهند دلایل کتاره گیری خود را مستدل سازند هیئت تحریریه " جنگل " را ترک کرده اند . ( و به قول یکی از این افراد ، بطور کلی هواداری از سازمانها را کنار گذارده - ) رفتن آنها از " جنگل " امریست که به خود آنها مربوط است ولی رفتن شرافتمندانه را باید از رفتن غیر شرافتمندانه تمیز داد . بلی رفتن آنها از " جنگل " يك وداع شرافتمندانه برای ورود به عرصه بالاتری از مبارزه نبود . بلکه آنها با رفتن نامیمون خود تخم نفاق ، یاس و ندانم کاری را در میان هواداران پراکندند زیرا آنها با اینکار خود آن سنن زنده و برطرآت بازمانده از بنیانگذاران مشی مسلحانه را در میان هواداران خدشه دار ساختند . زیرا آنها در بد و امر نخواستند صادقانه و مومنانه نیت واقعی خود را از بهانه جوئیهای کودکانشان که بیش از ۵ ماه از انرژی ما را تلف نمود ، صراحتاً بیان نمایند . آنها زهر بی صداقتی های خود را در کام شیرینیهای بدست آمده از فعالیتها ، ریختند و با اینکار فضای فعالیت انقلابی هواداران مشی صبوریهها و حرمتی پورها را مسموم و آلوده ساختند .

آیا " جنگل " در آغاز انتشار خویش دارای برنامه مدون و مشخصی نبود ؟ آیا هیچگونه قراردادی که مبین چگونگی مضمون فعالیت " جنگل " و ترمیم کننده شکل فعالیت آن باشد ، تنظیم نشده بود ؟ آیا کمانی که بر سر انتشار " جنگل " به توافق رسیده بودند ، بر سراه اهداف مبارزاتی آن و مقاصد خودشان از این کار ترویجی و تبلیغی ، همگی اتفاق نظر نداشتند ؟ آیا هیئت تحریریه " جنگل " منظره روشن و واضحی از چشم انداز وظایف ترویجی اش در قبال مشی مسلحانه در دست نداشت ؟ پاسخ به تمامی این سئوالات مثبت است .

ولی چه شد که این دو نفر که در آغاز با مضمون فعالیت ما موافق بوده و " جنگل " را تنها وسیله دستیابی به اهداف انقلابی در خارج از کشور میدانستند ، یکباره همچون کمانی که خواب نما شده باشند دیگر هیچ منطقی برایشان حجت نبود و به هیچ برنمیایی جز بی برنمیایی وفادار نبودند ، و به دنبالروی از خوابی که دیده بودند ، راه افتادند ؟

آری ، حقیقت اینست که رویای شیرین ( واقعاً شیرین ؟ ) برجمداری نمایندگی سازمان مادر در خارج از کشور ، آنها را وادار به انتشار " جنگل " نموده بود . وقتی اشخاصی انگیزه شان از شرکت در فعالیت انقلابی اینقدر حقیر و ناچیز باشد ، طبیعتاً در جریان حرکت تند مبارزه طبقاتی و در پیچ و خمهایی که هرگز به ذهن این قبیل اشخاص خطور هم نمیکند ، تاب نیاورده و خیلی زود مقصد واقعی خود را از شرکت در فعالیت آشکار مینمایند . اکنون دیگر معلوم گردیده است که قصد این دو نفر از انتشار " جنگل " بر خلاف ادعای کذب آمیزشان در آغاز کار و بر خلاف ظاهر سازیهای ریاکارانه شان در ادامه کار ، نسه پاسخ به تعهدات و وظایف سنگین يك هوادار شوریم م به نیازهای مبارزه مسلحانه و نه دفاع از مواضع انقلابی شهدای کبیری چون صبوریهها و حرمتی پورها ، بلکه فقط و فقط برآورده ساختن تمایلات حقیر و -

زبون خرده بوزوایی شان بوده است. (۳)

آری انگیزه و محرک این دو نفر از شرکت در کار تبلیغی و ترویجی " جنگل " هیچگونه وجه مشترکی بسا اهداف و مقاصد انقلابی مبارزه طبقاتی جامعه‌مان و مشخصا با سنتها و ارزشهای والای تئوری م م و - معتقدین مومن به آن نداشت. بدین جهت است که می بینیم آنها با علم کردن بهانه‌های فرصت طلبانه‌ای چون نامعلوم بودن سازمان مادر، از زیر وظایفی که خون سرخ صدها چریک فدایی آنها را تعیین کرده است، شانه خالی کرده و ترجیح میدهند با خواری از زیر بار وظایفی که بر عهده داشتند، شانه خالی کنند. این اشخاص از وقتی که دریافتند سازمان مادر در داخل کشور دچار انشعابهای بی دری و نا معلومی گردیده است و از وقتی که فهمیدند به چنگ آوردن نمایندگی این سازمان چند پاره با آن اوضاع داخلی رقت بار و اسف انگیز، دیگر برایشان در خارج از کشور وجههای ایجاد نمیکند، شروع به علم کردن این بحث غیر منطقی نمودند که وقتی سازمان مادر فعالیت عملی ندارد و یا کار تئوریک نمیکند و یا با ما ( منظور خودشان بود ) ارتباط نمیگیرد، دیگر انتشار " جنگل " خود کاری روشنفکرانه است! و بدین ترتیب آرام آرام برده از چهره واقعی ریاکارانه خویش برداشتند و به همان <sup>مراضی</sup> بازگشتند که واقعا لایق آنند. این درست است که بازتاب مثبت و یا منفی کیفیت حیات مبارزاتی سازمان سیاسی داخل کشور بر روی وضعیت فعالیت هواداران آنها چه در داخل و چه در خارج از کشور اثر گذارده و بنا بر چگونگی کیفیت این بازتاب، فعالیت هواداران را دچار افت و یا خیز مینماید. اگر سازمان سیاسی مادر در داخل کشور از موقعیتی ممتاز و رشد یافته برخوردار باشد و فارغ از تضادهای برکنش درونی به پراتیک انقلابی اش ادامه دهد، طبیعا وضعیت هواداران آن نیز از همین کیفیت برخوردار خواهد شد. ولی چنانچه حیات سازمان مادر بنا به عللی در معرض مخاطره قرار بگیرد، باز هم این مخاطرات اثرات خود را بر روی هواداران خواهد گذارد. ولی نکته مهم در اینجا است که این رابطه یعنی مناسبات سازمان مادر و هواداران هیچگاه یکطرفه نبوده و نخواهد بود بلکه روابط و تاثیرات آنها بر یکدیگر متقابل و دوطرفه است. تاریخ حیات پراختار جنبش نوین کمونیستی خود گواهی و مصداق این رابطه متقابل، سازنده و انقلابی است. اساسا یکی از ویژگیها و نقاط تمایز برجسته میان هواداران مشی مسلحانه با دیگر نیروهای هواداران در درک همین واقعیت نهفته است. با چنین درکی بوده است که می بینیم هواداران صمیمی تئوری م م چگونه در گرگها و دره‌های هولناک دشواریها، صادقانه به یاری رهبران و مشی انقلابی خویش می‌شتابند.

این دو نفر هیچگاه از خود نپرسیدند که اگر سازمان " چفخا - آرخا " می‌رود که هستی‌اش به ابدیت بپیوندد اگر سازمان مذکور بجای پاسخ به وظایف انقلابی و واقعی‌اش به دور باطل هذیان‌گویی‌های بیماری - افتاده است که آخرین لحظات زندگی خویش را میگذرانند، در این میان آنها به عنوان کمونیستهای هواداران تئوری م م چه وظایفی بر عهده دارند؟ آیا تعیین وظایف کمونیستهای هواداران مشی مسلحانه و انجام آنها تابع اوضاع درونی سازمان مادر است و یا به تبعیت از قوانین عینی مبارزه طبقاتی باید به سرانجام برسد نه، آنها هرگز این سؤال را در مقابل خود قرار ندادند. زیرا هدف آنها: در واقع و در یک کلام صرفا باز کردن دکان سیاسی بود که با کسب اجازه کسبشان از سازمان مادر ( البته آن سازمان مادری که این اشخاص از آن در ذهن خود تصوراتی داشتند، طبیعا بایستی بدون توجه به که مقاصد اینها، چنین

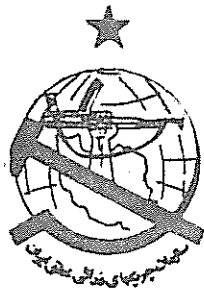
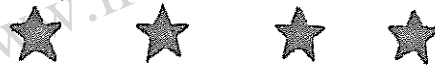
نیز بکند (۱۰) - قادر باشند بازار گرمی در خارج از کشور بهم زده و مشتریان روزافزونی بدست آورند . در غیر اینصورت آنها هیچگاه با برجسته کردن بی رویه و مطلق نمودن خشک اند پشانه نقش سازمان مادر در پیش برد اعطال و افعال هواداران، انتشار " جنگل " را معوق باقی نمی گذارند .

آنها آنقدر شرافت انقلابی نداشتند که در این اوضاع و احوال بیچیده و سردرگم از خود این سؤال ساده را بکنند که آنها چه تکالیف و تعهداتی در قبال ثنوری م م و خونهای پاک که بخاطر ظرفمندی بر زمین ریخته شده است، بر عهده دارند؟ آیا صننها و نیووه های کمونیستی و پاک صدها جریرک فدایی شهید همراه با تلاشی سازمان مادر، به نیستی میگردند؟ آیا دیگر مشی و آئین زنده احمدزاده ها بقادر به تربیت و به ظهورر سانیدن فدائیان چون حمید اشرفها و حرمتی پورها را ندارد؟ تنها بی ایمانها، سست عنصرها و تهی مغزان ابله به این سؤالها جواب منفی میدهند . بلی این دو نفر نخواستند این سئوالات را در مقابل خود قرار دهند و با خلوص نیت به آنها جواب دهند . بهرحال رفتن آنها بخود شان مربوط است و افسا؛ بیرحمانه آنها نیز به ما .

این سرنوشت گریزناپذیر همه افراد متزلزل، هراسان و ترسان از فعل و افعالات تلخ و بزمشقت انقلاب ضد امپریالیستی مان است؛

بگذار نصیم باطراوت مبارزه طبقاتی این برگهای سست و بیوسیدهای که ناامیدانه به شاخه های نهال مبارزه مسلحانه آویخته اند را بر زمین ریزد و شکوفه های زنده و شادابی که دل به طلوع مجدد ولی تابنده تر و درخشنده تر خورشید مبارزه مسلحانه ببلته اند را هر چه باورتر نماید تا شاید فارغ از گندیدگی این برگهای فاسد، تبدیل به حاصلی بر بار گردند .

پایان



آدمها سالروز شهادت شهدای از بهیترس فرزندان خلق، رفقای حربک فدائی خلق، رفیق شهید حسن فرجودی، رفیق پرویز نصر مسلم، رفیق شهید ابوالقاسم نسکجه همداستان و رفیق شهید زهرا آقاسی فلسکی است .

☆ حربک فدائی خلق، رفیق حسن فرجودی در آذر ماه ۱۳۵۵، پس از یک درگسر - ی مسلحانه به امارت دشمن در آمد و بعد از تحمل شکنجه های سسار در زندانهای رژیم به شهادت رسید .

☆ حربک فدائی خلق، رفیق پرویز نصر مسلم در ۳ آذر ماه ۱۳۵۵ دستگیر و در همین ماه در زیر شکنجه های رژیم به شهادت رسید .

☆ حربک فدائی خلق، رفیق ابوالقاسم نسکجه همداستان در ۱۸ آذر ماه ۱۳۵۷ در یک برخورد مسلحانه با مزدوران رژیم به شهادت رسید .

☆ حربک فدائی خلق، رفیق زهرا آقاسی فلسکی در زمستان سال ۱۳۵۴ دستگیر و پس از تحمل ماهها شکنجه بتاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۵ توسط خوخته های اعدام رژیم مزدور به شهادت رسید .

یادشان را گرامی بداریم و راهشان را ادامه دهیم

## زیر نویس ها

- ۱- ولی يك عادت نادرست در خارج از کشور که ریشه در تمایلات خرده بورژوازی افراد دارد، همواره این اصل را در چنین شرایطی مطلق نموده و مهر آنرا بر يك يك رویدادها و جریانات عمیقا انحرافی خارج از کشور می زند. به نحوی که هرگونه جریان منحط و انحرافی ای در سطح خارج از کشور، به یمن چنین اصلی توجیه و تبرئه میگردد.
- همستند بسیاری که آگاهانه و یا ناآگاهانه، بخاطر سرپوش گذاردن بر کج رویها و سستی های خویش و بخاطر معصوم جلوه دادن نقش خویش در بروز جریانات ناسالم و مسموم کنونی در خارج از کشور، بلافاصله با ذکر این نکته که مسائل و مشکلات ما هواداران در اینجا (خارج از کشور) - انعکاس مسائل سازمان مادر در داخل کشور است، گریبان خود را از تعهدات و وظایفی که بر دوش آنهاست، خلاص نموده و هر نوع انحراف و آلودگی را در خارج از کشور ناشی از مسائل داخل کشور میدانند. این افراد با اینکار خود در واقع بر روی مسببین واقعی این آلودگیها که نه در داخل، بلکه در خارج از کشور حضور دارند، سزیوش گذارده و بدین ترتیب نقش مخرب آنها را در ایجاد این مسائل در پساصل مذکور، از انظار پنهان نگاه میدارند.
- ۲- قابل ذکر است که ما با یکی از این دو نفر در طی اینمدت بحثهایی داشتیم که متون آن موجود است؛ در حالیکه نفر دوم ترجیح داد که با مطرح نکردن رسمی عقاید خود در این موارد هیچگونه جای پایی از خود بجا نگذارد. (اگرچه هر بار در گفتگوهای شفاهی قول طرح نظراتش را به ما میداد.) - او زنگ تر از آن بود که با نوشتن حرفهایش و مستدل ساختن علل نامعلوم گذاردن سرنوشت "جنگل"، مدرک موثقی در باره نظرات واقعی اش بدست دهد. ولی زنگی خرده بورژوازی او مشت فرصت طلبانه اش را از پیش باز کرده بود. او اثبات نمود آنچه که تا کنون وانمود میساخته و آنچه که به زبان میآورده چیزی جز يك حقه بازی محض نبوده است.
- ۳- با شناختی که از این اشخاص بدست آوردیم و به اعتبار بروسه فعالیتی که با آنها از سر گذرانده ایم ما مطمئنیم که حتی اگر آنها کاری را آغاز کنند، در نرات کردارشان چیزی جز دسیمه چینی و بی - صداقتی یافت نخواهد شد.
- ۴- رفتار و نظرات انحرافی این اشخاص در برخورد ما هواداران و مسائل شان در خارج از کشور نیز قابل ذکر است؛ آنها هیچگونه نقش سازنده و جایگاه ویژه ای برای "هواداران" چفخا-آرخا" در فعالیت دانشجویی خارج از کشور قائل نیستند. ذکر صفاتی که یکی از این دو نفر برای هواداران در نوشته جاتش بکار برده است، سرم آور است؛ همین نحوه بینش و همین طرز برخورد با هواداران، باعث گردید که بصورت در میان هواداران "چفخا-آرخا" بجای وحدت و یکپارچگی، نفاق و چند دستگی حاکم گردد. و افراد لایق و صادق کج عزلت را به همکاری با آنها ترجیح دهند. و جای این افراد را کسانی بگیرند که جز زیانکاری و تخریب تاکتیک دیگری نمیشناسند.



# پیام شانزدهم آذر، روز دانشجو

۱۶ آذر - روز دانشجو گرامی باد!

آذر ماه در تاریخ جنبش دانشجویی میهنمان بیش از هر چیز بازگوکننده و یادآور پیوند دانشجویان انقلابی با مبارزات خلقهای میهنمان میباشد. ۱۶ آذر روزی تاریخی و فرازی فراموش نشدنی در سراسر تاریخ مبارزات دانشجویان انقلابی ایران میباشد. و یادآور اعتلای جنبش دانشجویی و پیشگامی آنان در تحقق و بنم رساندن آرمانهای دموکراتیک و ضد استبدادی خلقهای تحت ستم میهنمان علیه اختناق - آریامهری است. روزی که تظاهرات پرشور و یکپارچه دانشجویان که از چندی پیش جوانه زده بود هلیسه ورود نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا به خاک میهنمان یکبار دیگر در ابعاد شگرف شکوفا شد. صدای "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش" توسط دانشجویانی که به قصد عریان ساختن جیره خواری شاه خائن از امپریالیسم، آنها را مطرح مینمودند تمام صحن دانشگاه و محوطه اطراف آنرا میلرزاند.

ولی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن که میخواست "جزیره آرامش" خود را به ارباب امپریالیستیش نشان دهد، با تمام قوا علیه دانشجویان انقلابی وارد عمل شد. بدین ترتیب در روز قبل از ورود نیکسون به خاک میهنمان، صحنه دانشگاه قربانگاه تازه ای از شاهکارهای شاه خائن گردید. در خیابان سرکوبگر برای خاموش کردن فریادهای رسای فرزندان خلق به دانشگاه ریختند و بی محابا به قتل عام و دستگیری دانشجویان مبارز پرداختند. شهادت سه تن دانشجوی پرشور، قندچی، بزرگنیا و شریعت رضوی در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، سه ستاره سرخ و برفروغ آسمان جنبش دانشجویی ایران، هدیه ای بود که در آستانه ورود نیکسون به خاک وطنمان از طرف مزدوران امپریالیسم به خلقهای مبارز میهنمان داده شد. و بدین ترتیب ۱۶ آذر روز افتخار و سربلندی دوستان خلق و روز نکبت و ننگ دشمنان خلق، از طرف دانشجویان نامیده شد.

همواره یکی از برجسته ترین خصلتهای جنبش دانشجویی ایران دموکراتیک بودن آن بوده است. در عین حال کارنامه جنبش دانشجویی نشان میدهد که دانشجویان مبارز دایما میکوشیدند با خلق ابتکارات و شیوه های متنوع و متناسب مبارزاتی، در هر مقطع آفریننده اشکالی از مبارزه باشند که در عین دموکراتیک بودن، بازگوکننده مبارزه ضد امپریالیستی نیز باشد.

تا قبل از قیام ۲۲ بهمن ماه ۵۷، دانشجویان انقلابی که تحت تاثیر مبارزات پیشاهنگان مسلح خود، به میدان مبارزه روی آورده بودند، سهم به سزا و در خوری در تبلیغ اهداف مبارزاتی و تهییج توده های تحت ستم به میدان مبارزه داشتند. آنها با بهره برداری مناسب از امکانات ویژه خود و با استفاده از موقعیت خویش در عرصه دانشگاه، توانستند از یکطرف میان مبارزات خلقهای تحت ستم ایران با مبارزه -

**دروود به رشاگ - ردان راستی - ن ص - د به - رنگ - ی**

مسلحانه رابطهای معنوی برقرار نمایند و از طرف دیگر با کشاندن خواستههای محقانه توده‌های تحت‌ستم به محیط دانشگاه و دفاع و حمایت از آنها، دانشگاه را تبدیل به سنگری نفوذ ناپذیر و دژی مستحکم علیه مزدوران وابسته به امپریالیسم نمایند. از این رو بود که دانشجوی سمبل مبارزه و دانشگاه معبد آمل حق طلبانه خلقهای میهنمان گردیده بود. به نحوی که در ایام قیام ۲۲ بهمن عملاً کانون تجمع مردم مبارز و حق طلب میهنمان گشته بود. دانشجویان با شیوه‌های ابتکارآمیز میکوشیدند در کلیه صحنه‌های زندگی خلق و در همه دقایق رویایی آنها با مزدوران رژیم حضور داشته باشند. جنوب شهر تهران، نقاط زلزله‌زده و روستاهای دورافتاده میهنمان همه صفحاتی هستند که بر تارک کارنامه مبارزاتی پیشین دانشجویان در داخل کشور میدرخشند.

در مقطع قیام ۲۲ بهمن ماه، دانشگاه عملاً در آخرین مبارزات خلق گشته بود. و خیابانهای اطراف دانشگاه مرکز تجمع و تظاهرات توده‌های انقلابی. پیر از قیام ۲۲ بهمن ماه، دانشجویان و توده‌های انقلابی بمنظور حفظ سنگر خود، بلافاصله دانشگاه را مبدل به کانون دموکراتیک دانش‌انقلابی و مرکز آگاه‌سازی انقلابی نمودند. این دوران از حیات دانشگاه و فعالیت دانشجویان درخشانترین روزهای سازندگی انقلابی دانشگاه محسوب میگردد. بیوند معنوی عمیقی که در سالهای حکومت شاه خائن میان دانشجویان و توده‌های تحت‌ستم برقرار گرفته بود، میرفت که در این روزها در سازمانهای دانشجویی تبدیل به بیوندی مادی گشته و مقدمات الحاق کارگران و زحمتکشان میهنمان را به جنبش انقلابی میهنمان فراهم نماید. این هم‌از جمله خطراتی بود که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای بقا؛ حاکمیت ظالمانه‌اش، مضر میدانست. بدین سبب رژیم جمهوری اسلامی با شناخت از کیفیت والای مبارزاتی دانشگاه دست به اتخاذ تدابیر ضد دانشجویی زد. ابتدا جاسوسان و مزدوران خود را در پوشش "انجمن اسلامی دانشجویان" به داخل دانشگاهها فرستاد و اگر چه آنها با انواع وسایر و حیلها کوشیدند تا مانع فعالیت دانشجویان انقلابی شده و از اشتیاق روزافزون توده‌ها جهت تماس با فرزندان انقلابی-شان بکاهند، ولی کمتر موفق شدند. ناکامی تلخ طرح "انجمن اسلامی دانشجویان" در مقابل کامیابی‌های پیشرونده دانشجویان مبارزه موجب شد تا رژیم آشکارا کینه دیرینش را نسبت به دانشگاه عربیان سازد. از این رو طرح "اسلامی کردن دانشگاه" از طرف خمینی اعلام شد. خمینی در نطقی که بهمین مناسبت ایراد کرد، صراحتاً ترس و وحشت خود را از مبارزات و فعالیتهای دانشجویان ابراز داشت. اگر توده‌های میهنمان دانشگاه را تا آنوقت مرکز و نطفه هرگونه مبارزه آزاد یخوانه و ضد امریکایی میدانستند، خمینی دانشگاه را دانشگاهی "امریکایی" خواند که وابستگان به امریکا در آنجا "اتاق جنگ" دایر کرده‌اند تا امریکا را دوباره به ما حاکم کنند!! با چنین پیش‌درآمدی ننگینی رژیم دسته‌های اوباش و مزدور خود را تحت عنوان "حزبالله" به خیابانهای اطراف دانشگاه و خود دانشگاه گسیل داشت. ولی دانشجویان و مردم زحمتکش و کارگران مبارز که از گذشته بر افتخار مبارزات دانشجویی بخوبی اطلاع داشتند و دانشگاه را خانه دوم خود می‌پنداشتند جهت مقابله با اوباشان رژیم و دفاع از حریم دانش و مبارزه، به خیابانها ریختند و صفحه نوین و درخشانی را از بیوند مبارزات خود با مبارزات دانشجویان به جای گذاردند. مردم مبارز میهنمان هیچگاه از یاد نخواهند برد که چگونه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی توسط پاسداران مصلح خود دسته دانشجویان و کارگران مبارز را بخاک و خون میکشید.

بالاخره در دوم اردیبهشت ماه سال ۵۹، حمله به دانشگاه رسماً تحت رهبری بنی صدر رئیس‌جمهور وقت به اجرا درآمد. "انقلاب فرهنگی" رژیم در واقع "انقلاب" علیه انقلابی بود که فقط به قصد تارو مسار کردن تشکل دانشجویان، منقطع ساختن پیوند مادی دانشجویان با خلقهای جویای دانش انقلابی برنامه ریزی گردید. تجاوز به دانشگاه و کشتار دانشجویان مبارز و تعطیل دفاتر دانشجویی همه زمینه لشکرکشی رژیم به صهبا و سرکوب مجدد خلق نهرمان کرد گردید و امکانات بهتری را جهت تحقیق توده‌ها در آغاز جنگ ضد خلقی ایران و عراق در اختیار رژیم گذارد.

اهمیت مبارزاتی دانشگاه و نقش دانشجویان در اشاعه دانش انقلابی در میان توده‌ها و حمایت عملی آنها از منافع خلق وقتی بخوبی فهمیده میشود که بدانیم رژیم جمهوری اسلامی این عملیات ضد خلقی و ضد فرهنگی خود را تحت نام "انقلاب سوم" هم طراز نمایش مضحک تسخیر سفارت آمریکا قرار داده و آنرا توجیه نمود. با همه این احوال رژیم هنوز جرئت و توانایی بازگشایی دانشگاهها را در سراسر خاک میهنمان ندارد. شرایط ورود به دانشگاه را رژیم جمهوری اسلامی با اعمال انواع شیوه‌های بازرسی و - بازرجوی دشوار نموده است که حتی الامکان ورود دانشجویان مبارز را به دانشگاه سد نماید. آزمونهای ایدئولوژیک، دستخط کمیته محل و امضا آخوند محله، عدم سابقه در هیچیک از مبارزات دانشجویی حتی قبل از قیام از جمله مواردی هستند که هر دانشجو در هنگام ثبتنام در دانشگاه بایستی همراه داشته باشد.

این مختصر و هم چنین توجه به نقش مبارزات دانشجویان در خارج از کشور نشان میدهد که جنبش دانشجویی با حرکت اعتلا آمیز و منسجم خود تا چه حد میتواند نقش ارزنده و برجستهای را در مجموع رویدادهای سیاسی و کل جنبش ضد امپریالیستی خلقمان ایفا نماید. رشد و شکوفایی افزایشنده مبارزات دانشجویان خارج از کشور در دوران قبل از قیام ۲۲ بهمن ناشی از همین پیوند خوردن وظایف آنان با علائق و ضرورت‌های اصلی مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان است.

جنبش دانشجویی خارج از کشور در آن دوران آنقدر دارای اهمیت مبارزاتی شده بود که حتی در بعضی مقاطع قادر بود نقش خود را بر روی وقایع سیاسی داخل کشور گذارده و بر روحیات انقلابی خلقهای میهنمان اثرات مثبت بگذارد.

ما ایمان داریم که جنبش دانشجویی قادر است با تکیه به دانش انقلابی و با توجه به منافع واقعی مبارزات طبقاتی میهنمان، دوباره ۱۶ آذر ماه دوم اردیبهشت‌های دیگری را بیافریند. مسلماً درسی که سه هم‌روز ما در ۱۶ آذر به دانشجویان آموختند، سرمشق و سرلوحه کار بسیاری دیگر از دانشجویانی خواهد شد که وجود خویش را وقف به نتیجه رساندن اهداف انقلابی خلقهای میهنمان قرار دادند.

ما از کلیه هواداران مومن تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک میخواهیم که با درک صحیح و مطابق با ضروریات جنبش مسلحانه از وظایف خویش به مسئولیتها و تعهداتشان در قبال خلق و تئوری م م پاسخ که در خور هوادار تئوری م م است، بدهند. دست‌روی دست‌گاردن و منتظر گذشت طبیعی رویدادها شدن، هیچ مشکلی را حل نمیکند و فقط به معنی سرفرود آوردن در برابر شرایط موجود است. باید خود مبتکر و خالق یک جریان زنده انقلابی شد و اینکار نیز به آسانی بدست نمآید. تنها آنها که دارای عزمی راسخ و روحی استوار و انقلابی هستند و آگاهی و صداقت کمونیستی در تار و پود زندگیشان

تنیده شده است قادرند در این مسیر دشوار دوام آورند و به مصالبات و مقتضیات واقعی جنبش خلق پاسخی مساعد و درخور دهند .

ما بسم خود میکوشیم در این مسیر گام برداریم و از یاری و مساعدت کلیه هواداران ثنوی م م در انجام وظایف خود استقبال مینمائیم . باشد که با بی‌ریزی یک جریان صحیح انقلابی بتوان در یرویه مبارزه بسر مشکلات موجود فائق آمد و چشم‌انداز بهتری را از جنبش دانشجویی هوادار منی مسلحانه در خارج از کشور فراهم نمود .

گـرامی باد یاد شهیدای شائسته آذربایجان  
جاودان باد یاد شهیدای بخون حفته خلق  
هرچه مستحکم‌تر باد پیوند جنبش دانشجویی با مبارزات خلقهای میهنمان  
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است  
سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی  
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرینش  
برقرار باد جمهوری مکرانیک خلق برهبری طبقه کارگر



(در باره برخی از مسائل جنبش کمونیستی - مهر ماه ۵۸)

از کم تجربه‌گی و اشتباه نهراسید . اگر جهت‌درستی داشته باشید در جریان حرکت آزمودگی پیدا میکنید . تجربیات شما غنی‌تر و از دامنه اشتباهات شما کاسته میشود . بایست جسورانه کار کرد و خطر برخی از اشتباهات را پذیرفت .

نقل قولی از کتاب "سخنی با رفقا"

هرچه مستحکم‌تر باد پیوند دانشجویان

انقلابی با جنبش نوین کمونیستی ایران

## انشعاب

در

## انشعاب

سازمان "چریکهای فدایی خلق ایران، ارتش‌رهای بخش‌خلفهای ایران" با آغاز جنگ انقلابی در - جنگلهای شمال و عملیات چریکی در شهر تولد یافت. تولدی که حیات دوباره ولی شکوفا و زنده مبارزه مسلحانه را به خلقهای شیفته آزادی و هواداران مومن تئوری م م نوید میداد.

اگر توده‌های تحت ستم میهنمان در سالهای اختناق و تاراج آریامهری باشعار "زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است" به استقبال فرزندان پاکبخته خویش شتافتند و با این شعار دریافتند که آغاز مبارزه مسلحانه، آغاز تدارک انقلاب و آزادی است، اینک خلق مبارز ولی سرکوب شده، با فریادهای پیش‌بموی گسترش جنگ انقلابی همان فرزندان خویش که از اعماق جنگلهای شمال برمیخاست؛ فهمیدند که اینبار تنها ضامن حفظ دستاوردهای گذشته مبارزه مسلحانه، شرکت در جنگی است که باید هر چه وسیع‌تر دامن زده شود.

با این ظلیعه توفنده بود که تولد سازمان "چفخا، آرخا" از بطن اشتباهات و نقصانهای اساسی ۲ سال بعد از قیام، استمرار خط فدائیان کبیری چون احمدزاده‌ها گردید که اینبار نه در همان سطح و ابعاد بلکه در گستردهای وسیع تر و مراتبی عالی تر به منصفه عمل در می‌آمد. بنیانگذاران سازمان "چفخا، آرخا" به نیکی میدانستند که شرط بقا و تداوم حیات انقلابی سازمان نوپای‌شان تنها در گرو اجرا آن وظایف اساسی ایست که بی‌توجهی به آنها در طی ۲ سال بعد از قیام، سازمان را به گرداب اکونومیسیم غلطانده بود. آنان به وضوح به این امر واقف بودند که بیکر مجروح و رنج‌دیده سازمانشان تنها در صورتی التیام یافته و توانائیهای لازم را جهت‌ایفا؛ نقش واقعی و انقلابی‌اش، بدست خواهد آورد که پیش از هر کار و بیش از هر چیز به سازماندهی برنامه‌های ببردازند که عدول از اجرا آن برنامه، آنها را به انحراف از خط و منی و برنامه تئوری م م در طی ۲ سال پس از قیام، کشانده بود. بلی، رفقای شهیدمان که در جنگلهای "خس بوست" بدست مزدوران امیرالیمسم به شهادت رسیدند کاملاً به اهمیت و حساسیت اجرا آن وظایف و توجه به این برنامه واقف بودند. از این رو بود که پشتوانه مادی بقا و حیات شکوفنده سازمان "چفخا، آرخا"، گسترش و توسعه مبارزه مسلحانه از طریق برپایی جنگ انقلابی در اقصی نقاط خاک ستمدیده‌مان گردید. و بمنظور تحقق این برنامه در عمل، ستون چریکی جنگل توسط چریک کبیر، فدایی شهید رفیق حرمتی پور سازماندهی گردید.

هنوز چند صباحی از عملیات ستون چریکی جنگل نگذشته بود که صدای شوق آمیز و پرامید توده‌هایی که با لبخندهای رضایت بخش در باره عملیات ستون جنگل، با یکدیگر بیچ بیچ میکردند، حکایت از کمبود عظیم

**«پیش‌بموی تشکیل ارتش خلق!»**

مبارزاتی ای در گذشته نمود که اینک میرفتند با توسعه جنگ انقلابی، بر طرف گرد و نشان میداد که بنیانگذاران سازمان "جفا، آرخا" به درستی و درایت، وظایف و برنامه عملی خود را بمثابه پیش‌آهنگ صلح خلق تشخیص داده بودند.

عملیات ستون چریکی جنگل، یکی پس از دیگری روزه‌های تابش فروغ آزادی خلق را از اسارت عمال جیره - خوار امپریالیسم در آن شرایط خون و شهادت، بر روی چشمان خلقمان گشود و سازمان "جفا، آرخا" را نه همچون از آن دست سازمانهایی که يك شبه آنها بدون هیچگونه عمل و یراتیکي زاده میشوند، بلکه هم چون سازمانی که با جدیت و صداقت میکوشد تا به شعارها و برنامه‌های ادعائیش جامه عمل بپوشاند، معرفی نمود.

پس از شهادت رفیق کبیر صبوری و ضربه ستون چریکی جنگل، هواداران و معتقدین تئوری م م گمان میکرد که بازماندگان "جفا، آرخا" با درس آموزی از تجربیات در ستاخیز سیاهکل و با استفاده از اندوخته‌های ارزشمند عملیات ۱۴ ماهه ستون چریکی جنگل، با وقفه‌ای کوتاه مدت، مجدداً به سازماندهی دوباره - خویش پرداخته و طبق وظایفی که توسط رهبران شهید سازمان پی‌ریزی شده بود، یراتیک انقلابی سازمان را به پیش خواهند برد ولی مسیر واقعی رویدادها اینک گواه بر اینست که پس از شهادت بنیانگذاران سازمان، طی بیش از دو سال هیچکدام از بازماندگان آنها جهت استمرار یراتیک انقلابی هیچگونه تلاشی و کوششی بعمل نیاوردند. برعکس آنها تحت این عنوان که "ما برای بررسی اشکالات و نواقص سازمان و جمع‌بندی یراتیکمان بخصوص حرکت ۱۴ ماهه جبهه شمال اقدام به تمرکز موقت در کردستان نمودیم تا به این مهم بپردازیم، مبارزه ایدئولوژیک درونی بر بستر یراتیک از جانب سازمان معین شد." (پاسخ به انحلال طلبان ص ۳۱) - در تمام دو سال گذشته، کلیت انرژی سازمان و مجموعه هستی آنرا به هرز بردند و از این طریق تمامی دستاوردهای ارزشمند ستون چریکی جنگل را به تباهی کشاندند به گونه‌ای که آن - چه از رهگذر "تمرکز موقت در کردستان" عاید جنبش خلق و هواداران تئوری م م گردید، چیزی جز از - هم پاشیدگی غم انگیز سازمان طرفداران تئوری م م و بجا گذاردن لکه موهن و زشت گروه بندیهای - مغرضانه و بی‌هدف نبوده است. جنبش نوین کمونیستی ایران در سراسر تاریخ ۱۵ ساله خود، درد - ناک تر از این روزها که ما ناظر آن هستیم، بخود ندیده است و تا کنون نیز سابقه نداشته است که - معتقدین و هواداران مشی مسلحانه در انفعالی چنین جانکاه و در پراکندگی و ضعفی چنین درد آلود فرو رفته باشند.

واقعیت فعلی سازمان "جفا، آرخا" چگونه است؟ حتی قلم از توضیح اوضاع واقعی آن عاجز است. دستجات و گروههایی بوجود آمده‌اند که اکنون هر کدام مدعی برجمداری خط چریکهای فدایی رفقا - صبوری و حرمتی پور هستند در حالیکه همگی آنان در طی دو سال گذشته، و در این مدتیکه فعالیت انقلابی مسلحانه را تعطیل کرده‌اند در تصویری غیر قابل گذشت سهیم بوده‌اند. و اینها با چنین پیشینهای، آنها بدون ارائه هیچگونه نقد اساسی، متوقعند توده‌های هواداران آنان را نمایندگان واقعی خط مشی انقلابی تئوری م م بشناسند.

نوشته‌جات اعلامیه‌ها و آثار این بخشها را که در طی همین مدت کوتاه منتشر شده‌اند، بخوانید تا - بهتر به ماهیت واقعی مسائل و اشکالات دو سال گذشته پی ببرید. اگر در نزد بیروان رفیق صبوری این

اصل که باید همواره در این فکر بود که چگونه میتوان مبارزه را گسترش داد، چگونه میتوان نتایج مثبت آنرا حفظ کرد، چگونه میتوان آنرا به پله‌های عالیتر تکامل رساند. اصل است که اجرا و پایبندی به آن نشانه بازتاب جوهر انقلابی لنیسم در براتیک است. در نزد اینها اصل مذکور عملاً تبدیل به فرعی زائد گردید که فقط بر روی کاغذ نوشته‌جا نشان اعتبار داشت. آنها بجای اینکه نیروها و امکانات سازمان را بعد از ضربه چریکی جنگل فقط و فقط بخاطر توسعه میدان مبارزه مسلحانه متمرکزتر و مجهزتر نمایند، قوای خود را در کردستان متمرکز ساختند تا شاید از این رهگذر، اینکار مولد آن مسائل و اشکالات تحقیری بشود که تنها موجب پراکندگی بیشتر میشوند. آنها بجای اینکه نتایج مثبت حرکت ستون چریکی جنگل را که با خون دهها چریک فدائی، حیات آن و تداوم فعالیتش در طی ۱۴ ماه تضمین گشته بود، حفظ نموده و این نتایج مثبت و ارزنده را به پله‌های عالیتر تکامل سوق دهند، با ورود به موهن ترین بحشهای هرز برنده، همه آن دستاوردها را لکه‌دار ساختند.

بیش از ۲ سال عملاً صحنه براتیک را ترک نمود هاند و در عوض مبتکر ایجاد صحنهای شده‌اند که در آن اعمالی جز بی‌عملی، اتهام‌زنی، افتراهای نامعلوم و طومارهای غرض‌ورزانه چیز دیگری عرضه نمیشود. به راستی از میان این هیاهوی هیستریک که از جمله ابتکارات مدعیان کنونی مشی است چه دستاوردهایی جز پراکندگی، بی‌اعتمادی، دل‌سردی و ندانم‌کاری عاید هواداران مشی مسلحانه گشته است؟ کدام نتیجه مثبتی را این حرکات و اعمال، توانسته‌اند بعد از سه‌دست چریکهای فدائی رفقا صبوری و حرمتی - پور و پس از تعطیل براتیک جنگل به جنبش مسلحانه ایران ارائه کنند؟ هیچ چیز، تنها حاصلی که از این برهه به جنبش ارائه شده است، تا کون جز فرونشاندن آتش مبارزه‌جویی اعضا و هواداران، پراکندن تخم نفاق و چند دستگی، به تاراج دادن دستاوردهای درخشان ستون چریکی جنگل و به یغما سپردن نیروهای بالفعل و بالقوه‌ای که در گوشه و کنار نیفته‌الحاق به مشی مسلحانه بوده‌اند، چیز دیگری نبوده است.

بخشی از سازمان "چفخا، آرخا" تازه پس از "تمرکز قوا در کردستان" فهمیدند که سازمانشان از ساخت تشکیلاتی کمونیستی محروم است. ولی آنها نیامدند همراه با ایفای نقش عملی خویش در جنبش، این ساخت را در سازمان بی‌ریزی نمایند. "محمل تئوریک ساختن" تشکیلات کمونیستی" فقط به اینکار درآمد که سازمانی را که اساساً بخاطر نقد بی‌عملی گذشته‌اش رنج انشعاب را تحمل نموده بود، دوباره به همان ورطه هولناک بکشانند و دوباره به همان سیکل زیانبار هدایت نمایند. عمق خساراتی که از این طریق بر سازمان "چفخا، آرخا" وارد گردیده است زمانی بخوبی فهمیده میشود که به شرایط و اوضاعی نگاه کنیم که سازمان "چفخا، آرخا" بخاطر پاسخگویی به وظایف واقعی‌اش، جنگ انقلابی را آغاز نمود. ابعاد فاجعه مذکور، وقتی درک و لمس میگردد که اندیشه‌های بنیانگذاران سازمان را در مورد وظایفشان و در مورد اهمیت و اولویت عظیمی که آنها برای توسعه مبارزه مسلحانه قائل بودند مطالعه کنیم. دقت کنید تا ببینید رفیق صبوری در مورد شرایط اجتناب‌ناپذیری انشعاب و اهمیت والا‌یی که برای گسترش جنگ انقلابی قائل میشود، چگونه اظهار نظر میکند.

سرنگون پادشاه و ابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی

"..... اکثریت رفقای سازمان ما به این نتیجه رسیدند که این افراد فرصت طلبانی هستند که میکوشند به هر نحو که شده مانع پیشرفت پراتیک انقلابی سازمان ما گردند. و در شرایط بسیار حساس کنونی میکوشند تا سازمان ما را از آخرین مانده های توانائیهای انقلابی خالی سازند و آنرا در ایفای نقشی که میتوانست بازی کند و نقشی که اکنون به هر حال میتواند بازی کند باز دارند. بهمین جهت سرانجام تصمیم گرفته شد این "دمل چرکین" پاره شود، سوزانده شود، تا شاید علیرغم تمام درد و رنجی که این عمل همراه خود دارد بیکر ناتوان سازمان ما رو به بهبود و سلامت رود." (نقل از "بر ما چه گذشت" ص ۵۲ - از انتشارات چریکهای فدایی خلق)

این همه تاکید بر روی "ایفای نقشی که میتوانست بازی کند" برای چیست؟ جز اینکه گفته شود که آنچه "درد و رنجی" که انشعاب همراه دارد قابل تحمل است در صورتی که در پی "بیشرفت پراتیک انقلابی سازمان" برایمان تضمین شده و تحکیم شده باشد؟ جز اینست که آنچه "درد و رنج" با آغاز فعالیت ستون چریکی جنگل و گشودن جبهه شمال، میرفت تا تسکین و بهبود یافته و تداوم آن به مرور باعث شده بود تا "بیکر ناتوان سازمان ما رو به بهبود و سلامت رود"؟

پس چرا اکنون با پشت کردن به همه آن اهداف و انگیزه های انقلابی و وظایف اساسی (که دست مایه فداکاریهای باورنکردنی بزرگانمان بود)، دوباره سازمان به همان "درد و رنج" مبتلا گردید؟ با این تفاوت که اینبار این "درد و رنج" دیگر تسکین ناپذیر گشته بود و هر روز و هر ساعت میرفت که سازمان را به فاجعه های دردناکتر مبتلا سازد.

دیر زمانی است که در نزد معتقدین تئوریم، این اصل که در شرایط جامعه ما، تدارک انقلاب در خود انقلاب شکل میگیرد و انقلاب در خود انقلاب دچار دگرگونی و تحول میشود، هم چون پایه نظری آغاز مبارزه مسلحانه بمثابة هم استراتژی و هم تاکتیک شناخته شده است. ولی این روزها ما ناظر وقایح و حوادث ناخوشایند و بدیمنی هستیم که حاکی از اینست که مسببین این رویدادها تراژیک و مصیبت بار نه اینکه واقعا بخواهند با اعمال خود تدارک امر انقلابی توسعه جنگ مسلحانه را به دگرگونی عمیق تر برسانند بلکه به گونه ای دیگر، آنها از طریق انشعاب در انشعاب، قصد دارند امر انقلاب در انقلاب را به فرجام رسانند!

( دنباله در صفحه بعد )

سازم تجرییات مبارزه انقلابی پرولتری نشان میدهد که مسائل مطرحه در بین روشنفکران انقلابی تنها در برنوم مبارزه خود تونه ها و تجرییات حاصله از آن و در جریان مبارزه فعال آنها بر علیه وضع موجود حل شدنی است. تنها با گسترش مبارزه تودهاستکه میتوان هم به حل واقعی مسائل درون جنبش کمونیستی ناائل آمد. هم به مسائل هر چه الیتتر مبارزه طبقاتی دست یافت.

رفیق کبیر عبد الرحیم صبوری



سازمان " چفخا، آرخا " بیش از دو سال گذشته فرق در مسائل و معضلات در هم بر هم و بی هدفی شده بوده است که عصاره آن در ضدیت کامل با منافع جنبش خلق و مبارزه مسلحانه است. تعطیل پراتیک انقلابی چه در جبهه شمال و چه در کردستان، تنها گذاردن جنبش خلق زیر ضربات وحشیانه رژیم بی اعتنایی به اعتراضات و شکایات مکرر اعضا؛ و هواداران، همه و همه از جمله مواردی هستند که سیمای انقلابی " ارتش‌رهایی بخش " را ملوث نموده و اعتبار و اتوریته‌های که میرفت تا نقش خدشه ناپذیری در مسیر تحولات جامعه مان بدست آورد را از محتوی تهی ساخت؛ چشمه‌های جوشان امید واری و دل‌بستگی هواداران به عاقبت درخشان منشی مسلحانه در ایران را خشکید و تجمع آنان را حول سازمان انقلابی‌شان که کم کم تبدیل به یک تجمع منسجم و مستحکم شده بود، پراکنده نمود.

اینچنین است واقعیت در عین حال که تلخ و زهرناک است. باید واقعیت را با تمام وجوه آن پذیرفت ولی به آن تسلیم نشد.

ما چه کار باید بکنیم؟

هستند بسیار فرصت طلبانی که این اوضاع رقت‌انگیز را غنیمت شمرده و از تک تک لحظات آن برای شلیک کردن علیه هواداران مومن و صمیمی تئوری م م ، سود می‌برند. آنها گلوله‌های داغ تبلیغاتی - تئوریک خود را همچون بارانی از جزوات و مقالات که داخل آنها را با باروت سمی مفاهیم طعنه‌آمیز آکنده‌اند، بر سر هوادارانی میریزند که خود به ندانم کاری گرفتارند، تا شاید در این آشفته بازار بی‌در و بیگر و از این خانه به تاراج داده شده، غنیمتی هم آنها بچنگ آورند.

و هستند و اخوردگان سیاسی‌ای که آنها هم به نوعی منافعی‌شان با حفظ این شرایط حفظ می‌گردد. آنها در این اوضاع و احوال بریشان، پرده از چهره واقعی‌شان برداشته، ماسک کهنه و یوسیده‌ای که سالها به اعتبار اتوریته منشی مسلحانه بر چهره‌شان دوام آورده بود را اینک کنار گذارده و ترسان و هراسان از این کشاکشها به گوشه‌ای که مدت‌ها آرزوی خزیدن در آنها داشتند می‌گریزند. آنچه مسلم است ما را با هیچ کدام از این فرومایگان کاری نیست. مملعا آنها در صورت فقدان چنین معضلاتی هم، آنقدر ابتکار داشتند که بتوانند برای پنهان ساختن فرومایگی خود، توجیه ظاهر پسندی بیابند. صحنه مبارزه جای جنگیدن است و آنها جنگی در تمام وجوه فیزیکی و روانی‌اش. کسانی که لایق چنین جنگی نیستند، همان بهتر که از میدان بدر روند و فضای عمل را برای دیگران باز کنند.

جنبش مسلحانه خلق فلسطین که مکتب و الهام بخش بسیاری از انقلابیون در آسیا و خاورمیانه بوده است، ببینید که این روزها به چه سرنوشت دردناکی دچار گردیده است. آیا با فروکش نمودن و پراکنده شدن نیروهای جنبش مسلحانه فلسطین، آرمانها و اهداف خلق فلسطین نیز بر باد رفته است؟ هرگز! اعتقاد است و نیات انقلابی خلق فلسطین و چریکهای وفادار به آرمانهای خلقهای فلسطین هیچگاه با چنین وضعی به نابودی نمی‌گراید، دیر یا زود دوباره ما شاهد برخاستن توده‌های فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم خواهیم بود. هنوز ده سال نشده است که جنبش خلق شیلی توسط نظامیان وابسته به امپریالیسم به رهبری بینوشه متلاشی گردید، اکنون چگونه است؟ ملاحظه اوضاع فعلی شیلی و بیداری مجدد و حرکت توده‌ها

نسیلیایی علیه حکومت نظامی امیرالایسم، خود نشانه بارز است که هیچ بحرانی نمیتواند به نفع دشمن خلقها زمان زیادی دوام یابد.

ما ایمان داریم که حتی از خاکستر تئوری م م - هم شعله‌های آتش‌زبان خواهد کشید. اگر راه و شیوه خود را درست انتخاب کرده ایم و اگر واقعا و صمیمانه به پیروزی آن ایمان داریم، پس باید با وجود تمام این مصائب، صادقانه بکوشیم تا به مقاصد خود نزدیکتر شویم. اگر واقعا به صحت تئوری م و تداعی آن در خط مشی سازمان "جفخا، آرخا" معتقدیم، پس باید در عین سلطه بحرانی عذاب آور بر پیکر سازمانی که باید آن خط مشی را به پیش برد، با کوشش و جدیت فراوان به ایفای نقش هر چند ناچیز خود در رفع این بحران تلاش کنیم.

به نظر ما تاثیراتی که هواداران صدیق "جفخا-آرخا" میتوانند بر روی چگونگی پیشرفت بعدی رویدادها و شکل‌گیری آتی سرنوشت سازمان "جفخا-آرخا" بگذارند، غیر قابل انکار است. هوادارانی که از - صمیم قلب و با خلوص نیت بخاطر اعتلای مبارزه مسلحانه و تئوری ظفر نمودن آن به سازمان "جفخا-آرخا" روی آورند، مسلما در چنین روزهای حماسی نباید به تعهدات انقلابی خویش و پیمانی که با وجدان خویش بسته‌اند، پشت نموده. و با بی‌خیالی از کنار این مسائل بگذرند. نه، این شیوه هواداران صمیمی و صادق تئوری م م نیست.

"جنگل" در اینجا وظیفه خود میدانند که با برخوردی صمیمانه و صادقانه با نظرات یک بخشهای کنونی سازمان، "جفخا-آرخا"، بنای یک حرکت حقیقت‌جویانه را در خارج از کشور پی‌ریزی نماید تا از این طریق به قدر توانایی و امکانات خود، شاید زمینه بهتر شدن و بهبود یافتن تدریجی این بیماری خطرناکی که بجان مشی مسلحانه افتاده است را فراهم آورد. ما وظیفه انقلابی خود میدانیم که نقش خود را به مثابه هوادار تئوری م م، (یعنی کسانی که آموزشهای مکتب احمدزاده‌ها و صبوریه‌ها را میکوشند تا در زندگیشان پیاده نمایند) در این بحران کلافه‌کننده، ایفا نمائیم. ما فعالیت نوین خود را که از مضمونی انتقادی، آگاه‌گرانه و افشاگرانه برخوردار است، آغاز میکنیم. ما وظیفه خود میدانیم که به قدر توانایی خود به ترتیب که شده مهر مقاصد انقلابی و کمونیستی خود را بر روی روند آتی این جریانات بکوبیم به نحوی که نتایج آن به نفع مشی مسلحانه که همان منافع واقعی مبارزه طبقاتی جامعه ماست، تمام شود.

همانگونه که در شرایط کنونی نمیتوان بخاطر عدم اطلاع از مواضع واقعی این دستجات، سیاست یکی را بر دیگری و مشی یکی را بر دیگری مرجح نمود، بهمانگونه نیز نمیتوان بطور کلی به نفی کلیه این گروهها پرداخت؛ بنظر ما هنوز دقایق اختلافات میان گروههای مذکور و ماهیت واقعی این اختلافات نسا روشن است. و تا کنون متأسفانه آنچه که بدست ما رسیده است حاکی از نه یک اختلاف بینشی عمیق، بلکه نشانه برخوردها و تضاد مات کور درون تشکیلاتی است. اگر چه باید اذعان کنیم هر مقوله‌های تشکیلاتی خود مضمونی طبقاتی (سیاسی - ایدئولوژیک) دارد.

موضوع ما در قبال این رویدادها و کشمکش‌های مخرب، موضعی وحدت‌جویانه و سازنده است؛ ما از کلیه هواداران واقعی تئوری م م دعوت میکنیم که برای کشف اختلافات واقعی میان این بخشها، و بخاطر درک همه جانبه و عمیق از ماهیت این اختلافات بما ملحق شده تا با پی‌ریزی یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و - سازنده از یکطرف به یک موضع، گیری صحیح کمونیستی در قبال مسائل مذکور دست یازیم و از طرف دیگر

زمینه وحدت دوباره این بخشها را هر قدر که چشم انداز آن کم رنگ و محدود باشد، فراهم آوریم .  
 ما مصرانه خواهان گشایش مجدد جبهه شمال و شرکت در بركات انقلابی خلق کرد از طرف آن رفقای  
 هستیم که حرکت خود را استمرار حرکت چریکهای فدایی رفقا صبوری و حرمتی بورد، می بیند ارند . ما مصرانه  
 خواهان گشایش يك مبارزه ایدئولوژیک مارکسیستی از درون نقد بیرحمانه حرکات ۲ سال گذشته، میان  
 بخشهای کمونی " جفخا - آرخا " هستیم تا از این طریق برای ما هواداران سره از نا سره تفکیک شده  
 و امکان يك موضع گیری روشن بینانه مارکسیستی را بیابیم . ما به نددت با نگارش و طرح نوشته جاتی کسه  
 حاصلی جز تشدد بیشتر در صفوف هواداران " جفخا - آرخا " ندارند و اثری جز عمیق تر کردن این  
 بحران نمیگذارند ، مخالفیم و معتقدیم که کلبه رفقای بخشهای " جفخا - آرخا " بایستی با درک عمیقانه  
 مسئولیت خویش در برابر جنبش خلق و تئوریم م به اجرا وظایف و تعهدات انقلابی خویش مبادرت ورزند  
 تا از این رهگذر چشم انداز بهبود شرایط و اوضاع کمونی میسر گردد .  
 بیان  
 زیر نویسی

هیئت تحریریه نشریه جنگل

از این جهت ما توجه خوانندگان خود را به منبع مذکور ارجاع نمودیم که نقل قول رفیق کبیر صبوری  
 برای اولین بار در " بر ما چه گذشت " ( جفخا ) - انتشار بیرونی یافت:

## شعری از خسرو فلسرخی

## سرود پیوستن

باید کویر فقر  
 از چشمه های شمالی ، بی نصیب نماند  
 باید که دست های خسته بیاساید  
 باید که سفره ها همه رنگین  
 باید که خنده و آیمده ، جای اشک بگیرد  
 باید بهار ،  
 در چشم کودکان جادهی ری  
 سبز و شکفته و شاداب  
 باید بهار را بشناسند  
 باید « جوادیه » بر پل بشود  
 بل ،  
 این شانه های ما  
 باید که رنج را بشناسیم  
 وقتی که دختر رحمان ،  
 بایک تب دو ساعته می میرد  
 باید که دوست بداریم یاران !  
 باید که قلب ما

سرود و پرچم ما باشد .

باید که دوست بداریم یاران !  
 باید که چون خزر بخروشم  
 فریادهای ما اگر چه رسا نیست  
 باید یکی شود  
 باید تمیدن هر قلب ، ایملک سرود  
 باید که سرخی هر خون ، اینک پرچم  
 باید که قلب ما ،  
 سرود و پرچم ما باشد  
 باید در هر سبیدهی البرز  
 نزدیک تر شویم  
 باید یکی شویم  
 اینان هر اس شان ز یگانگی هاست  
 باید که سر زند  
 طلیمه خاور ،  
 از چشم های ما  
 باید که لوت تنه

میزبان خزر باشد

## \* نقدی بر مواضع سیاسی: سازمان مجاهدین خلق ایران (۲) \*

(مجاهدین، خلق، و امیرالایسم ۲۰۰۰)

نقدی بر مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران  
( قسمت آخر )

ما در بررسی و نقد خود در گذشته نشان دادیم که چگونه مجاهدین خلق با عمده نمودن خصائل " شخص خمینی " ( ۱ ) - بر روی حضور ارگانیک امیرالایسم در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران برده استوار کشیده و -حاکمیت بلامنازع و صریح امیرالایسم را تحت عبارت بردازیهای آتشین و عوام پسندانه چون " شیطان صفتی "، " دجال کونگی " مخفی میکنند. علاوه بر این ما اثبات کردیم که اتحاد جنین - مشی‌ای از سوی مجاهدین تا چه حد مایرونانی مشی و سنن انقلابی بنیانگذاران سازمان مجاهدین بوده و تا چه حد نیز میتواند در ایجاد انحراف به جنبش ضد امیرالایستی خلقهای میهنمان کمک نماید. در ادامه بحث خود سعی میکنیم با برخورد به زوایای دیگر فکری و نقد اعمال و حرکات گذشته و حال - مجاهدین خلق، منظره روشن تر و کامل تری از انحراف آنانرا نشان دهیم.

اکنون که مجاهدین خود را پای بند هیچ اصلی از اصول اخلاقی میراث مجاهدین اولیه نمیدانند، به - راحتی میتوانند ادعا کنند که " ما خمینی را از سال ۱۹۷۰ می شناختیم و میدانستیم که او ملای ارتجاعی است ۲۰۰۰ پس از گذشت دو هفته از ورود او به ایران، میتینگ بزرگی تشکیل داده و مواضع مخالفان را اعلام داشتیم " ( مجاهد شماره ۱۸۴ ) - در اینجا رهبری مجاهدین همچون " سیاستمداری " کار - آزموده که آزمون گینش صرفا حول قلب واقعیات دور میزند، ظهور میکند. به درستی معلوم نیست که او با این سخنان چه کسانی را میخواهد بفریبد. رهبری مجاهدین کسانی را " از آغاز در ایوزیسیون رژیم خمینی " وانمود میسازد که از همان آغاز خواستار " فعالیت مسالمت آمیز قانونی " ( جمع بندی یکساله ص ۱۱۶ ) بودند - و کسانی توسط این ادعاهای حیرت انگیز بعنوان " مخالف " رژیم خمینی " معرفی میشوند که جز تعلق گویی به درگاه " امام مجاهد اعظم آیت الله خمینی ۲۰۰۰ " ( نقل از سخنرانی در - مسجد دانشگاه دو هفته بعد از قیام ۲۲ بهمن ) - کاری انجام ندادند.

آنها به کرات " اشراف " خود را از ماهیت ارتجاعی رژیم " خمینی " ابراز داشته‌اند. ولی گویا مجاهدین از یاد بردمانند که در آغاز ورود این " ملای ارتجاعی " به خاک میهنمان با چه عبارت بردازیهای مخلصانه ای به بدرقه " خمینی خون آشام " شتافتند و ورود او را " بمثابة بیرون رفتن دیو دیکتاتوری و درآمدن فرشته، گرامی داشته و با سیاستمداری از قاطعیت امام در مقابل دیکتاتوری به پیشواز رهبری سازش ناپذیر خود شتافتند " ( مجاهد شماره ۲۱ )

مگر نه اینکه مجاهدین " از سال ۱۹۷۰ " میدانستند که " خمینی ملای ارتجاعی " بیشتر نیست؟ پس - چگونه میتوان طرح و تبلیغ این عبارات و تشبیهات ستایش آمیز را پیرامون " این ملای ارتجاعی " توجیه نمود؟ در واقع چه آن مدیحه سرایی‌های خاشعانه و چه این عبارت بردازیهای آتشین و گزنده هر دو دوروی یک سکه‌اند. سیاستمداری مجاهدین که از بعد از قیام تا کنون همواره زمینه اصلی مشی آنان

**هرگ بر امیرالایسم و سگهای زنجیریش**

نتیجه اینکه در این میان مجاهدین هیچگاه به ضروریات مبارزات خلق و قانونمندی و شرایط عینی جامعه و تاثیر آن بر سیاستها و منوی خود، توجهی نشان ندادند.

نقدان عناصر اصیل و حقیقی ضد امیرالیستی در بطن مبارزات مجاهدین آثار منفی خود را در جایگاه شیوه‌های عملی و سیاستهای آنها گذارده و به آن خصلتی سکتاریستی می‌بخشد. اکنون به هر یک از تحلیلها و آثار مجاهدین مراجعه کنیم، بیش از هر چیز به مضامینی برخورد خواهیم کرد که بدون توجه به نقش ارزنده و بر اهمیت مبارزات و مقاومت دلیرانه خلقهای ایران در برابر یورش سبعانه و یکپارچه رژیم وابسته جمهوری اسلامی، میکوشد به طرز یكجانبه و تنگ نظرانه عملیات نظامی مجاهدین را برجسته نماید. بدون اینکه بخواهد در این میان به مبارزات خود بخودی و حرکات مقاومتی توده‌های خلق اعتراف نموده و آنها را نیز در نظر بگیرد، بدون اینکه بخواهد به نقش غیر قابل انکار مبارزات سایر گروهها و سازمانهایی که به مبارزه مسلحانه معتقد بوده و هستند، اعتراف نموده و به آنها توجه نشان دهد. در این باره رهبری مجاهدین میگوید " شما بودید که يك تنه قد برافراشتید و قیام کردید، بقیه یا تسلیم شدند و سازش کردند یا اصلا عهد تاریخی‌شان به سر رسید و یا هم آتش و لاش شدند و یا درجا زدند و عقب‌گرد کردند و ما می‌جنگیم" (جمع‌بندی ص ۱۰) - دامنه خود ستایی‌های رهبری مجاهدین به عنوان " عنصر موحد مجاهد خلق" آنقدر بی‌کران است که حتی بر روی حقایق انکار ناپذیر و مسلم نیز کشیده میشود. در این توصیف مداحانه، برای مبارزات مردم دلیری که داوطلبانه در همان روزهای ۳۰ خرداد به بعد به طور خود بخودی وارد میدان کارزار شده بودند و فداکارانه به نیروهای انقلابی و از جمله خود مجاهدین کمک می‌رساندند، هیچ جایگاهی وجود ندارد. بنظر میرسد که مجاهدین فراموش کرده‌اند که قبل از اینکه آنها " قد برافرازند" - درست در همان اوضاعی که آنان در سی کرامت" امام عظیم‌الشان" بودند، این خلقهای بباخاسته ترکمن و کرد و عرب بودند که دلاورانه علیه رژیم وابسته جمهوری اسلامی " قد برافراشتند" و عملاً سند نابودی حتمی حاکمیت امیرالیستی را با خون خود امضا کردند.

اگر رهبری مجاهدین چشمان خود را بر روی فعالیت مسلحانه و دلیرانه هواداران تهوری مبارزه مسلحانه از هرمزگان گرفته تا کردستان و از کردستان تا جنگلهای شمال و خیابانهای بخون کشیده شده تهران بسته است، در عوض خلق قهرمان ما با چشمانی گشاده و باز، هوشیارانه ناظر این عملیات بوده است.

اندلیو د هالیسم رهبری مجاهدین از آنجا که ناگزیر باید از واقعیات عینی و انکار ناپذیر جامعه فاصله بگیرد تا امکان عمل بیابد، مرتباً دچار تناقض‌گویی‌های آشکاری میگردد که یادآوری آنها بدون نتیجه نخواهد بود. او در مورد نقش سازمان مجاهدین اینچنین میگوید " دنیا توجه داشته باشد ( کما اینکه هموطنان خودمان در ایران هم بایستی توجه داشته باشند) که کارها و عکس‌العمل‌های رژیم تا کجا در ارتباط مستقیم با مبارزه و مقاومت ما است. حال اینکه اگر فرض کنیم مجاهدینی نمی‌بود، آلترناتیوی مثل - شورای ملی مقاومت نبود و آقای بنی‌صدری هم که حاضر به صحه‌گذاری بر جنایات خمینی نشد، نمی‌بود و حزب دموکراتی در کار نبود... دیگر خمینی در صحنه سیاسی چه مسئله‌ای داشت؟" (جمع‌بندی - ص ۱۴)

واقعا چنین سئوالی از سوی کسانی که " اشراف" خود را از مسائل جامعه و انقلاب صحیح و اصولی -

را تشکیل داده است، چیزی جز احقاق حقوق خاص تشکیلاتی آنان نبود است؛ مجاهدین در طی کلیه افتخارها و حوادث بیشتر سیاسی از بعد از قیام تا کنون، سیاست خود را بر اساس این اصل تنظیم نمودند. چنین سیاستی طبعاً در دوره‌های مختلف و به تبعیت از فراز و نشیبهای ناگزیر جامعه انقلابی، اشکال گوناگون بخود گرفته و با مضامین متناقض ظاهر میگردد.

اگر "خمینی" رژیم او در آغاز حاکمیت سپاه‌نشان بخاطر اعتلا مبارزات خلق قادر به کنترل و مهار نشد سازمانهای سیاسی از جمله مجاهدین نبودند و سازمان مجاهدین نیز متقابلاً هنوز در انتظار صدور اجازت فعالیت مسالمت آمیز قانونی (جمع‌بندی یکساله ص ۱۱) - از طرف خمینی روزشماری مینمودند طبعاً در چنین اوضاعی، منافع خاص تشکیلاتی "مجاهدین" ایجاب نمیکرد تا "خمینی" در عین علم به "ارتجاعی" بودنش ملقب به صفت "خون آشام" بگردد. اگر چه در همان سال اول حاکمیت پلیس به قصد قلع و تمع اعتصابات فزاینده کارگران کارخانجات، فرمان قتل صادر کرده بود، اگر چه او خون فرزندان قهرمان خلق کرد را مباح دانسته بود و اگر چه از همان آغاز حکومتش هر نوع اعتصابی را "توطئه" می‌نامید، ولی هنوز هم از نظر مجاهدین او شایسته لقب "امام عظیم‌الشان" و "رهبر مسازش ناپذیر" بود. چرا که هنوز "خمینی" تیغ برنده سرکوبگرش را بسمت مجاهدین نچرخانیده بود.

مجاهدین خود در این باره چنین اعتراف میکنند "پس ما جنگ را شروع نکردیم و نمی‌خواستیم هم بکنیم بارها هم به خمینی نامه نوشته و گفته بودیم که تا آنجایی که حجت تمام نشده و فضا برای فعالیت مسالمت آمیز قانونی، مطلقاً از ما گرفته نشود، ما نمی‌خواهیم مسالمت را بر هم بزنیم" (جمع‌بندی ص ۱۱)

از این روشن تر و صریح تر نمیشد سخن گفت؛ مجاهدین اساساً خواستار مبارزه قهرآمیز با رژیم نیستند که "از همان ابتدا" به "ارتجاعی" بودن آن واقف بودند. مجاهدین رژیم را که وحشیانه صفوف اعتصابی کارگران را به گلوله می‌بست و می‌بندد، نیروهای انقلابی را "ضد انقلاب" می‌نامد و می‌بندد به سرکوبگران مبارزات خلق عرب امثال "مدنی" این مزدور جیره خوار امیرالایم نشان لیاقت اعطا مینمود لایق رابطه، مسالمت آمیز میدانستند. آنها برخلاف بنیانگذاران سازمان مجاهدین که معتقد بودند "وقتی که سیستم سرمایه‌داری برای دفاع از بهره‌کشی رنجبران را به گلوله می‌بندد، چاره‌ای جز این نیست مگر اینکه ما هم با اسلحه این دزدان روز روشن را خلع سلاح کنیم" (دفاعیات سعید محسن اسناد منتشره سازمان مجاهدین ص ۲) - مجاهدین کنونی مبارزه مسلحانه را نه بخاطر دفاع از خلق ستمدیده و محروم و نه برای تبلیغ شیوه واقعی و اصلی مبارزه و تربیت و آموزش سیاسی توده‌ها که فقط برای "یک تصفیه حساب مختصری با خمینی" (ص ۱۱۷ - جمع‌بندی) - بکار میگیرند. بدین سان مجاهدین تا وقتی این "تصفیه حساب" را ضروری نیافتند، همچنان با شیوه‌ها و روشهای متضرعانه خود خواستار "مسالمت" با دشمن خلق بودند و او را شایسته لقب "فرشته" نیز میدانستند. ولی در شرایطی "خمینی" تبدیل به "خمینی خون آشام" شد و از نظر مجاهدین از "فرشته گرامی" به "شیطان صفت" تغییر ماهیت داد که نوك حملات سرکوبگرانه عمال او بسمت سازمان مجاهدین چرخید. در چنین وضعیتی بود که آنها عبارات و تمثیلات متواضعانه‌ای را که به قصد آستان بوسی درگاه "امام عظیم‌الشان" به زبان می‌آوردند و از این مزدور امیرالایم تقاضای کرامت و مرحمت بیشتری نسبت به سازمان خود مینمودند کنار گذارده و یکباره این "فرشته گرامی" را تبدیل به دیوی هولناک و "خون آشام" نمودند.

میدانند، تعجب آور و شاید هم تاسف آور باشد. به راستی اگر همه این عواملی که رهبری مجاهدین بر می شمارد، وجود نداشت، آیا "خمینی" در صحنه سیاسی جامعه مسئله دیگری نداشت؟ باید به مجاهدین خاطر نشان سازیم که مسئله اصلی "خمینی" و از این وسیع تر و واقعی تر، مهم ترین و اصلی ترین مسئله امیرالایم در جامعه ستم دیده مان، همانا مهار و کنترل مبارزات ضد امیرالایمی رویه افزایش و اوج گیرنده خلقهای میهنمان میباشد. مبارزاتی که چه در صورت وجود و یا عدم وجود مجاهدین "آقای بنی صدر" و "حزب دمکرات" بهر حال بطرز اجتناب ناپذیری بروز میکند. ظهور و نمود این مبارزات هیچ ارتباطی به وجود و یا عدم وجود عوامل گفته شده ندارد و مسئله اساسی و اصلی "خمینی" به مثابه سنگ رتجیری امیرالایم نیز سرکوب و مهار همین مبارزات است. در کنار این مبارزات خود بخودی و پراکنده است که واقعیت و موجودیت مبارزات مسلحانه مجاهدین و هر نیروی دیگری معنی پیدا میکند و در آن صورت است که "خمینی" علاوه بر مسئله سرکوب جنبش خلق، مشکل منکوب کردن نیروهای انقلابی را نیز در دستور و برنامه کار خویش قرار خواهد داد.

می بینیم که مجاهدین وقتی میخواهند خصائل و ماهیت رژیم را تحلیل کنند، اساسا دخالت همه جانبه امیرالایم را در کلیه شئون اجتماعی جامعه مان نادیده میگیرند و آنگاه که میخواهند عوامل موثر در تعیین سیاستها و تاکتیکهای رژیم را معین نمایند، بطور کلی تاثیر مبارزات خلقهای بیخاسته و سایر گروههای مبارزه انقلابی را از یاد می برند.

رهبری مجاهدین وقتی دچار نقیصه گویی میشوند که میگوید "در گزارشات برادران بود که یک شب در تهران (در نیمه ها و یا اواخر اسفند) مسئله بنزین، تب و تاب عجیبی در صفوف انتظار نوبت برای بنزین ایجاد کرده بود، به نحوی که رژیم اگر خودش را زود نمی رساند که فکری بکند و اوضاع را آرام بکند، امکان داشت از همین جا و از همین سر نخ، بتوان باز کردن کل کلاف را آغاز نمود" (جمع بندی ص ۷۵) اعتراف روشن رهبری مجاهدین در بازگویی این نمونه واقعی، به معنی تایید این نظر ماست که مسئله اصلی خمینی در صحنه سیاسی جامعه جلوگیری از باز شدن همین "کل کلاف" است و این کار امکان پذیر نیست جز با افزایش سرکوب و ارعاب توده ها، رژیم وابسته جمهوری اسلامی خود به این واقعیت واقف است که باز شدن این "کلاف" ضرورتی تاریخی و اجتناب ناپذیر است و به همین سبب نیز هر حادثه ای که بتواند به پروسه کشودن این "کلاف" یاری رساند، باید قبل از وقوع در نطفه خفه شود. در اینجا است که نقش نیروهای انقلابی به مثابه عامل تسریع کننده و هدایت کننده میتواند برای رژیم وقت، نقشی خطرناک و مسئله ساز بشود. برخورداری از چنین خصوصیت و نقشی در انحصار هیچ نیروی سیاسی و از جمله مجاهدین نمی باشد، بلکه هر نیروی انقلابی میتواند متناسب با مشی و سیاست و قوای خود در این صف بندی و توازن قوا، به سهم خودش موثر و مفید واقع شود.

بنابراین باید گفت که "خمینی" و هر رژیم دیگری حتی در صورت عدم حضور فاکتورهای مورد نظر مجاهدین مسئله اصلی اش جلوگیری و ممانعت از باز شدن همین "کلاف" است. و در شرایطی که در کنار مبارزات خلقهای تحت ستم میهنمان، نیروهای انقلابی هر یک به فراخور نیرو و توانمندی خویش در عرصه نبرد حاضرند بطبعاً "خمینی" و رژیم وابسته جمهوری اسلامی مثل هر نیروی ارتجاعی دیگری تلاش میورزد میان این مبارزات شکاف ایجاد نموده و از پیوند آنها با یکدیگر ممانعت ورزد.

رهبری مجاهدین آنچنان دچار بیماری تنگ نظری شده است که جز خود، دیگری را در صحنه انقلاب و عامل "مسئله ساز" رژیم وقت نمی‌شناسد. بدیت جهت است که در بینش او نقش توده‌ها و اهمیت مبارزات آنها علیه گسترش سیستم امیرالایستی، جایگاهی ندارد. (۳)

در اینجا است که معلوم میشود مجاهدین در منظومه مبارزه طبقاتی جامعه زیر سلطه‌مان که یکطرف آن همه نیروهای خلق و سمت دیگر آن قوای ضد خلق یعنی امیرالایسم و سگهای زنجیرش به آرایش صفوف خود پرداخته‌اند، تنها خود را یک تاز میدان مبارزه می‌بینند. شاید همانگونه که سرسپردگی حاکمیت سیاسی کنونی به امیرالایسم در پرهیبت "خمینی خون آشام" از نظر مجاهدین پنهان مانده است، نقش و اهمیت مبارزات خلق و سایر نیروهای انقلابی نیز از دید مجاهدین به چنین سرنوشتی دچار گردیده است. (۴)

### "اشراف" مجاهدین بر "خط منطقه"

یکی دیگر از مقولاتی که در دیدگاه مجاهدین قابل بحث میباشد، بینش آنان راجع به "خط منطقه" و یا همان آزاد سازی مناطق میباشد. از آنجا که رهبری مجاهدین در "جمع‌بندی یکساله مقاومت" بطور ضمنی با نظریه هواداران ثوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک برخورد نموده است، لذا خود را موظف میدانیم که در این بخش از بحث وقت و تأمل بیشتری نموده و یک نظر از مجاهدین را در این مورد بررسی و تفسیر نمائیم. اگر چه رهبری مجاهدین به شیوه همیشگی اش از طرح مسئولانه و صریح نظرات گروه مشخصی ظفره رفته است و با قلب و تحریف اندیشه‌های واقعی هواداران ثوری م م، هر طور که خواسته، آنها را مطرح نموده و سپس بر آنها تاخته است، این شیوه برخورد مانع این نمیشود که ما در اینجا برای روشن شدن اذهان، اساساً درک غلط و فرمالیستی مجاهدین را از آزاد سازی مناطق نشان ندهیم.

رهبری مجاهدین در فصلی تحت عنوان "چگونه میتوان رژیم ضد بشری خمینی را سرنگون نمود؟" - راجع به شیوه مبارزه میگوید "در این هم که مبارزه مسلحانه برای ما هم استراتژی و هم تاکتیک است، حرفی نداریم" (جمع‌بندی ص ۴) - علیرغم اینکه مجاهدین دقیقاً روشن نمیکنند که در کدام شرایط معین - تاریخی جامعه و در چه مناسبات و روابط واقعی، چنین شیوه‌ای از مبارزه "تاکتیک و استراتژی" آنان گردیده است ولی میتوان حدس زد که بهرحال برای کسانی که "خمینی را از سال ۱۹۷۰ می‌شناختند و بروسه ضد خلقی شدن رژیم را هم از همان روز اول، آغاز شده" (جمع‌بندی ص ۱۹) میدانستند، این تاکتیک و استراتژی می‌بایستی از همان آغاز روی کار آمدن حاکمیت کنونی، همچنان در دستور کارشان قرار داشته باشد. خصوصاً اینکه مجاهدین حاکمیت سیاسی وقت را حاصل قیام خلق در ۲۲ بهمن ندانسته و صراحتاً به نقش امیرالایسم در روی کار آوردن رژیم کنونی و اینکه "چطور عامل خارجی یعنی امیرالایسم کمک کرد که خمینی سوار بشود" (جمع‌بندی ص ۱) - معترفند.

اکنون باید پرسید که با توجه به عملکرد کلیه عوامل گفته شده، آیا مجاهدین واقعاً و صمیمانه به "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" معتقدند؟ و یا اینکه این ادعای رهبری مجاهدین را باید بحساب



زست<sup>۲</sup> دیپلماتیک<sup>۳</sup> و موقع شناسانه او گذاشت؟ ما از یاد نبرد هلم که مجاهدین تا قبل از ۳۰ خرداد با بکارگیری انواع سیاستهای ظریفانه و تاکتیکهای لیبرالی تلاش میوزیدند<sup>۴</sup> فضا برای فعالیت مسالمت آمیز قانونی<sup>۵</sup> (جمعبندی ص ۱۱۶) - را برای خود فراهم نمایند. زیرا همانگونه که خود میگویند<sup>۶</sup> ما جنگ را شروع نکردیم و نصی خواستیم هم بکنیم<sup>۷</sup> (همانجا) - اگر صداقت مجاهدین را در اعتقاد بسه مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک<sup>۸</sup> باور داشته باشیم، آنگاه سخت کوشی و بیگیری مداوم آنان را جهت کسب اجازه برای<sup>۹</sup> فعالیت مسالمت آمیز قانونی<sup>۱۰</sup> چگونه باید تفسیر و توجیه نمائیم؟

رهبری مجاهدین در باره ضرورت و فعلیت مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی اینچنین اظهار میدارد که<sup>۱۱</sup> امروز دیگر برای هر کسی که مختصر آشنایی با رژیم خمینی داشته باشد، ضرورت مبارزه مسلحانه احتیاج به بحث و اثبات ندارد<sup>۱۲</sup> (جمعبندی ص ۵۳) - ما میدانیم که مجاهدین نه تنها<sup>۱۳</sup> مختصر آشنایی با رژیم خمینی<sup>۱۴</sup> داشته اند، بلکه بنا بر ادعای خود<sup>۱۵</sup> حتی یکسال قبل از ورود خمینی به ایران<sup>۱۶</sup> (جمعبندی ص ۱۰۰) - ماهیت و<sup>۱۷</sup> خصایص ارتجاعی<sup>۱۸</sup> او را<sup>۱۹</sup> بطور مکتوب<sup>۲۰</sup> تعیین کرده بودند. در اینجا این سؤال مطرح میشود که با در نظر گرفتن این نکات و در شرایطی که<sup>۲۱</sup> پیرویه ضد خلقی شدن رژیم را از همان روز اول آغاز شده<sup>۲۲</sup> (جمعبندی ص ۱) - میدانستید، چرا قدمی در راه پیشبرد و یا حتی تبلیغ مبارزه مسلحانه برنداشتید و همچنان مصرانه و خجولانه خواستار<sup>۲۳</sup> فضا برای مسالمت آمیز قانونی<sup>۲۴</sup> بودید مگر نه اینکه خود میگوئید حتی<sup>۲۵</sup> مختصر آشنایی با رژیم خمینی<sup>۲۶</sup> ضرورت مبارزه مسلحانه را بی چون و چرا اثبات مینماید؟ با توجه به<sup>۲۷</sup> اشراف<sup>۲۸</sup> همه جانبه ای که از رژیم<sup>۲۹</sup> خمینی<sup>۳۰</sup> حتی یکسال قبل از ورود<sup>۳۱</sup> او به ایران بدست آورده بودید، چرا لااقل این ضرورت را در طی ۲/۵ سال بعد از قیام تبلیغ نکردید؟ حقیقت اینست که اگر مجاهدین اینک مدافع سرسخت مبارزه مسلحانه شده اند، اگر در طی ۲/۵ سال بعد از قیام حتی سخنی از آن نگفته باشند، نباید به حساب اعتقاد عمیق و استوار آنان به این شیوه از مبارزه بگذاریم. مجاهدین با نشان دادن درک خود از عوامل و قوانینی که مبارزه مسلحانه را بمثابه شیوه اصلی مبارزه ضروری ساخته است، بر دیدگاه سطحی و محدود خود از مبارزه انگشت میگذارند. آنها ضرورت و اصلیت اتخاذ مبارزه مسلحانه را در جامعه مان، در رابطه با سلطه ارگانیک امیرالیم نمی بینند. از نظر مجاهدین صرفاً<sup>۳۲</sup> مختصر آشنایی با رژیم خمینی<sup>۳۳</sup> مبارزه مسلحانه را ضروری و محتوم ساخته است. نتیجه اینکه با تغییر و یا تعویض<sup>۳۴</sup> رژیم خمینی<sup>۳۵</sup> خود بخود ضرورت مبارزه مسلحانه منتفی شده و فعلیتی نخواهد داشت، علیرغم اینکه سلطه امیرالیم هم چنان بر جامعه پابرجا مانده باشد.

بطور کلی در کلیه قلمروهای فکری مجاهدین، مبارزه با سلطه امیرالیمتی جای خود را به مبارزه بسا دیکتاتوری فردی یا آن مزدور امیرالیم سپرده است. وقتی آنان همه دشواریها و بیجیدگیهای حاصل از سلطه امیرالیم را بعد از پیروزی<sup>۳۶</sup> خط قیام عمومی<sup>۳۷</sup> و<sup>۳۸</sup> سرنگونی خمینی<sup>۳۹</sup> حل شده می بینند، وقتی برنامه عملی معین و مدونی جهت مبارزه با امیرالیم و نهادها و ارگانهای سرکوب آن ندارند وقتی که از نظر مجاهدین، ارتش که طبق منافع و نیازهای خود کاه امیرالیمتی سازماندهی و هدایت میگردد. صرفاً به اعتبار حضور<sup>۴۰</sup> بر سنل ملی و میهن پرست و مردمی ارتش<sup>۴۱</sup> (جمعبندی ص ۱۷۱) ارتشی بی خطر و بی آزار برای جنبش خلق معرفی میگردد، طبیعی است که چنین دیدگاه مغلطه آمیزی، قادر به درک خلاق و صحیح تضادهای جامعه نشده و از شناخت تضاد اصلی حاکم بر جامعه ناتوان بماند. در حقیقت در

تضادها<sup>کی</sup> فری، هاشین

تفکر مجاهدین، تضاد اصلی جامعه گردیده است و بدین سبب است که آنان در کلیه خطوط فکری خود دچار نقیض‌گویی می‌گردند. آنها با عمده نمودن و برجسته ساختن نقش "خمینی دجال"، تبعیت و جیره‌خواری او را از امیرالیسم مخفی ساخته و از "خمینی" شخصیتی مستقل و جدای از نقشه‌ها و - دسیسه‌های امیرالیستی می‌سازند. بی‌جهت نیست که آنان عملکرد حاکمیت جمهوری اسلامی را از "موضع مادی و مادی‌گرای" (جمع‌بندی صص ۳۰) - میدانند که قادر است مستقل از اجرا و تحقق منافع غارتگرانه امیرالیسم، شروع به "خراب کردن، به هم ریختن، شلوغ کردن، توی سر علوم و فنون زدن توی سر رشد تولید زدن" (جمع‌بندی صص ۳۰) - بنماید.

مجاهدین با این طرز تفکر خود نشان می‌دهند که تضاد اصلی جامعه را، تضاد خلق با امیرالیسم میدانند. آنها نیز به همان بیماری خطرناک و علاج ناپذیر اپورتونیست‌هایی دچار شده‌اند که قبل از قیام ۲۲ بهمن، به خیال ساده خود قصد داشتند مبارزه خلق با امیرالیسم را از کانال مبارزه با "دیکتاتوری فردی شاه" هدایت نمایند. گرچه مجاهدین از این نظر هم از آن دسته خیال‌پردازان عقب‌تر هستند، زیرا اگر آنها مبارزه با امیرالیسم را "بهبانه مبارزه با" "دیکتاتوری فردی شاه" به تعویق می‌انداختند و بدین ترتیب بطور کلی مبارزه ضد امیرالیستی خلیفهای میهنمان را دچار انحراف مینمودند مجاهدین اساساً سخنی از مبارزه با امیرالیسم نمی‌گویند و برنامه‌های جهت‌آزم ا ارائه نمیدهند.

بهر حال با توجه به همه این انحرافات اصولی در مشی و خط و برنامه مجاهدین، بررسی و ملاحظه دیدگاه‌های آنانرا در باره "خط فاصله" ادامه می‌دهیم. در این بخش رهبری مجاهدین بخود اجازه میدهد که بدون احساس مسئولیت آنهم از موضع "عنصر موحد مجاهد خلق" مطالب و نکاتی را بی‌رامون رستاخیز سیاهکل اظهار دارد که در اساس با واقعیت این جنبش تاریخی مغایرت دارد. او در رابطه با بحث "خط"، شکست تاکتیکی رستاخیز سیاهکل را شکستی "استراتژیکی" عنوان نموده و بدین ترتیب خود را مجاز میدانند که این تجربه تاریخی را برای همیشه مسکوت و مدفون بدانند.

کدام انگیزه و تمایلاتی مجاهدین را وادار مینماید که شکست موقتی و تاکتیکی برنامه رستاخیز سیاهکل را "ناکام ماندن استراتژیکی جریان سیاهکل" (جمع‌بندی صص ۵۰) - بنامند؟ - ما که باورمان نمیشود این تحریف واقعیت را ناشی از امیال ریایی کسانی بدانیم که خود را پیرو کسی میدانند که "تا" "کرور کرور مردمان بر دانش‌نیا و یختند"، افسار شتر حکومت را بر "آب عطسه بز" نیز موج نمی‌شورد" (جمع بندی صص ۱۰۸) - (۵)

پس همان بهتر که این بینش مجاهدین کسوفی را ناشی از يك اشتباه لفظی بدانیم. چرا که خود بخوبی واقف هستیم که بنیادگذاران سازمان مجاهدین راجع به رستاخیز سیاهکل چه می‌اندیشیدند، آنگونه که مجاهد شهید سعید محسن در دفاعیات خود مطرح میکند "درک سیاسی و فرهنگی جامعه با صبر انقلاب در همین یکسال اخیر بعد از شهادت برادران سیاهکل بطور عجیبی بالا آمده است" (اسناد منتشره سازمان مجاهدین صص ۲۲)

بنابراین شکست يك جنبش را نمیتوان "ناکام ماندن استراتژیکی" نامید، در شرایطیکه جنبش مذکور با ظهور هر چند کوتاه مدت خود توانسته باشد "درک سیاسی و فرهنگی جامعه با امر انقلاب" را افزایش

دهد .

رهبری مجاهدین تحت این عنوان که " می خواهیم ببینیم کلی ترین جواب معادله سرنگونی خمینی چیست؟ آیا محاصره شهرها از طریق روستاهاست؟ آیا قیام است؟ آیا ۰۰۰ ( جمع بندی ص ۳۲ ) - بحثی را باز میکند که مستقیماً مربوط به مبارزه مسلحانه توده های طولانی از طریق آزاد سازی مناطق میگردد . او با یک بررسی سطحی و به قول خود او " ساده سازانه " میکوشد نادرستی خط آزاد سازی مناطق را ثابت نماید .

اساساً شناخت و درک مجاهدین از آزاد سازی مناطق بمثابه شیوه گسترش مبارزه مسلحانه ( و توسعه حاکمیت خلق با هژمونی پرولتاریا ) ، از محتوی مکانیکی برخوردار است . بر اساس چنین درکی است که آنان به بررسی و قضاوت در باره این طریق از توسعه جنگ انقلابی در شرایط مشخص میهنمان می نشینند همان شیوه تفکری که مجاهدین را در راستای مبارزه های خالی از سرشت واقعی و اصیل ضد امپریالیستی هدایت میکند و آنها را صرفاً دل مشغول مبارزه با مترسکی چون " خمینی خون آشام " مینماید ، دقیقاً همان طرز تفکری است که در اینجا جنگ رهایی بخش را طولانی و بسیار هم طولانی نمی بیند . از نظر مجاهدین پیروزی نزدیک است و این پیروزی نه یک ظفرمندی علیه سلطه امپریالیسم ، بلکه صرفاً حاصل یک مبارزه کوتاه مدت علیه " خمینی دجال " میباشد ( ۶ ) . با چنین شیوه تفکری طبعاً مجاهدین هرگز نمیتوانند با جنگ رهایی بخش ملی ، آنها را از طریق آزاد سازی مناطق که در دوره های طولانی و دراز مدت دست یافتنی است موافقتی داشته باشند . آنها در کسب اهداف مورد نظر خود یعنی " سرنگونی خمینی " آن قدر عجل و شتابزده هستند که ظرفیت و شکیبایی یک جنگ آزادی بخش طولانی را ندارند . بدین جهت طبیعی است که آنان نتوانند همراه " خط منطقه " که مهم ترین ویژگی آن طولانی بودن آنست ، گام بردارند لازم نبود که مجاهدین بخود زحمت دهند و در اثبات نادرستی " خط منطقه " قلم فرسایی نمایند ، زیرا ناگفته پیداست آنها که جهت مبارزه را به سمت امپریالیسم نمی چرخانند و عمده ترین تکیه گاه سرکوب - امپریالیستی را با اشاعه توهمات هم چون " ارتش مردمی " تطهیر می نمایند ، البته میتوانند در کوتاه مدت پیروزی مورد نظر و دلخواه خویش را بدست آورند . بنابراین زاویه اگر بخواهیم موضوع " خط منطقه " را بررسی کنیم ، اساساً ما با مجاهدین بحثی نداریم .

رهبری مجاهدین درک کلی خود را از جنگ رهایی بخش ملی از طریق آزاد سازی مناطق بدین صورت ارائه میدهد " وقتی میگوئیم " خط منطقه " یعنی مثلاً آزاد کردن یک منطقه ( فی المثل در جنگلهای شمال یا در هر نقطه ای دیگری ) و در آنجا نیرو تمرکز کردن و بعد تدریجاً حرکت به سوی پایتخت و سرانجام ، تهران را گرفتن و رژیم را سرنگون کردن " ( جمع بندی ص ۵۵ ) در این نوع طرح مسئله از سوی مجاهدین یک ریزه کاری خاص وجود دارد و آن اینکه در بحث و بررسی خود از " خطوط مختلف " ، بجای رجوع به خود واقعیت جامعه زیر سلطه مان و آنگاه و از این طریق برنامه و نقشه جنگی دراز مدت را یافتن ، میکوشند با برخورد مستقیم به این " خطوط مختلف " بهترین ، مناسبترین و حتماً قابل دسترس ترین " خط " پیروزی را بیابند . مسلماً با چنین شیوه تحلیل ایده آلیستی آنها هرگز موفق نمیشوند " خط " واقعی ، عینی و ضروری انقلاب رهایی بخش خلقهایمان را بیابند . نگرش مجاهدین نسبت به ارزیابی " خط منطقه " نگرشی ذهنی و دور از واقعیات عینی جامعه است . مجاهدین برای

بررسی علل واقعی ضرورت یافتن استراتژی مذکور در شرایط تاریخی میهنمان هیچگاه به جستجوی عوامل و عناصر عینی نهفته در واقعیت جامعه زیر سلطه ایران نمی‌پردازند تا از این رهگذر قادر باشند اولویت و اصلیت یک تاکتیک را بر تاکتیک دیگر، یک استراتژی را بر استراتژی دیگر و خلاصه یک برنامه جنگی را بر برنامه جنگی دیگر تشخیص دهند. بلکه همانطور که خود میگویند از نظر آنان " برای خط در آوردن، اول بایستی بفهمیم که " خط داشتن " خودش معنی اش چیست و اصولا دارای چه اهمیتی است؟ " (جمع بندی ص ۵۰) - در همینجاست که یکبار دیگر بطور واضحی اهداف واقعی مجاهدین از مبارزه مسلحانه معلوم میگردد وقتی که میگویند " معنی خط داشتن یعنی باید فهمید که سازمان را برای چی کُوک بکنیم؟ " (ص ۵۱) - در اینجا بلافاصله این سؤال مطرح میشود که آیا مجاهدین سازمان خود را برای سرنگونی سلطه امیرالایم " کُوک " کرده‌اند؟ چگونه ممکن است که آنان برنامه و نقشه جنگی مشخصی را علیه امیرالایم تدارک دیده باشند در شرایطیکه بنا بر اعتراف صریح خود، سازمانشان را در مسیری " کُوک " نمود هاند که بتوانند بهترین " جواب معادله‌ی سرنگونی خمینی " (ص ۵۲) را بیابند؟ ملاحظه میکنید که با توجه به چنین موضع گیری مشخصی از سوی مجاهدین، تحلیل و بررسی رهبری مجاهدین از " خطوط مختلف " و منجمله " خط منطقه " چیزی جز یک فریبکاری نمیتواند باشد، چرا که او اساسا قبل از بررسی و تشخیص " خطوط مختلف "، سازمان خود را در جهت معین " سرنگونی خمینی " کُوک کرده است؛ قطعاً در چنین مسیری که چندان طولانی نخواهد بود، ضرورت " آزاد سازی مناطق " خود بخود منتفی خواهد شد.

نحوه استدلال مجاهدین در تشخیص و تعیین استراتژی و برنامه مبارزاتی خود، روشی متافیزیکی و دور از قوانین عینی جامعه است. زیرا همانطور که خواهیم دید سنجش و ارزیابی آنان در مورد درستی یا نادرستی " خط منطقه "، مساوی جدا ساختن این تجربه تاریخی از واقعیت جامعه زیر سلطه ایران و سپس قضاوت نمودن در باره آن میباشد. تحلیل مجاهدین از " خط منطقه " در شرایطی عوام فریبانه جلوه میکند که سعی میکنند با یک تشبیه سازی مکانیکی با اوضاع کردستان، عدم امکان تعبیم و یا تجدید " نمونه کردستان " را در سایر مناطق ایران و از جمله منطقه شمال اثبات نمایند. در اسلوب شناخت مجاهدین در مورد تحلیل از " خط منطقه "، توجه به ریشه‌ها و بررسی عوامل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی جامعه ایران که در اجتناب ناپذیر ساختن و ضرور نمودن این شیوه از گسترش مبارزه مسلحانه نقش اصلی را بازی میکنند، از هیچگونه اعتباری برخوردار نیست.

دیدگاه انتزاعی مجاهدین از " خط منطقه " وقتی آشکارا معلوم میشود که رهبری مجاهدین سعی میکند با بررسی اوضاع کردستان، بعنوان اینکه " نمونه کردستان برای مجاهدین و برای سایر نیروهای خواستار سرنگونی رژیم خمینی با یک قیاس مع الفارق و بطور خود بخودی، الگو برداری نشود " (ص ۵۸) - شرایط ویژه و خاصی را که به کردستان اجازه داده است تبدیل به منطقه مقاومت و پایداری در کاربرد مبارزه مسلحانه بشود، تحلیل نماید. او بررسی خود را از " خط منطقه " با این سؤال شروع میکند " چرا مجاهدین کردستان دیگری درست نمیکنند " (ص ۵۸) - و سپس برای اینکه به " کلی ترین جواب معادله‌ی سرنگونی خمینی " (ص ۵۲) - پاسخ دهد به شرح و تفضیل " اشراف مجاهدین نسبت به مسائل منطقه (ص ۵۷) می‌نشیند.

رهبری مجاهدین با این سؤال بی اختیار خواننده خود را به شگفتی وا میدارد. چرا که رهبری مجاهدین با طرح ظریفانه این سؤال و نمود میسازد که گویا مجاهدین کردستانی درست کرده اند که اینک بقصد ایجاد دومین آن، رجوع می‌خواهد به تحلیل اوضاع کردستان بپردازد.

هرچند که رهبری مجاهدین<sup>۱</sup> این پیشنهاد یا این سؤال<sup>۲</sup> (ص ۵۸) - را از قول<sup>۳</sup> نماینده یکی از گروه‌های سیاسی غیر وابسته به شورای ملی مقاومت<sup>۴</sup> (ص ۵۶) - مطرح میکنند ولی او هرگز خود را ملزم نمیداند که واقعیت موضع گیری انحراف آلود مجاهدین را در برابر جنبش خلق کرد در طی ۲/۵ سال بعد از قیام ابراز دارد، چرا که در اینصورت بوضوح معلوم میگردید که مجاهدین نه فقط کردستانی درست نکردند، بلکه در طی لشکرکشی‌های سبعانه رژیم وقت علیه جنبش خلق کرد<sup>۵</sup> هیچگاه قدم و یا قلمی که بتواند در یاری رساندن به جنبش خلق کرد موثر واقع بشود، برنداشته‌اند.

اکنون چه کسی نمیداند که مجاهدین از مرداد ماه ۵۸ که رژیم جمهوری اسلامی رسماً و علناً کمر به قتل عام فرزندان خلق کرد بسته بود، چگونه از شکل‌گیری حاد و قهرآمیز مبارزات آنان هراسیده و از آن خجولانه دوری می‌جستند. در شرایطی که مقاومت عادلانه خلق کرد زیر ضربات سهمگین رژیم حاکم به مبارزهای قهرمانه دست یازیده بود و در وضعیتی که از نیروی انقلابی<sup>۶</sup> انتظار میرفت به یاری مردم دلیر آن سامان شتافته و مقاومت آنان را علیه هجوم بیرحمانه رژیم سفاک وقت نمایند، مجاهدین متواضعانه بی‌عملی و یا سفسیم خود را با این جملات توجیه نمودند<sup>۷</sup> لذا موضع ما، نادیده گرفتن حقوق حقه خلق کرد نیست بلکه این موضع تنها وحدت مبارزه و هم‌زنجیری تمام مردمان را بیان میدارد - چرا که برای کردستان در خارج از تن و قلب ایران هیچ سرنوشت امید بخشی نمیتوان پیش بینی کرد<sup>۸</sup> (مقاله چه کسی در کردستان پیروز میشود).

طرح اینگونه ایده‌های انفعالی در آن شرایط (از سوی مجاهدین) جز اینکه به این توهم دامن میزد که گویا مقاومت عادلانه خلق کرد برای تجزیه<sup>۹</sup> از تن و قلب ایران<sup>۱۰</sup> صورت گرفته است، چه چیز دیگری را بیان میدارد؟ مجاهدین با اتخاذ چنین موضع مصلحت‌اندیشانه‌ای هم صدا با دیگر نیروهای خائن به خلق هم چون "جریان منحنط کار"<sup>۱۱</sup> جنبش خلق کرد را علیه پورش و حشمانه مزدوران امیرالمسلم<sup>۱۲</sup> با برجسب، "تجزیه طلبی"<sup>۱۳</sup> محکوم کردند و از این طریق بی‌عملی خود را در برابر وظایفی که تاریخ و توده‌ها بر دوش آنان گذارده، توجیه نمودند.

مجاهدین خلق اکنون میتوانند به راحتی "اشراف"<sup>۱۴</sup> خود را از مسائل کردستان در چندین صفحه رقم بزنند. آنها رندانه تحت این عنوان که "چرا مجاهدین کردستان دیگری درست نمیکنند؟"<sup>۱۵</sup> - سعی می‌ورزند مواضع سیاسی خود را از ابتدای اوج گیری جنبش خلق کرد موافق آن نشان دهند. ولسی

چگونه میتوان با این سخنان سیاستهای به غایت منفعلانه و کایمب کارانه مجاهدین را در قبال جنبش خلق کرد، خلق ترکمن، خلق عرب از یاد برد؟ در آن شرایط تاریخی که کردستان دلاورانه علیه محاصره جنگی مزدوران امیرالمسلم مقاومت می‌ورزیده مجاهدین در باره پیام خمینی که درست بعد از کشتار معسرف سنندج ایراد شده بود، اینچنین گفتند<sup>۱۶</sup> "مجاهدین خلق این موضع گیری انقلابی را به تمام مردم ایران بویژه خلق کرد و به شخص آن حضرت تهنیت می‌گویند"<sup>۱۷</sup> (پیام تبریک به امام خمینی و خلق کرد - ۲۷ آبان

ماه ۵۸)

مشی اصلی مجاهدین در آن وضعیت بحرانی و در شرایط اوج گیری مبارزه طبقاتی از آنچنان عناصر عقب افتاده‌های برخوردار بود که به آنها امکان میداد بدون احساس مسئولیت در برابر خلقهای تحت ستم " پیام خمینی " را حلال مشکلات مردم ایران بدانند .

از نظر مجاهدین از جمله خصوصیات و امتیازاتی که توانسته است کردستان را بعنوان منطقه‌ای که نباید " با يك قیاس مع الفارق و بطور خود بخودی، الگو برداری " شود، از سایر مناطق متمایز سازد، اینستکه " از روز اول هم خمینی، الگو و امام هموطنان اهل تسنن ما نبود، آنچنان سمیاتی هم در میان آنان نداشت، از او تقلید نمیکردند . اصلا دجال بازبهاش هم در آنجا آنچنان تاثیری بر مردم نداشت و چه بسا در بسیاری موارد خیلی هم با تردید به او نگاه میکردند . گذشته از مسئله ملی و مذهبی، کردستان دارای " در رو " ( راه گریز ) خارجی است . " ( ص ۵۸ ) - مجاهدین که چنین " اشراف " همه جانبه‌ای از مسائل و امتیازات منطقه کردستان دارند چرا نخواستند در آن دوران حماسه و بحرانی، با بهره بردار از این امتیازات به یاری خلق ستم دیده کرد شتافته و با استفاده از " در رو خارجی " و با تکیه به روحیه مبارزاتی و اعتقادات و " مسئله ملی و مذهبی " مردم کرد، مثلا " کردستان دیگری " درست کنند ؟ مگر نه اینستکه خود میگوئید " درجه تسلیح، یا تسلیح پذیری توده، محروم در کردستان، خیلی بالاست " ( ص ۵۹ ) پس چرا در شرایط مذکور یعنی در اوضاع و احوالی که رژیم حملات متمرکز خود را علیه اوج گیری جنبش خلق کرد، آغاز کرده بود و بقصد انهدام دستاوردهای انقلابی آن سامان بر هیچکس رحم نکرد، خود را کنار کشیده و مودبان اظهار داشتید که " در هیچیک از نواحی مزبور چه در کردستان به چه در ترکمن صحرا و چه در بلوچستان هیچ دفتر مرکزی دایر نشده، و از استقرار حتی يك عضو علنی یا مخفی نیز در آن نواحی احتراز کرده ایم " ( هشداری بیرامون چیزوی و چپ نمایی ص ۳۶ )

مجاهدین که برای نقش مبارزاتی خود در جامعه اهمیت ویژه‌ای قائل هستند و این اهمیت را تا این سطح میدانند که هر جا " پای عنصر مجاهد به مثابه آلترناتیو وارد میشود با ساسا کیفیت تضادهای مختلف تغییر میکند و پارترهای داخلی و بین‌المللی جدیدی وارد معادله میشود " ( ص ۶۱ ) - چرا نخواستند با اعتقاد به چنین اهمیتی که به نقش مبارزاتی خویش قائلند، در اوج گیری جنبش خلق کرد شرکت جستند و بدین ترتیب " پارترهای داخلی و بین‌المللی جدیدی " را به نفع مبارزات خلقهای میهنمان " وارد معادله " نمایند ؟ مگر نه اینکه " وقتی پای مجاهدین به کردستان باز میشود . . . محاسبات بین‌المللی، محاسبات خاورمیانه و محاسبات رژیم، دیگر همان محاسبات قبلی نیست؟ " ( ص ۶۱ ) - اگر چنین است پس چرا در اولین یورش دشمنانه رژیم علیه خلق کرد، به یاری و حمایت خلق بیا خامته کرد برخاستید و خاصعانه گفتید که " ما خود در هیچیک از نواحی مزبور چه در کردستان . . . هیچ دفتر مرکزی دایر ننموده . . . " ( هشداری بیرامون چیزوی و چپ نمایی ص ۳۶ ) - بلی شاید در آن دوران حماسه مجاهدین - خواستار درست کردن کردستان دیگری بوده‌اند و نه آنقدر به نقش مبارزاتی خویش اهمیت قائل بودند که ورود خود را به صحنه مبارزات خلق کرد، عامل موثری در حمایت از جنبش خلق کرد بدانند . اکنون این سؤال مطرح میشود که بالاخره موضع واقعی مجاهدین در قبال کردستان چیست؟ مگر نه اینکه یکسال بعد از قیام ۲۲ بهمن ماه مجاهدین به گروههاییکه در آنجا به یاری خلق کردستان شتافته بودند تحت عنوان " چیزوی " " بسیاری نیروها را نیز از بازی منسجمیده با آن برهیز " ( ص ۳۶ ) -

میداد و خود صراحتاً می‌گفتند " حتی يك عضو علنی یا مخفی نیز در آن نواحی " ( همانجا ) نداریم اکنون چه تغییرات اساسی ممکن است در قانونمندی حرکت تکتملی جامعه بوقوع پیوسته باشد که موضوع مجاهدین را در قبال جنبش خلق کرد اینچنین دگرگون کرده است ؟ آیا این تغییر رویه سیاسی مجاهدین فقط يك نوع " دیپلوماسی " موقع شناسانه است و یا چنین تغییری در بنیاد مثنی مجاهدین نیز روی داده است ؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است نظرات آنان را در باره " خط منطقه " که بی‌ارتباط با کردستان نمیباشد ، دنبال کنیم .

مجموعه عوامل و خصوصیات که از نظر مجاهدین کردستان را مستعد منطقه آزاد نموده است، عمدتاً در بیشتر نقاط ایران وجود دارند . و اگر بخواهیم دقیق تر و عمیق تر مسئله ملیتها و خلقهای تحت ستم ایران را که نواحی آذربایجان، ترکمن صحرا، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، لرستان و و زندگی میکنند ، بررسی و تحلیل نمائیم، آنگاه بهتر میتوانیم بدین نتیجه گیری برسیم که نه تنها کردستان بلکه غالب نواحی ایران با در نظر گرفتن شرایط عینی و وضعیت روحیه ای، فرهنگ، و سابقه مبارزاتی مردم آن نواحی ، مستعد آزاد سازی بعنوان منطقه آزاد میباشند .

مجاهدین میگویند " شرایط اجتماعی و سیاسی و مذهبی کردستان با شرایط سایر مناطق منجمله جنگل های شمال یکی نیست " (ص ۵۸) و بدین ترتیب به این نتیجه میرسند که " بنا بر این نه شمال و نه هیچ منطقه ای دیگری در ایران ( منجمله کردستان ) در شرایط کمونی " (ص ۶۲) - استعداد آزاد سازی را - ندارند . آنها با مقایسه ای سطحی، میان وجود شرایط مساعد در کردستان و فقدان " امتیازات کردستان " در سایر مناطق، میخواهند عدم امکان آزاد سازی مناطق دیگر را اثبات نمایند و از این طریق " خط منطقه " را رد نمایند . در حالیکه مجاهدین با این مقایسه خود و بر شمردن " امتیازات کردستان " بی اختیار برآماجی مطلوب کردستان جهت آزاد سازی مناطق صحه میگذارند . بدین ترتیب در منطق مکانیکی مجاهدین همانقدر شرایط مساعد و عدم آمادگیهای لازم در منطقه شمال میتواند نمونه های جهت باطل شمردن " خط منطقه " تلقی شود، بهمان اندازه وجود شرایط مساعد و آمادگیهای بالفعل و لازم در کردستان میتواند به مثابه يك نمونه " مع الفارق " و همچون ملاکی واقعی جهت درست شمردن و صحت " خط منطقه " بحساب آورده شود .

باید از مجاهدین پرسید که مگر خلقهای ترکمن صحرا، سیستان و بلوچستان دارای نکات مشترک و جوه ملی و مذهبی تقریباً نزدیکی با خلق کرد نیستند ؟ مگر خلقهای این مناطق خواهان خود مختاری نبود هاند ؟ رهبری مجاهدین برای اینکه نادرستی و عدم تطبیق " خط منطقه " را اثبات نماید با تحلیل از اوضاع کردستان فقط به مقایسه با وضعیت شمال می پردازد او لازم نمی بیند که به مناطق آذربایجان و حتی هرمزگان نیز توجهی نشان داده و جوانب یکسان آنها را با کردستان در نظر بگیرد . یکی از " امتیازات کردستان " بر سایر مناطق ( از نظر مجاهدین ) اینستکه " مسئله ملی و مسئله ستم مضاعف " (ص ۵۸) در این منطقه از همان آغاز مطرح بوده است؛ ولی در عین حال آنها با علم بر وجود چنین امتیازاتی در کردستان صرفاً بنا بر این دلیل کوه کانه که " امتیازات کردستان هم در شمال نیست و کردستان هم خودش شهرهایش را در دست ندارد، آنوقت دشمن، تمام بار نظامی اش را می گذاشت روی ما محاصره مان میکرد و سرکوبمان میکرد " (ص ۶۲) - نه شمال و نه هیچ منطقه ای دیگری در ایران

( منجمله کردستان ) " (ص ۶۲) را مستعد آزاد سازی نمی دانند .

رهبری مجاهدین اگر چه با شیوه‌ای غیر منطقی سعی میکند با مقایسه عوامل و " امتیازات کردستان " و جستجوی همان عوامل در منطقه شمال ، عدم امکان آزاد سازی مناطق دیگر را به اثبات رساند ولی در دیدگاه او نسبت به مقوله آزاد سازی مناطق ، در شرایط فعلی جامعه ایران يك عامل تعیین کننده در ضرور ساختن " خط منطقه " همواره غایب است . هر آینه مجاهدین قادر بودند نگرش خود را از میدان محدود دست و پاگیر " گلوگاه‌های رژیم " گسترش داده و به فرا سوی آن نیز بنگرند ، آنگاه قادر بودند دریا بند که یکی از عده‌ترین و تعیین کننده ترین عوامل توانایی رژیم در تهاجم متمرکز و سیستماتیک علیه پایگاهها و نقاط آزاد شده در کردستان و نتیجتاً عقب‌نشینی‌های مکرر نیروهای انقلابی بهمین فقدان مناطق متعدد آزاد شده در جابجای میهنمان میباشد . مجاهدین هیچگاه در نظر نمیگیرند که ضرورت و فعلیت ایجاد مناطق آزاد شده دیگر در هر نقطه‌ای از جامعه‌مان ، صرفاً ناشی از وجود عوامل و " امتیازات " مشابه کردستان در آن نقاط نمیباشد ، بلکه اصلی ترین عاملی که ایجاد مناطق سرخ را جهت توسعه جنگ تودهای طولانی ضرور میسازد ، حمایت و یاری رساندن عطفی به جنبش خلق کرد از طریق متلاشی ساختن تهاجم نظامی متمرکز و سیستماتیک رژیم در کردستان میباشد . و این کار امکان پذیر نخواهد بود مگر با ایجاد کردستانهای دیگر در سراسر میهن تحت سلطه‌مان .

هرگاه نیروهایی که به مبارزه مسلحانه معتقدند نتوانند همین نکته کوچک و در ضمن حیاتی را درک کنند ، هرگاه این نیروها نخواهند جهت ایجاد مناطق سرخ ، مبارزه مسلحانه را در سایر مناطق ایران گسترش دهند ، جنبش خلق کرد و کردستان همچنان آماج حملات نظامی سازمان یافته و تمرکز یافته رژیم جمهوری اسلامی ، قرار خواهد گرفت و همچنان عقب نشینی‌های تاکتیکی و اجباری از طرف رژیم به نیروهای انقلابی منطقه تحمیل خواهد شد ، بدون اینکه این عقب نشینی‌ها بمنظور تدارک تحرش و توسعه بعدی جنگ انقلابی صورت پذیرفته باشد .

اکنون جای آن نیست که دلائل نفی " خط منطقه " را که از طرف مجاهدین ارائه میشوند ، دلائلی بدانیم که از ساده اندیشی آنان نشأت میگیرند ؟ بعنوان مثال یکی از این دلایل اینست " فرصت بکنیم که فردا مجاهدین ، شمال را گرفتند و شهرهایی را هم آزاد کردند ، مردم در آنجا مصارفی دارند ، بسیاری از این مصارف ، صرفنظر ناکردنی است ؛ اینها را باید تامین کرد . از سوخت گرفته تا کالاهای اساسی . . . وقتی دشمن شما را محاصره بکند و شما هم " دررو " نداشته باشید از این نظر خیلی در مضیقه قرار خواهید گرفت ؛ آیا از درون همان مردم <sup>شمنیایا</sup> یادی و طبقه خاص خودش علیه شما خرابکارهای جدی نمی‌تواند براه بیندازد و بالنتیجه درد سرها و مشکلات جدی علیه‌تان ایجاد بکند ؟ " (ص ۵۹)

می بینید که تصور رهبری مجاهدین از آزاد سازی مناطق بقدری متافیزیکی است که حتی میخواهد جزئی ترین و مشخصترین مشکلات و مسائل حاصل از آنها قبل از اقدام به آن پیش بینی نموده . و علاوه بر این برای يك يك آنها راه حل بیابد . اگر فقط برای لحظهای منطق بی‌محتوی مجاهدین را ببینیم و ما نیز درست و نادرستی يك برنامه جنگی دراز مدت را با معیاد وجود مثلاً " دررو خارجی " محک بزنیم و آنگاه به دلیل فقدان " دررو خارجی " در منطقه شمال بطور کلی خط آزاد سازی منطقه را مردود بشماریم ، بلافاصله درمی یابیم که تا چه حد مجاهدین گرفتار دور پایان ناپذیر تناقض گویی هستند . اگر فقدان



امتیاز " دررو خارجی " در سایر مناطق ایران مثل شمال، دلیلی موجه و منطقی برای مردود شمردن و غیر عملی دانستن " خط منطقه " بحساب آورده شود، زیرا " نداشتن دررو تهدید را روی شما مضاعف میکند و این امکان را به دشمن میدهد که شما را به تله بیندازد و بعد یکجا سرکوبتان بکند " (ص ۵۸) آنگاه خواه ناخواه " خط قیام عمومی " (ص ۶۲) مورد نظر مجاهدین که قرار است " قدم به قدم در گلوگاههای " (ص ۶۲) به اجرا درآید از اساس و بنیاد و طبق چنین منطقی باطل شمرده میشود. زیرا " گلوگاههای رژیم " دقیقاً همان مناطقی هستند که نه تنها از " امتیاز دررو خارجی " بی بهره اند، بلکه اساساً با " دررو خارجی " فرسنگها فاصله زمانی و مکانی دارند. چرا که بقول خود مجاهدین " گلوگاههای رژیم " همان نقاطی هستند که " زیر حاکمیت مستقیم دشمن " (ص ۵۶) میباشند.

بدین ترتیب می بینیم که منطق مجاهدین در مردود شمردن " خط منطقه " قبل از آنکه بتواند بر روی این نحوه نگرش اثری بگذارد، خود را پیش از آن باطل کرده است.

رهبری مجاهدین از آزاد سازی مناطق تصویری استاتیک دارد. بهمین جهت او در لحظه فعلی همه چیز را یکباره آزاد شده تلقی نموده و بر این اساس به چاره جویی می پردازد. در حالیکه اگر بخواهیم با دیدگاهی دیالتیکی به این مقوله و عملی شدن آن در واقعیت نگاه کنیم درمی یابیم که رشد مبارزه انقلابی و تداوم یکپارچه آن قادر است هم زمان با گسترش خود بموازات افزایش بار احتیاجات و نیازها به مشکلات و دشواریهای اساسی حاصل از فقدان " دررو خارجی " فائق آمده و برای آنها یک به یک راه حل پیدا کند. هیچ منطقه ای یکباره و فی الفور آزاد نمیشود و لذا مشکلات ناشی از آنهم فی الفور زائیده نمی شوند بلکه هر دوی آنها، چه بروسه آزاد سازی مناطق و چه نیازها و دشواریهای طبیعی رشد آن، هر دو بموازات یکدیگر بطرز تدریجی شکل گرفته و در برابر انقلابیون قرار میگیرند. اگر همه نیروهای انقلابی فرض را بر وجود " دررو خارجی " بگذارند در اینصورت طبعاً قادر نخواهند بود یا سخگوی این پیچیدگی باشند. در حالیکه همیشه اینچنین بوده و خواهد بود که نیروهای انقلابی بیشترین و اصلی ترین اتکا خود را بر روی امکانات خود منطقه میگذارند تا " دررو خارجی " بدیهی است که ایجاد و توجیرهای و یا سلسله وار مناطق آزاد خواه ناخواه بیوند این مناطق را از نظر جغرافیایی با منطقه ای که دارای " دررو خارجی " است، حفظ خواهد نمود.

بر خلاف دیدگاه متافیزیکی مجاهدین، آزاد سازی مناطق نه یکباره، بلکه در طی یک بروسه طولانی پس فراز و نشیب انجام می پذیرد که در خلال آن مایحتاج و مطالب اساسی نیروهای انقلابی از خود منطقه و بدست توانای خود اهالی برآورده میشود. اگر بروسه آزاد سازی مناطق را بروسه طولانی و تدریجی بدانیم و اگر معتقد باشیم که نیروهای انقلابی قبل از هر چیز و بیش از هر چیز بایستی به نیروی پایان ناپذیر خلق متکی باشند، آنگاه مشکلی چون " دررو خارجی " نخواهیم داشت.

اساساً مگر در انقلابات چین و ویتنام ... که آزاد سازی مناطق به برجسته ترین و عینی ترین وجه آن تحقق پذیرفت، کلیه مناطق که یکی پس از دیگری آزاد میشدند دارای " دررو خارجی " بودند؟ و اگر چنین است دلالی را ببینیم آنگاه چطور میتوانیم واقعیت تحقق یافته این انقلابات را باور کنیم؟ خلاصه اینکه درکی که مجاهدین از مقوله آزاد سازی مناطق ارائه میدهند بوضوح نشان دهنده آنست که آنها ضرورت عمل آزاد سازی منطقه را بمثابه یک ضرورت تاریخی عصر امیرالایم نمی شناسند. آنها به

آزاد سازی مناطق همچون يك وظیفه انقلابی که قوانین ضروری آن در بطن تکوین جامعه نهفته است، نگاه نمیکنند، بلکه آنها را به مثابه يك "امکان" و يك شانسمی پندارند که ممکن است بر اثر پیدا شدن يك یا چندین "امتیاز" تبدیل به واقعیت گردد.

آزاد سازی مناطق به مثابه يك استراتژی معین انقلابی که صحت و عینیت آن منگی بر تجارب پیشین بیولتاریا و خلقهای تحت ستم امیرالیسم است، میباشد. آزاد سازی مناطق يك تکلیف ضروری و عینی تاریخی در عصر امیرالیسم و در جوامع زیر سلطه امیرالیسم از جمله ایران میباشد که عناصر و نیروهای موجد و پدیدآورنده آن در دل خود جامعه انقلابی ذخیره شده است. وظیفه نیروهای انقلابی گشودن گوههای متعدد و پیچیده ایست که بر سر راه دست یافتن به همین عناصر و همین نیروهای بالفعل بسا لاقوه قرار گرفته است. مطالعه تجربیات خلقهای تحت سلطه امیرالیسم که قادر گردیدند با ایجاد قلمرو های آزاد شده و مناطق سرخ میهن خود را از جنگال امیرالیسم برهانند، نشان میدهد که در هیچکدام از مراحل اجرای این استراتژی فقدان برخی "امتیازات" و ویژگیهای مورد نظر مجاهدین مانع آن — نشدند که آنان بطور کلی از این استراتژی انقلابی دست برداشته و بر روی قانونمندی حرکت جامعه زیر سلطه خود خط بطلان بکشند. تاثیری که وجود یا عدم وجود این "امتیازات" در مناطق مختلف بر — اجرای این استراتژی میگذارد، صرفا بر نحوه و چگونگی مکانیزم پیش برد ایجاد و توسعه مناطق سرخ می باشد. آنها با درک همه جانبه و واقع بینانه خود از این ویژگیها و تشخیص "امتیازات" هر منطقه — تقدم و تاخیر، آزاد سازی هر منطقه را معین نمودند و با تحمل مشقات و مصائب بسیار و در طی يك جنگ طولانی با عمل انقلابی خود، بدست توانای خلق بیا خاسته، "امتیازات" و ویژگیهایی را آفریدند که ناگزیرا موقعیت آنان را در مقایسه با وضعیت توازن نیروهای امیرالیستی بهبود بخشید و بدینسان قادر گردیدند به اجرای واقعی استراتژی ایجاد و گسترش مناطق سرخ جامعه عمل ببوشانند. ولی مجاهدین چگونه میبایست؟ اگر چه آنها کردستان را بعنوان منطقه ای که بخاطر "امتیازات" ویژه اش قابلیت آزاد سازی را دارد، میشناسند؟ ولی آنان با مقایسه نمودن و تشریح عدم وجود همان "امتیازات" در منطقه شمال، و از جمله فقدان مثلا "درو خارجی" در شمال، به يك نتیجه مضحک و به دور از هرگونه منطقی میرسند و آن اینکه به اعتبار فقدان "امتیازات" کردستان در شمال، بطور کلی آزاد سازی مناطق را در سراسر ایران مردود می شمارند.

اگر از مجاهدین سؤال شود که چرا علیرغم وجود "امتیازات" کردستان و از جمله "درو خارجی"، نخواستید "عمده نیروها"ی خود را "از هر کجا جمع کرده" و به آنجا ببرید چه جوابی خواهند داد؟

مجاهدین که آزاد سازی منطقه را تحت این عنوان که جمع آوری قوا در منطقه موجب خواهد شد که — دشمن تمام بار نظامی اش را میگذاشت روی ما، محاصره مان میکرد و سرکوبمان میکرد" (ص ۶۲) — نادرست میدانند، آیا این محاصره شدن و سرکوب گردیدن در شرایط کنونی در مورد نیروهای مجاهدین و در شهرها و از جمله تهران انجام نمیگیرد؟ آیا هم اکنون رژیم "بارنظامی اش" را روی تهران و بقول شما "گلوگاههایش" پیاده نکرده است؟ و آیا این خط که رژیم را "قدم به قدم در گلوگاههایش نابود خواهیم کرد" (ص ۶۲) — بنا بر تمرکز نظامی رژیم در همان "گلوگاههایش" خط نادرستی نیست؟

باید به مجاهدین بگوئیم که آزاد سازی مناطق همچون يك "آلترناتیو" نیست که بتوان با دلایلی سطحی آنرا باطل اعلام کرد. آزاد سازی مناطق شیوه‌ای از پیشبرد و گسترش مبارزه مسلحانه است که اینک با تکیه بر تجربیات خلقهای چین ویتنام و کوبا و نیکاراگوئه تبدیل به يك استراتژی عینی و مسلم تاریخی گردیده است که درستی و مصداق آنرا مبارزات ارزشمند و طولانی تمامی خلقهای تحت ستم امیرالایم اثبات نموده است. این شیوه از گسترش مبارزه مسلحانه را نمیتوان صرفاً با "اشراف" به برخی از استثناات و وجوه تمایز مسلم و بدیهی در برخی مناطق مثل کردستان رد نمود. چرا که بهرحال در هر کدام از جوامعی که امر مبارزه مسلحانه با ایجاد مناطق سرخ گسترش یافته است، وجوه تمایز و اختلاف شرایط جبری بسیاری میان هر کدام از مناطق آزاد شده وجود داشته است. چه کسی میتواند ادعا کند که در جامعه بهناروی همچون چین، کلیه منطق که یکی پس از دیگری بدست نیروی خلق آزاد گردیدند، همگی از امتیازات و وجوه مشخصه یکسان و یگانه‌ای برخوردار بوده‌اند؟ اگر بخواهیم طبق "اشراف" مجاهدین نسبت به مسائل منطقه در باره جنبشهای رهایی بخش عصر کمونی مطالعه و قضاوت کنیم، آنگاه میبایستی کلیه انقلابات آزادی بخش نظیر چین، ویتنام، نیکاراگوئه، السالوادور... نه از طریق آزاد سازی مناطق که از طریق خط "قیام عمومی" عملی میگرددیدند!

بهرحال کلیت طرز تفکر مجاهدین نسبت به مسائل گوناگون و متنوع انقلاب و جامعه از ریشه دچار انحراف شده است. و اگر بخواهیم صرفاً با تحلیل و بررسی نظرگاه آنان نسبت به شیوه پیشبرد مبارزه مسلحانه ریشه‌های اصلی انحراف آنان را بیابیم، بجایی نخواهیم رسید. اینکه مجاهدین با دلایلی سطحی آزاد سازی مناطق را باطل دانسته و جای آن "خط قیام عمومی" می‌نشانند فقط میتواند حاصل شیوه تفکری باشد که مبارزه را در جامعه زیر سلطه امیرالایم، صرفاً به سمت شخصی چون "خمینی خون آشام" میگردداند و پیروزی واقعی را نه بر امیرالایم که مساوی "سرنگونی خمینی" میدانند. بدیهی است که چنین شیوه مبارزه‌ای با این محتوی آبی، بجای عبور از سنگلاخها<sup>ک</sup> مبارزه ضد امیرالایستی، جاده هموار مبارزه ضد دیکتاتوری را می‌پیماید. چنین مبارزه‌ای میتواند با دخالت یکی از جناحهای امیرالایستی سرنوشتش معلوم گردد و لذا چندان هم طولانی نمیتواند باشد. مجاهدین نمیخواهند از تجربیات پیشین جنبش خلق درس بگیرند. آنها هم صدا با سایر فریفتگان مبارزه با دیکتاتوری شعار مرگ بر "خمینی جلاد" را جانشین شعار مرگ بر امیرالایم و سگهای زنجیرش نمودند. تجربه قیام خلق در ۲۲ بهمن ماه نشان داد که هواداران نظریه مبارزه با دیکتاتوری تا چه اندازه در گرداب فرمالیسم فسرک بوده‌اند. و در شرایط کمونی مجاهدین برچمدار چنین مبارزه انحرافی آمیزی گردیده‌اند.

پایان ۲۶ آوریل ۸۳

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

## زیر نویسها

- ۱- کلیه نقل قولها از "جمعبندی یکساله مقاومت مسلحانه" از انتشارات انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی، میباشد.
- ۲- البته مانورهای دیپلماتیک مجاهدین در سطح خارج از کشور را باید به لیست این عملیات نیز افزود.
- ۳- قصد ما در اینجا نادیده گرفتن مبارزات فداکارانه مجاهدین از ۳۰ خرداد به بعد نیست. بلکه با توجه به آن میخواهیم نظرات و تمایلات انحرافی آنها را از میان امواج کلمات داغشان جدا ساخته و بالاخره اثرات سوء و زیانبار آنها بر جنبش خلق روشن سازیم.
- ۴- دقت بر روی مشی و سیاست کنونی مجاهدین و مقایسه آن با ایده‌های بنیانگذاران سازمان مجاهدین آموزنده نکات قابل توجهی است: وقتی مجاهد شهید سعید محسن در دفاعیات خویش ابراز میدارد "قانون ما اراده توده است که در اسلحه انقلابی متجلی میشود و تصمیم به انهدام شما گرفته است" (دفاعیات ص ۹- همانجا) - جز اینست که میخواهد عالیت‌ترین جلوه رابطه سازمان خود را با توده نشان دهد و بدین سان به اهمیت وضعیت مبارزات توده‌ها در تعیین شکل مبارزه سازمان مجاهدین اشاره نماید؟ در اینمورد چگونه مجاهدین کنونی خواسته‌اند در شرایط حال، میراث‌دار واقعی ارزشهای مجاهدین اولیه باشند؟
- ۵- اصل نقل قول اینست: "ولی ما شیعه‌ی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام هستیم که تا "کرور کرور" مردمان بردامش نیاویختند"، افسار شتر حکومت را بر "آب عطسه بز" نیز مرجح نمی‌شمرد؛ اینست پشمینه پوش هاری خونین عذار ما ۰۰۰" (جمعبندی یکساله ص ۱۰۸)
- ۶- و ایضاً شرکت در بازیهای دیپلماتیک خارج از کشوری.

## سرود نمایشنامه نویسن

شعری از برشت\*

من نمایشنامه نویسم، و نشان می‌دهم آنچه را که دیده‌ام،  
 نشان می‌دهم که در بازار  
 انسان، چگونه خرید و فروش می‌شود.  
 این را نشان می‌دهم، من نمایشنامه نویسن.

چگونه آنان، با نیتی در سر، در اتاقی، به سوی هم می‌روند  
 بابتون یا با پول  
 چگونه در حاشیه‌ی خیابان‌ها می‌ایستند و انتظار می‌کشند.  
 چگونه از برای هم، دام می‌نهند.  
 با امید بسیار،  
 چگونه با هم قرار دیدار می‌گذارند  
 چگونه یکدیگر را به دار می‌زنند  
 چگونه به هم، عشق می‌ورزند  
 چگونه از غنایم خود دفاع می‌کنند  
 چگونه می‌خورند.  
 اینها را نشان می‌دهم.

واژه‌هایی را که با آن، یکدیگر را می‌خوانند،  
 گزارش می‌دهم.

آنچه را که مادر به فرزند می‌گوید،  
 فرمانی را که کارفرما به کارگر می‌دهد.

همه‌ی واژه‌های برتضا، خوشونتبار،  
 التماس‌آلود، آمیخته به سوتفاهم،  
 دروغ‌آمیز، نابخردانه،  
 خوش‌آیند و رنج‌آور،  
 این همه را، من، گزارش می‌دهم.

من، ریزش برف سه‌مفک را می‌بینم  
 و زلزله‌هایی را که پیش می‌آیند.  
 کوره‌هایی را می‌بینم که راه را بسته‌اند  
 و رودهای طفیان‌گر را،  
 اما برف سه‌مفک، کلاه بر سر دارد  
 و زلزله‌ها، پول در جیب دارند

و کوره‌ها را ابزارهای حمل و نقل ساخته‌اند  
 و رودهای طفیانی، به پاسبانان فرمان می‌دهند.  
 از این همه، پرده برمی‌دارم.

برای آنکه بتوانم آنچه را که می‌بینم نشان دهم،  
 شکل زندگی دیگر ملل را می‌کام،  
 و روزگاران پیشین را  
 نمایشنامه‌هایی را بدقت رونویسی کرده‌ام،  
 و فن آنها را آزموده‌ام، و به خاطر سپرده‌ام،  
 تا آنجا که اندیشه‌ام را توان بود.  
 تصویر مالکان بزرگ را  
 از روی نمونه‌ی انگلیسی‌ها آموختم،

شروتمندانی که جهان به خدمت آنهاست تا سروری خویش را بیش، بگسترند  
اسپانیایی‌های مروج اخلاق را،

هندی‌ها، استادان عواطف زیبا را،  
چینی‌های خانواده آفرین را،  
و سرنوشت هزارگونه‌ی آدمیان را در شهرها، کاویدم  
در دوران من، منظر خانه‌ها و شهرها  
چنان شتابناک دگرگون می‌شد،  
که یک سفر دو ساله و بازگشت،  
چون سفری به شهری دیگر بود.

و توده‌های انبوه آدمیان  
در زمانی کوتاه  
ظاهر زندگی‌شان را دگرگون کردند.  
و دیدم  
کارگرانی را که از در کارخانه به درون می‌رفتند  
و، بس بلند بود،

اما زمانی که بیرون می‌آمدند، بایستی خم می‌شدند.  
پمانگاه به خود گفتم  
همه چیز دگرگون می‌شود و فقط در زمان خود، پایدار است.  
چنین شد، که به هر تماشاگهی، نشان ویژه‌اش را بخشیدم.  
و بر دیوار هر کارخانه  
و هر خانه، داغ صحنه‌ی خاص آن را زدم،  
به همان سان که چوپان، حیوان را داغدار می‌کند تا بشناسد.  
و بر جمله‌هایی که گفته می‌شد.

فشان ویژه اش را بخشیدم،  
 تا شمار گونه شدند .  
 آدمی، بر هر چیز فنا پذیر، نشانی خاص می زند  
 تا از یاد نرود .

آنچه را که آن زن جامه‌ی کار پوشیده  
 و بر روی شبنامه‌ها خم شده بدر این سال‌ها می‌گفت،  
 و آنچه را که سفته‌بازان کلاه پشت سر نهاده،  
 دیروز، به حسابداران خویش  
 به اشاره می‌گفتند  
 نیزه‌بانشان گذار بودن  
 و با سال نگارنشان  
 مشخص کردم .

همه چیز را، اما، به دست حیرت سپردم،  
 حتی مطمئن‌ترین آنها را  
 این را که مادر، پستان به دهان بچه نهاد،  
 چنان گزارش دادم، که هیچکس باور نخواهد کرد .  
 این را که دربان، در به زوی سرمازده‌یی بست.  
 چنان، که تا کسوف هیچکس ندیده است .



# سلطه امیرپالیسم و تاثیر آن بر شکل گیری

## جنبش کارگری ایران



بررسی وضعیت فعلی جنبش طبقه کارگر ایران و قوانین حاکم بر روند شکل گیری، عمدتاً بایستی از دو زاویه تاریخی و عینی آغاز گردد. چگونگی پیدایش جنبشهای طبقه کارگر در ایران و عواقبی که بدان دچار گردیدند، از نظر تاریخی قابل بررسی است و میتواند زمینه تحلیل عینی از شرایط رشد و توسعه طبقه کارگر قرار گیرد.

مشخصه‌های ویژه شکل گیری طبقه کارگر و شرایط رشد آن که عمدتاً پس از اصلاحات ارضی آریامهری، شرایط مذکور تکوین یافت، در چگونگی ظهور جنبشهای طبقه کارگر تاثیرات فراوان گذارده و میگذارد. و برای اینکه بتوانیم به خصائل جنبش طبقه کارگر ایران پی ببریم، ابتدا بایستی این مشخصات را شناسایی کرد، و تفاوت آنها را با مشخصات طبقه کارگر جوامع مترویل درک کنیم. در این قسمت از مقاله سعی میکنیم بیشتر از زاویه عینی این مسئله را بررسی کنیم و در آینده جوانب تاریخی آنرا نیز مورد ملاحظه قرار خواهیم داد.

حقیقت اینستکه پیدایش هر پدیده و چگونگی ظهور و رشد آن توسط عوامل و شرایطیکه آنرا احاطه نموده، محدود و مشروط میگردد. بروسه ظهور جنبشهای کارگری در عصر رشد و توسعه سرمایه‌داری کلاسیک بطور کلی با روند فعلی مبارزات طبقه کارگر در همین جوامع از بسیاری جهات تفاوت پیدا کرده است. همانگونه که شرایط تاریخی ما قبل عصر امیرپالیسم اثرات گریزناپذیر و ضروری خویش را بر مضمون مبارزات طبقه کارگر جوامع کلاسیک میگذاشته، در شرایط بعد از ورود سرمایه‌داری به مرحله گندیدگی و طفیلی‌گری یعنی امیرپالیسم مبارزات طبقه کارگر این قبیل جوامع نمیتواند دقیقاً از همان کانال پیشین و با همان مشخصات گذشته توسعه یابند. مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عاملی که در متحول ساختن روند پیدایش و گسترش مبارزات طبقه کارگر نسبت به عهد سرمایه‌داری شکوفا به ایفای نقش می‌پردازد، همانا شرایط مشخص تاریخی عصر امیرپالیسم میباشد که چه در جوامع کلاسیک و چه در جوامع زیر سلطه و

**مرگ بر امیرپالیسم و سگهای زنجیریش**

هر کدام با اشکال و مضامین متفاوت، روند شکل گیری، توسعه و تشکل یابی و بالاخره رهایی طبقه کارگر را دچار دگرگونی نموده است.

اگر در دوران ما قبل عهد امپریالیسم، ما شاهد رشد یکپارچه جنبش نیرومند کارگری در بیشتر جوامع سرمایه داری کلاسیک هستیم، باید یکی از علل ظهور چنین حرکات توده‌ای را در آن عصر، فقدان سودها سرشار حاصل از چپاول و غارت خلقهای جهان زیر سلطه و بحرانهای اقتصادی سیستم سرمایه داری دانست. اکنون که امپریالیسم جهانی میکوشد از طریق غارت مواد خام و صدور سرمایه به جوامع زیر سلطه و دامن زدن به جنگهای منطقه‌ای خود را از جنگ بحرانهای مرحله‌ای خلاص کند، طبیعتاً حاصل چنین وضعیتی که بازگشت سودهای حاصل از غارت خلقهای جهان زیر سلطه میباشد، در ابتدائی‌ترین و محدودترین صورت خود قادر است حداقل معیشت را برای طبقه کارگر این جوامع فراهم آورد. این وضعیت که اساساً با شرایط ما قبل امپریالیسم متفاوت است، فرصت و امکان نضج گیری جنبشهای کارگری را به صورت گذشته نمیدهد. از این روست که بروسه رهائی پرولتاریای جوامع "متمدن" از یوغ حاکمین امپریالیست نمیتواند تحقق یابد مگر اینکه قبل از آن طبقه کارگر و خلقهای جوامع زیر سلطه توانسته باشند امر آزادی و رهایی خویش را از سلطه امپریالیسم به عرصه عمل در آورند.

بنا بر این برای درک صحیح وضعیت مبارزات طبقه کارگر ایران هیچگاه نباید این قانونندیه‌ها را از یاد برد و بدون توجه به تفاوت عام و خاص و رابطه دیالکتیکی شان، درصدد تعمیم همان تجربیات کلاسیک در جامعه‌ای با ساخت سرمایه داری وابسته برآمد.

ما گفتیم که تبدیل سرمایه داری به امپریالیسم نه تنها بر روند شکل گیری مبارزات طبقه کارگر خود این جوامع تاثیر گذارده و مکانیسم شکل گیری آنها را دچار تحول نموده، بلکه عملاً بر چگونگی پیدایش و گسترش مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم جوامع زیر سلطه امپریالیسم نیز تاثیر تعیین کننده گذارده است؛ ولی قبل از اینکه در این مورد بیشتر به بحث پرداخته و ویژگیها و قانونندیه‌های مشخص جامعه ایران را بررسی نمائیم، بهتر است در این موارد به کند و کاو بپردازیم که کدام شرایط و اوضاع و احوال تاریخی در جوامع کلاسیک امکان و زمینه رشد و توسعه جنبشهای نیرومند کارگری را فراهم می‌آورند. این مبارزات عموماً در شرایطی غلبان یافته و نمود پیدا میکنند که در یک سو طبقه کارگر در حال انکشاف و توسعه و طبیعتاً اندوختن خود آگاهی بود و در سوی دیگر روند تجزیه و فشرده‌گی صفوف طبقه بورژوازی در داخل چهارچوب رقابت آزاد دیده میشد. این انکشاف وصف بندی طبقاتی در جامعه‌ای با بافت اقتصادی سرمایه دار که بطور طبیعی از درون جامعه کهن فئودالی و فاساد زمینداری برآمده بود، در حال وقوع بود.

همانگونه که مناسبات حاصل از این رشد طبیعی دارای خصوصیات متناسب با نیازمندیها و ضرورتها، واقعی جامعه متحول آن دوران در حال تکوین و گسترش بود، بهمان مقدار نیز بروسه این تفکیک طبقاتی به طرز کاملاً ضروری و متناسب با مطالبات روز افزون اقتصادی - اجتماعی در حال شکوفائی و نضج گیری بود. این روند در سطح کلیه پدیده‌های اجتماعی از قبیل موسسات، نهادها و ارگانهای مختلف بطرز همگونی در شرف تکوین بود کلیه تاسیسات تولیدی، صنایع و کارخانجات، تجارت بانکداری و کشاورزی هر یک بر زمینهای از ضرورتها واقعی آن روز جامعه و در پاسخ به حل تضاد میان مناسبات اجتماعی با نیروهای مولده در حال ظهور و گسترش بودند. بموازات تخصصی شدن مشاغل و پیچیده گردیدن صنایع،

تقسیم کار اجتماعی نیز به طرز طبیعی تحقق می‌یافت به نحوی که رابطه ارگانیک هر بخش از تولید با سایر بخشها بلافاصله برقرار میگردد و این رابطه ارگانیک میان بخشهای مختلف صنایع به رابطه ارگانیک میان بخشهای اصلی مدار تولیدی جامعه تعمیم داده میشود، طوریکه هیچکدام از رشته‌های تولیدی - جامعه مستقل از دیگری قادر به عملکرد منفرد و مجزا نبودند. بدین ترتیب عدم استقلال بخشهای تولیدی از یکدیگر و اتکا هر یک از رشته‌های صنعت به دیگر بخشها، خود یکی از عمده‌ترین وسایل کار - برد تبلیغ و پیشبرد مبارزه برای کارگران و پیش‌آهنگ او محسوب میگردد. اگر چرخ یکی از کارخانجات بر اثر اعتصاب کارگران از کار می‌افتاد، سایر بخشهای صنعتی به دلیل رابطه متقابل و برآورد بخشی از نیازهای خویش از واحد صنعتی مزبور، خواه ناخواه و بطور طبیعی و از کانال روابط ارگانیک صنایع با یکدیگر، در جریان اعتصاب واقع شده و میتوانستند از این طریق به پشتیبانی و حمایت مادی و معنوی از هم زنجیران خویش برخیزند.

در حالیکه کیفیت شکل‌گیری و تکوین طبقه کارگر جوامع زیر سلطه امپریالیسم چون ایران اساساً با نحوه پیدایش و تطور طبقه کارگر جوامع "متمدن" - اظهار متفاوت است؛ اگر مناسبات و روابط تولیدی حاکم بر جوامع امپریالیستی در تطابق و تناسب ارگانیک با مطالبات و مقتضیات تاریخی این قبیل جوامع شروع به شکل‌گیری و گسترش مینمایند، در عوض مناسبات تولیدی حاکم بر جوامع زیر سلطه هیچگونه تطابق و تناسبی با ضروریات و منافع تاریخی رشد طبیعی جامعه ندارد. این مناسبات همچون دنباله و زائده غیر طبیعی روابط تولیدی جامعه مترویل میباشد که به طرز مسخ شده و مکانیکی بر جامعه زیر سلطه حاکم گردیده است. هیچکدام از روندها و کارکردهای تولیدی جامعه زیر سلطه ایران از درون روابط کهن تولیدی (فتوالیسم) منظم و ضرورتاً بیرون نیامده و همگی بر حسب نیازها و منافع روابط تولیدی امپریالیسم تنظیم و تحکیم گردیده‌اند.

هر آینه تا سیمات، کارخانجات و صنایع پیشرفته و پیچیده موجود در جوامع زیر سلطه چون ایران، میتوانستند به طرز بی‌بطنی از درون مناسبات تولیدی رو به زوال بیشین و در پاسخ به ضرورتها و مطالبات واقعی جامعه به مرور نضج یافته، رشد کرده و گسترش یابند (که با سلطه امپریالیسم چنین فرضی محسول است)، آنگاه میتوانستیم نحوه پیدایش و شکل‌گیری طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران را با جوامع کلاسیک یک طراز و هم سان دانسته و آنها را مثلاً از نظر کارکرد اجتماعی در یک ردیف قرار دهیم. ولی وقتی بروسه ایجاد و توسعه این قبیل تاسیسات تولیدی در تمامی عرصه‌های مادی جامعه و در هر سه بخش صنعت، مالی و تجارت بروسه‌های حاوی عملکردهای ناهمگون و کارکردهای غیر طبیعی و متضاد با منافع و مصالح واقعی جامعه مان میباشد، وقتی که هیچکدام از رشته‌ها و بنیادهای تولیدی جامعه در خدمت و در جهت جوابگویی به نیازهای درونی و اساسی جامعه تنظیم نگردیده‌اند، صحبت کردن از یکسانی قوانین محرك جنبشهای کارگری ایران با جوامع سرمایه‌داری کلاسیک و الگو برداری از شیوه‌ها و طرق مبارزات طبقه کارگر این جوامع و تعمیم آنها بر جنبش کارگری ایران، فقط میتواند نشانه کوفت بینی و بسی خردی باشد.

در اینجا یعنی در ایران، طبقه کارگر نه در یک مجموعه روابط تولیدی ارگانیک و متقابل، بلکه در یک منظومه مناسبات زائد و ناقص تولیدی به طرز کاملاً غیر طبیعی شروع به رشد مینماید. عدم ارتباط متقابل

میان بخشهای مختلف تولیدی و انفراد هر يك از صنایع و کارخانجات، تاثیر بلاواسطه و اجتناب ناپذیر خود را بر روی کیفیت ظهور و توسعه جنبشهای کارگری ایران گذارده و آنها را فاقد عمومیت و خصلت فراگیری وسیع مینماید.<sup>(۱)</sup> اگر در جوامع "متروپول" بخاطر اتکا و ارتباط متقابل صنایع با یکدیگر، ظهور يك حرکت توده‌ای اعتراض آمیز در يك مجتمع تولیدی موجب میگردد که در کوتاه مدت کلیه بخشهای تولیدی دیگر و کارگران از آن مطلع گردیده و نهایتاً به این حرکت بپیوندند، در اینجا یعنی در وضعیتی که هیچگونه رابطه کیفی ارگانیک و اساسی میان رشته‌های متنوع صنعت وجود ندارد، نه تنها جنبشهای کارگری را در صورت وقوع ناگزیراً به انزوا دچار میسازد بلکه در دنباله خود ذهنیت و خود آگاهی کارگران را نیز در کیفیت پائین نگه میدارد و اینهمه هنوز با نادیده گرفتن دخالت ماشین سرکوب حاکمیت سیاسی وجود دارند و اگر بخواهیم نقش واقعی سرکوبهای متمادی مبارزات کارگری را در نظر بگیریم، آنگاه تفاوت عمیق میان وضعیت طبقه کارگر ایران بمثابه جامعه زیر سلطه با جوامع "متمدن" آشکارتر میگردد (۲) از طرف دیگر تقسیم کار اجتماعی در عرصه‌های تولیدی جامعه ایران بطرزی ناموزون، غیر ضروری و زائد تحقق یافته و رشد نموده است. گرچه این تقسیم کار در رشته‌های مختلف تولیدی ظاهراً کسی يك جامعه - سرمایه‌داری که به شکل کلاسیک<sup>(۳)</sup> ... و این همه بخاطر اینست که اساساً پروسه اجتماعی شدن کار و نهایتاً گسترش متنوع تقسیم کار در حوزه‌های مختلف تولیدی نه بر حسب نیازها و مقدرات درونی جامعه بلکه بنا بر پاسخ به ضرورتها و نیازهای جامعه متروپول انجام یافته است. بنابراین اینگونه بسط روابط - سرمایه‌داری و گسترش بخشهای مختلف تولیدی که بر پایه يك تقسیم کار عمیقاً ناقص ناموزون و ناهمگون صورت پذیرفته است، هرگز نمیتواند دارای همان خصائص و روندهای تولیدی شناخته شده دو جوامع کلاسیک باشد. و از همینجاست که اساساً سرنوشت و چگونگی شکل‌گیری طبقه کارگر ایران و مبارزات آن در مقایسه با جوامع کلاسیک کیفیتاً دچار دگرگونی میشود. اینها هستند آن عوامل عینی معین و قانون‌مندی که تئوری مبارزه مسلحانه آنها را در راهیابیهای عملی جنبش طبقه کارگر ایران در نظر گرفته است. رفیق مسعود میگوید "اساساً بسط سلطه سرمایه‌داری در کشورهای چون کشور ما، خیلی قبل از آنکه با گسترش صنعت مشخص شود، با گسترش سرمایه‌داری بوروکراتیک و مالی مشخص میشود. گرچه چنین گسترشی خواهناخواه، گسترش صنعت را هم به دنبال خواهد داشت، اما چگونه و تا چه حد، می‌بینیم که بشکلی بسیار ناهمگون، ناقص و بوروکراتیک چنین گسترشی صورت میگیرد" م - م - ا - هم - ا - هم - ص ۱۵۳

در این توضیح، رفیق کبیر مسعود احمدزاده دقیقاً به همان اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین خصلت حاکم بر روابط تولیدی جامعه انگشت گذارده و ماهیت این روابط را روشن میسازد. بنیاد کارکردهای اجتماعی اقتصادی جامعه بر پایه بوروکراسی بی‌ریزی شده است و اگر صنایع و نهادهای تولیدی ایجاد گردید مانند همگی بر روی این بنیاد زائد و غیر ضرور استوار گردیده‌اند.

چگونه میتوان بسط روابط سرمایه‌داری را در ایران مناسب وضعیت تاریخی و مطابق مرحله تکاملی آن دانست در صورتیکه میدانیم چنین تکاملی قبل از آنکه از کانال حوزه‌های تولیدی ضرور جامعه انجام پذیرفته باشد، از طریق رونق بوروکراسی و رشد سرمایه مالی انجام گرفته است. بدین ترتیب است که جامعه قابلیت هضم و استعداد و استحاله بلادرنگ در مجموعه سیستم امپریالیستی را پیدا کرده و بمثابه جزئی از کل مدار تولیدی امپریالیسم جهانی در روابط امپریالیستی حل میگردد.

در چنین شرایطی چطور میتوان انتظار داشت که عملکرد و قوانین حاکم بر مبارزات کارگری مطابق عملکرد جنبش‌های کارگری جوامع کلاسیک و بر طبق همان الگوها پیش برود؟ آیا در این شرایط پیش‌آهنگ قسار است با همان شیوه‌های کلاسیک مبارزه در جوامع سرمایه‌داری، مبارزات طبقه کارگر را رهبری نماید؟ جواب مطلقاً منفی است.

لنین در باره روندهای تولیدی در یک جامعه کلاسیک پیشرفته و تشریح نقش ارگانیزم رشته‌های تولیدی در جامعه اینچنین می‌گوید: "و اما در شرایط اجتماعی شدن کار، که در اثر سرمایه‌داری بدست آمده است، اوضاع بکلی شکل دیگری بخود می‌گیرد. کارخانه‌دار تولیدکننده پارچه وابسته به کارخانه‌دار تولیدکننده نخ است، کارخانه‌دار اخیر وابسته است به سرمایه‌دار کشتکاری که بنبه کاشته است و نیز بصاحب کارخانه ماشین‌سازی و صاحب معدن ذغال سنگ و غیره غیره. نتیجه حاصله این میشود که هیچ سرمایه‌داری نمیتواند از سرمایه‌داران دیگری بی‌نیاز باشد. بدیهی است که ضربالمثل "هر کس برای خود" در این رژیم دیگر بهیچ وجه مصداق ندارد. اینجا دیگر هر کس برای همه کار میکند و همه برای هر کس (و برای خدا جایی باقی نمی‌ماند - نه بصورت وهمی در ماورا السما، و نه بصورت "گوساله زرین سامری" در روی زمین). ماهیت رژیم بکلی تغییر میکند. اگر در آن رژیم که بنگاه‌های کوچک منفرد وجود داشت یکی از آنها کار را متوقف میکرد انعکاس آن فقط متوجه عده کمی از اعضا جامعه بود، هرج و مرج همگانی ایجاد نمیکرد و بدین مناسبت توجه عمومی را جلب نمی‌نمود و دخالت اجتماعی را در کار سبب نمیشد. ولی اگر چنین توقی در یک بنگاه بزرگ روی دهد که مختص رشته‌ای از صنایع است که جنبه تخصصی آن بسیار شدید بوده و بهمین جهت تقریباً برای تمام جامعه کار میکند و بنوبه خود وابسته به کلیه جامعه است. در اینصورت کار باید در کلیه بنگاه‌های دیگر جامعه هم متوقف گردد زیرا آنها مواد ضروری خود را فقط از این بنگاه میتوانند دریافت کنند. یعنی کلیه کالاهای خود را فقط با وجود کالاهای این بنگاه میتوانند در دسترس بگذارند. بدین طریق جمیع تولیدها در یک بروسه تولید اجتماعی واحدی مجتمع میگردد و حال آنکه هر تولیدی بتوسط یک سرمایه‌دار جداگانه اداره شده تابع اراده مطلق اوست و محصولات اجتماعی را در مالکیت شخصی او قرار میدهد. (لنین - دوستان مردم کیانند)

ولی در مورد جوامع وابسته به امیرالیسم چون ایران اساساً روابط و مناسبات متقابل میان "بنگاه‌های تولیدی و رشته‌های صنایع ماهیتاً متفاوت است. در اینجا دیگر رشته‌ای از صنایع " که جنبه تخصصی آن بسیار شدید بوده و بهمین جهت تقریباً برای تمام جامعه کار میکند و بنوبه خود وابسته به کلیه جامعه است" (لنین) - یافت نمیشود.

در اینجا نه "کارخانه‌دار تولیدکننده پارچه وابسته به کارخانه‌دار تولیدکننده نخ است" - زیرا نخ و رنگ مورد نیاز او از بازار امیرالیستی تامین میشود و نه هر دو اینها به "سرمایه‌دار کشتکار" - چرا که اساساً محصول ناچیز بنبه کشاورزی ایران که با بذر و کود و سم وارداتی از امیرالیسم بعمل آمده است، بجای اینکه وارد بازار ایران بشود مستقیماً بعنوان محصول صادراتی به بازار امیرالیستی عودت داده میشود. مواد خام، ماشین‌آلات و تکنیک مورد نیاز مراکز تولیدی ...

طریق کشور سلطه‌گر تامین میشود و بر اساس سازماندهی مورد نیاز امیرالیسم مستقر میگردد. ضروریات و مطالبات واقعی جامعه هیچگونه دخالتی در بروسه ایجاد و گسترش روابط تولیدی جامعه ندارند از

همین روست که ایجاد وقفه در روند تولیدی یکی از واحدهای صنعتی جامعه هیچگونه تاثیری در بروسه تولیدی جامعه در کلیت خود نمیکند . و در همین جاست که اتفاقا به قول لنین " ضربالمثل " هر کس برای خود " در این رژیم معنا پیدا میکند .

بدیهی است که در چنین شرایطی تصور اینکه نهضت کارگری ایران بتواند از کانال همان جنبشهای کارگری جوامع سلطه‌گر و با همان مکانیزمها و عملکردها، به اهداف مورد نظر خویش دست یابد، فقط میتواند حاکی از یک بینش مکانیکی باشد .

دیدگاه ماتریالیستی بما حکم میکند که روند پیدایش و رشد هر پدیده را در داخل مجموعه روابط محاط آن پدیده و روابط متقابل آن با پدیده‌های هم جوارش در نظر گرفته و بررسی شود . بنا بر این نحوه موضع گیری در برابر سرنوشت و آینده نهضت کارگری ایران و ارائه رهنمود از طرف پیش‌آهنگ برای خارج ساختن جنبش کارگری از بن بست فعلی اش فقط با اتکا به چنین دیدگاهی میسر است .

هستند مدعیانی که میخواهند دردها و مشکلات حاکم بر نهضت کارگری ایران را با الگوهای جوامع کلاسیک و با کبیبه‌برداری از حرکات و خیزشهای طبقه کارگر این جوامع حل و رفع نمایند . اینها آنچنان در دیدگاه متافیزیکی در غلطیده‌اند که بدون توجه به وجود این اختلافات در شکل گیری طبقه کارگر جوامع وابسته و سلطه‌گر، بمنظور توجیه وجود تضاد مورد ادعایشان در جامعه ایران حتی در واقعیات تاریخی دست می‌برند .

در شرایطی که مسیر طبیعی تکوین تاریخی جامعه ایران با دخالت امپریالیسم وارد بستری انحراف آلود گردیده است و در مسیری با مشخصه‌ها و پدیده‌های غیر ضروری و نا سالم به تکامل غیر طبیعی‌اش ادامه میدهد . در شرایطی که اساسا شکل‌گیری نیروهای مولده و بسط روابط تولیدی دارای آن صفات و خصوصیات شناخته شده یک جامعه سالم نمی‌باشد و همگی اینها با اراده و طبق برنامه ریوی امپریالیسم تحقق پذیرفته است آیا میتوان مدعی شد که تضاد اصلی جامعه یعنی تضادی که با حل آن جامعه میتواند وارد کانال رشد طبیعی خود شده و دوباره نیروهای مولده و مناسبات تولیدی مشخصه‌های ذاتی خویش را بدست آورند، تضاد کار و سرمایه است؟ آنوقت در این صورت چه اختلاف اساسی‌ای میان رشد روابط تولیدی یک جامعه سرمایه‌داری کلاسیک با جامعه‌ای که بظور کلی بسط مناسبات تولیدی‌اش با دخالت مستقیم امپریالیسم انجام پذیرفته است، وجود دارد؟ در اینجا سلطه امپریالیسم کلیه شئونات زندگی اجتماعی و گردش ضروری و طبیعی اقتصاد جامعه را از کارکرد واقعی خویش باز داشته و اادار در مسیری موافق مصالح خویش نموده است . ولی با همه این واقعیات عینی کسانی یافت میشوند که بدون در نظر گرفتن نقش آنها، سعی میکنند برای تخیلات خود نمونه‌های واقعی تراشیده و تضاد کار و سرمایه را - جانشین تضاد اصلی جامعه ما یعنی تضاد خلق و امپریالیسم نمایند .



**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق**

**برهبری طبقه کارگر**

## زیر نویس ها

۱- اشکال اعتراضی کارگران در ایران با توجه به شرایط کار و درخواستها تغییر میکند . کارگران همیشه با توجه به اهمیتی که برای درخواستهای خود قائل میشوند ، و با توجه به وضعیت محیط کار ، آمادگیها و تدارکاتشان ، نوع اعتراض را انتخاب مینمایند . از تحصن که بیشتر ریشه‌های سنتی دارد ، گرفته تا گروگان گیری و برخورد های قهرآمیز با عمال سرکوب رژیم ، همه و همه انواع متفاوت و متنوعی هستند که ما شاهد بکارگیریشان در میان کارگران ایران بودیم . ولی یک رشته اساسی کلیه این صوراعتراضی را به یکدیگر پیوند داده و آنها را به سرنوشت و عاقبت تقریبا مشابهی متصل مینماید . این رشته اساسی همانا فروکش کردن ناگهانی این اعتراضات یا بخاطر دخالت عوامل سرکوبگر رژیم و یا بخاطر نبود رهبری پایدار و منسجم بر این اعتراضات و یا به خاطر تهدیدات و تطمیناتی که از طرف سرسپردگان رژیم در نزد کارگران مستقیم و غیر مستقیم مطرح میشوند . . . . انجام می پذیرد .

تاثیر عدم پیوند ارگانیک نیازهای کارخانجات و واحدهای تولیدی بر سرنوشت جنبش طبقه کارگر از اینجا فهمیده میشود . مثلا کارگران کارخانه‌های بخاطر مبارزه با افزایش ساعات کار با مشورت قبلی تصمیم به اعتراض میگیرند . نحوه اعتراض در رابطه با شرایط اعتراض فرق میکند . آنها ابتدا شروع به نظر خواهی با کارگران آگاهی مینمایند که مورد اعتمادشان هستند . خلاصه تصمیم گرفته میشود که در صورت عدم توجه مقامات مسئول به خواسته‌هایشان ، دست از کار کشیده و در مقابل اتاق مدیر کارخانه تجمع نمایند . اگر گفتگوهای مدیر با نمایندگان به نتیجه نرسید و تجمع و اعتصاب کارگران ادامه یافت ، آنگاه تهدیدات - لفظی شروع میشود و دیری نمی پاید که این تهدیدات با دخالت عوامل رژیم به منصفه عمل در می آید . در اینجا کمبودی که بطور برجسته‌ای مشاهده میگردد همان عدم ارتباط این کارگران معترض با کارگران کارخانه جات دیگر است که لااقل آنها نیز بهمین درد گرفتار هستند . از یکطرف نبود سازماندهی در میان کارگران و بالنتیجه فقدان ارتباط سازمانی کارگران یک بخش تولیدی با سایر بخشها ، و از طرف دیگر عدم پیوند کارگران بخشهای مختلف از طریق تسهیلاتی که خود روند تولید ممکن است بین کارگران ایجاد نماید ، دست به دست هم داده و کارگران را از وجود یکدیگر و همدری و همبستگی با یکدیگر محروم می سازد . در ایران هر کارخانه خود یک پایگاه مستقل نظامی است که افراد آن بی خبر از وجود پایگاه - مجاورشان و بی اطلاع از اینکه افراد آن پایگاه نیز در دریاها و مسائل مشابهی دارند ، زندگی میکنند . بی سبب نیست که در تمام تاریخ جنبش کارگری ایران ما شاهد آغاز یک اعتصاب در کارخانه‌ای و جاری شدن بی وقفه آن به سایر کارخانجات همان بخش از صنعت هستیم ( به استناد شرایط قیام ) - در عین حال که در سراسر تاریخ جنبش کارگری ایران مملو از اعتراضات ، حرکات و اعتصابات فراوان است ولی هیچکدام از آنها در رابطه متقابل و محکم با یکدیگر ظهور نکرده بلکه هر کدام جدا از دیگری و بدون ارتباط با - سایر اعتراضات شروع به شکل گیری مینمایند .

در اینجا فقدان رابطه ارگانیک بخشهای مختلف صنعت با یکدیگر تاثیر خود را بصورت عدم پیوند مبارزات خود بخودی کارگران با یکدیگر نشان میدهد . همین وضعیت عینی تاثیر اجتناب ناپذیر خود را بر روی ذهنیات و علائق مبارزاتی کارگران نیز میگذارد . آنها در جریان مبارزه‌شان بخاطر خواسته‌هایشان ،

کمتر به کمبود چنین پیوندی واقف میگردند و لذا کمتر نیز در صدور رفع خود آگاهانه چنین کمبودی گام برمیدارند. مطالعه اعتراضات و مبارزات کارگران نشان میدهد که جدایی و برآکندگی میان مبارزات کارگران قبل از اینکه یک جدائی ذهنی باشد، حاصل شکاف عینی شرایط مبارزه آنهاست. شاید اکثریت کارگران ما دیگر اکنون به این خود آگاهی دست یافته باشند که بایستی مبارزات خود را با مبارزات سایر کارگران ایران پیوند بزنند. ولی آگاه شدن از یک ضرورت با شرایط و امکاناتی که ضرورت مذکور را به واقعیت نزدیک میسازد، متفاوت است. اکنون اکثر سازمانهای کمونیستی شعار اتحاد کارگران را به زبان میآورند ولی هیچگاه به شرایط مشخص جامعه که چگونگی اتحاد کارگران را بخود مشروط می نماید توجه ندارند.

۲- یکی دیگر از عواملی که نقش قابل توجهی در شکل گیری مبارزات طبقه کارگر ایران ایفا می نماید، وضعیت روحی و روانی کارگران در شرایط مشخص مبارزه است در واقع علاوه بر شرایط عینی که نقش اساسی ای در ظهور و رشد جنبشهای کارگری دارد، روحیات و سنن مبارزاتی طبقه کارگر، طرز بروز خیزشها و حرکات آنها را نیز تحت تاثیر قرار میدهد. بعنوان مثال این وضعیت روحی در میان کارگران خصوصاً در دهه ۴۰ - ۵۰ قابل مشاهده بود و هم اکنون نیز پس از ۳۰ خرداد تا حدی قابل لمس است. نمی توان اثرات روانی ای که سرکوبهای متوالی رژیمهای وابسته بر روی روحیه مبارزاتی طبقه کارگر میگذارد را نادیده گرفت. نمی توان از تاثیرات مخرب اعمال و سیاستهای انحرافی و گاه خیانت آمیز سازمانهای مدعی رهبری طبقه کارگر، بر روی احساسات و عواطف کارگران انقلابی چشم پوشی نمود. نمی توان آثار شکستها و ناکامیهای مکرر مبارزات طبقه کارگر را که صرفاً بخاطر احراز درخواستهای صنفی صورت پذیرفته بر روی روحیات کارگران ناچیز نمود. اینها همه عواملی هستند که در شرایط مشخص جامعه ما دارای کارکردهای بسیار بوده و جنبش طبقه کارگر را بخود وابسته میسازند.

۳- رشد یافته باشد، بنظر میرسد، ولی هرگز دارای آن خصلت ارگانیک در سازمان تقسیم کار اجتماع سرمایه داری کلاسیک نمی باشد.

### تنها با گسترش مبارزات خلقها

و تنها در یک جنگ مسلحانه طولانی علیه امپریالیسم

و پایگاه داخلی است که طبقه کارگر توانسته

رهبری مبارزات خلق را به دست گرفته

و همین تحت سلطه ما را از زیر نفوذ

امپریالیسم بدر آورده

((پیش بسوی تشکیل ارتش خلق!))



## فرازهایی از نقد مصاحبه ( طرحی از وظایف ) اثر :

### رفیق کبیر چریک، فدایی خلق

### عبدالرحیم مسبوری

استخراج از ص ۱ جزوه

بررسی دو سال و اندی فعالیت نظری و عملی چریکهای فدائی خلق ایران که با ادعای وفا داری به " تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " موجودیت خود را اعلام کرد، نشان میدهد که آنها نتوانستند مدافع راستین مشی انقلابی باشند و نتوانستند وظایف مهم و مهم جنبش انقلابی مسلحانه جدید را بدرستی درک کنند و در نتیجه نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گامهای موثر و جدی بردارند .

اکنون مسجل شده است که یک طرز تفکر ایورتونیستی و یلغنیروی ایورتونیستی عمدتاً بر سازمان ما حاکمیت میکرد، و این نیرو با تمام وجود کوشش مینمود تا از زنده شدن دوباره مشی انقلابی جلوگیری کرده و میکوشید با توسل به تمام وسایل و طرق ممکنه مشی ایورتونیستی خود را بر سازمان تحمیل نماید . مسلماً انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان در دو سال گذشته، تنها به عدول از خط مشی انقلابی محدود نمیشود، اما از آنجائیکه این امر نقش تعیین کننده ای در رابطه با کل فعالیت سازمانی ایفا نمود بهتر است پیش از هر چیز مشی ایورتونیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم . " خطوط اساسی " مشی ایورتونیستی حاکم بر سازمان در " مصاحبه " با رفیق اشرف دهقانی بیان شده است .

" مصاحبه " دارای تناقضات بسیار و تفکرات مخشوش است . ذکر این نکته از آنجا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران " مصاحبه " بیک قوت تبدیل شده بود و مهربان خود را بر تمام برخوردها و مواضع گیریهای سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمانی آنها میزد . در هر حال تا آنجا که به بحث این مقاله مربوط میشود باید گفت تصویری که " مصاحبه " از روند پیشرفت انقلاب ارائه میدهد غیر عطلی و نادرست است تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " و وظیفه برپائی و گسترش جنگ انقلابی در - جریان خود جنگ انقلابی نفی میگردد و ضرورت مبارزه مسلحانه به شرایطی که مشخص کننده آن " هجوم نظامی امپریالیسم " است محدود میشود برای فهم و درک آن تناقضات و آن تفکرات به سراغ خود " مصاحبه " میرویم .

استخراج از ص ۱۲



" مصاحبه " با مکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب و گذار مسالمت آمیز اعتقاد دارد خلع سلاح توده ها

توسط " بورژوازی وابسته " را بروسهای اساسی غیر فهرآمیز می بیند . ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی امپریالیسم ارزیابی میکند . بنابراین دیگر چه دلیلی وجود دارد که در حال حاضر به مبارزه نظامی دست بزنیم ؟ با توجه بآنچه که گفته شد " مصاحبه " از موضع خود کاملاً درست میگوید . این سؤال متافیزیکی است، اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد . زیرا در اینجا ضرورت مبارزه مسلحانه توسط عواملی تعیین میشوند که ما هنوز نمیدانیم چه خواهند کرد . آیا امپریالیسم هجوم نظامی خود را آغاز خواهد کرد ؟ یا اینکه از ترس شکست حتی خود از این مبارزه منصرف خواهد شد ؟ اینرا ما نمیدانیم بهمین جهت است که نمیتوانیم بگوئیم باید جنگید یا نجنگید . اگر اوضاع متحول شد یعنی امپریالیسم نترسید و به ما حمله کرد آنگاه ما هم باید دست به جنگ بزنیم ولی اگر نه ، در آن صورت درهما ماده اول قانون اساسی همه روابط و منافع امپریالیستی را از بین میبریم و بورژوازی وابسته را منقوض اعلام میکنیم دیگر کارها بمراد است و نیازی بجنگ نیست . اما برای همه اینها باید سازمان مسلح تودهها را داشت بنابراین ایده اساسی " مصاحبه " روشن است، اگر ایده اساسی " مصاحبه " روشن است چرا " مصاحبه " دچار آنهمه تناقضگویی میشود ؟ چرا آنهمه مغشوش است؟ حقیقت اینست که تدوین کنندگان " مصاحبه " در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بعد آموزد و خواستند تا واقعیت عینی و تئوری مبارزه مسلحانه را در برتو تحلیل خود بازسازی کنند و آن تحلیل نه با دینامیسمهای حرکت عینی جامعه ما و نه با اصول تئوری مبارزه مسلحانه با هیچکدام انطباق نداشت زیرا آنها تحلیل خود را بر اساس واقعیت عینی و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم بنا نکردند ، و خواستند وظایف انقلابی کمونیستها را بر بنیاد این تحلیل و با وفاداری به اصول تئوری مبارزه مسلحانه بشناسند اینجا بود که چه از واقعیت - عینی و چه از تئوری مبارزه مسلحانه عناصری وارد تحلیل آنها شدند و در نتیجه آش در هم جوشی ساخته شد که هیچکس جز هواداران " مصاحبه " نمیتواند آنرا قورت دهد .

www.iramiro.com

### استخراج از ص ۲۲

هواداران " مصاحبه " در برخورد با " مصاحبه " رفتاری بغایت ایپورتونیستی نشان میدادند . وقتی مطرح میشد فلان فرمولبندی " مصاحبه " استباط غلطی را ارائه میدهد ، میگفتند " مصاحبه " بزبان توده های نوشته شده است و " منظورش " این است و وقتی گفته میشد فلان جمله " مصاحبه " " منظورش " این است میگفتند " مصاحبه " کاملاً دقیق است بفلان کلمه و فلان کلمه دقت کنید . وقتی مطرح میشد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است تا چنین برنامه و سیاستی تدوین شود . اظهار میداشتند این حکم بمعنی رد " مصاحبه " است . " مصاحبه " برنامه و سیاست ما را روشن کرد و اکنون ما باید آنرا پیاده کنیم . " مصاحبه " انطباق تئوری مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک بر شرایط کنونی است وقتی گفته میشد و این حقیقت بر ملا میگشت که " مصاحبه " یک برنامه و سیاست نادرست است آنها میگفتند " مصاحبه " چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است اصلاً با " مصاحبه " چکار دارید بیایید و سیاست خودتان را بدهید . فرمولبندیهای در هم و بر هم و تناقضات " سیستم " مصاحبه " خود آنها را گنج کرده بود ولی از سوی دیگر به آنها این فرصت را میبخشید تا با از این شاخ بآن شاخ

بریدن مواضع ایپورتونیستی خود را حفظ کنند . آنها حس میکردند که با اندیشه و منطق " مصاحبه " به بین بست رسیده‌اند . خارج شدن از این بن بست آسان بود ، فقط اندکی وفاداری با اصول مارکسیسم - لنینیسم با اندکی وفاداری به تئوری " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک " اندکی شهادت انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آنها بتوانند از بن بست که در آن گیر آمده‌اند ، رهایی یابند . و متأسفانه آنها هیچ یک از اینها را نداشتند .



استخراج از ص ۲۹

در این شرایط ، یعنی در شرایطیکه ارتش امیرالیستی یا برجا باقی مانده بود . در شرایطیکه سلطه امیرالیستی یا برجا باقی مانده بود ، در شرایطیکه توده‌ها بعمل آشکار و مستقیم انقلابی دست زده بودند در شرایطیکه زمام داران جدید با فریفتن توده‌ها قصد تحکیم هر چه بیشتر مناسبات جا برانه گذشته را داشتند در شرایطیکه بخشهای وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند ، وظایف اصلی جنبش مسلحانه انقلابی ایران چه بود ؟ کمونیستها چگونه میتوانستند توهمات توده‌ها را در هم بشکنند ؟ چگونه میتوانستند با انقلاب در مسهای گرانمایه بیاموزند ؟ و چگونه میتوانستند انقلاب ضد - امیرالیستی را عملاً و واقعاً تعمیق بخشند ؟ چگونه میتوانستند صفوف دوستان واقعی انقلاب ضد - امیرالیستی - دمکراتیک را از دوستان کاذب آن جدا کرده و کوششها و عوامفریبیهای دولت وابسته - کمونی را واقعاً افشا کرده و هر چه بیشتر توده‌ها را از آنها جدا سازند . جنبش مسلحانه ایرلن تنها با پیشروی بسوی ایجاد " مناطق سرخ " و اجرای برنامه انقلابی خود میتواندست پایه‌های عینی و ذهنی لازم را برای پاسخ دادن به همه این مسائل بی بریزد . کمی بیشتر توضیح دهیم . تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان و همچنین بررسی قانونمندیهای حاکم بر جامعه تحت سلطه امیرالیسم این وضعیت را روشن میسازد که در چارچوب نظام تحت سلطه امکان تحقق هیچگونه برنامه انقلابی وجود ندارد ، و اجرای هرگونه برنامه انقلابی مستلزم درهم خرد کردن کل نظام امیرالیستی حاکم است بهمین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی ، کسب قدرت سیاسی است . و همچنین تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان نشان داده است ، که بروسه جنگ رهاییبخش خلقهای تحت ستم بروسهای طولانی است و انقلاب نه یکباره بلکه بتدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست میباید . و ماشین دولتی دشمن حاکم نه یکباره بلکه بتدریج خرد و مضمحل میشود . منطقه آزاد شده آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن میتواند برقرار شود . این حکومت با اجرای برنامه انقلابی خود هویت پیدا میکند منطقه آزاد شده محیطی است که برنامه انقلابی تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی عملاً در آن بمرحله اجرا درمیآید یعنی به منطقه سرخ مبدل میشود منافع و روابط امیرالیستی عملاً و واقعاً منسوخ میشوند و بورژوازی وابسته عملاً از آنجا بیرون رانده میشود و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تامین شکوفائی و تکامل هر چه بیشتر آن در مقابل نیروهائیکه قصد درهم کوبیدن این مناسبات را دارند به جنگ انقلابی ادامه میدهند و از آنجائیکه شرط بقا یک منطقه آزاد غالباً رهایی سراسر کشور از یوغ امیرالیسم و مزدوران آن است در نتیجه ضرورت در هم شکستن کل نظام اجتماعی حاکم بر میهن ما و شکست قطعی ارتش امیرالیستی که عامل بقا و حفظ این نظام جا برانه است بیش از پیش برای توده‌ها نیزروشن شده و بنیروی نابود ناپذیر تبدیل میشوند

و بدین ترتیب با گسترش هر چه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هر چه وسیعتر توده‌های مستعبدیده در آن ، مناطق بیشتری آزاد شده و در جریان یک مبارزه حاد و بی‌امان علیه امپریالیسم و مزدوران آن جنگ خلق بتدریج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا می‌سازد .

مسئله بر سر این نیست که در این و یا آن شرایط مفروضی هیچ قیام شهری ناگهانی نمیتواند اتفاق بیافتد مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط معین این یا آن منطقه آزاد شده در دست دشمن نیفتد مسئله بر سر <sup>مسئله</sup> عمومی جنبش‌رها ئیبخش خلق ما است . مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزدورانش قابل ارزیابی و بررسی است . و مسئله بر سر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه‌ای به شناخت همه جانبه لاف از هویت ملی خود و رابطه خود با جنبشهای رها ئیبخش خلقهای دیگر و همچنین به رابطه خود با دشمن مشترک همه خلقها یعنی امپریالیسم جهانی پی خواهد برد و زمینه لازم را برای کسب و جذب اندیشه‌های پید ا خواهد کرد بنا بر این اگر واقعا ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی بر جای خود باقیمانده است اگر ما معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم خارج نگشته است اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی وابسته است با پیشروی بسوی ایجاد منطقه آزاد شده و اجرای برنامه انقلابی میتوانستیم انقلاب را تعمیق بخشیم عملا حکومتی انقلابی را با حکومتی ضد انقلابی در معرض قضاوت و مقایسه توده‌ها قرار دهیم با بسیج سیاسی ننظامی آنها در مقابل یورشهای ارتجاع واقعا قدرت مادی آنها را نشان دهیم یعنی جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر را برای آنها لمریز سازیم بدینوسیله توهمات آنها را هر چه سریعتر در هم بشکنیم تنها و تنها در چنین پروسه‌ای میتوانستیم توده‌ها را مسلح سازیم جنبش مسلحانه میبایست برنامه متناسب انقلابی خود را ارائه میداد آنها را میان توده‌ها تبلیغ میکرد و از آنها دعوت مینمود تا خود بیاری پیشا - هنگ خویش مستقل از دولت کنونی آنها پیاده کنند شرایط تحقق عظمی چنین برنامه‌ای را تشریح میکرد و بلافاصله با تمام نیرو و انرژی خود در پی تحقق آن برمیآمد همانطور که مشاهده میشود در چنین شرایطی نه تنها از اهمیت تاکتیکهای سیاسی - نظامی کم نمیشود بلکه بر آن افزوده میشود امکان شرکت وسیع و موثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه مسلحانه نمیکاهد بلکه وظایف پیچیدتری را بر دوش پیشا هنگ میگذارد که همانا قابلیت تلفیق و هسو کردن اشکال متنوع مبارزه جهت پیشرفت هر چه بیشتر انقلاب است همه رخدادهای مبارزه انقلابی در طی این مدت ثابت میکنند که طرح این شعار ضرورت داشت و گرایشهایی که ما را به پیروزی برسانند چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند - نفوذ گسترده معنوی و مادی توده‌ها بیداری و گستاخی توده‌ها جنبش یابدار خلق ترکمن موج جنبشهای دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلا برای بیرون راندن زمینداران بزرگ و تقسیم اراضی ما بین خود اقدام نمودند وضعیت عمومی جنبش همه و همه نشان میدهد که پیشاهنگان پرولت - سوسیالیست شعار پیش بسوی منطقه آزاد شده را مطرح نموده و فعالانه در جهت ایجاد آن بکار بردازند . اما گروهها و سازمانهایی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند ؟ آنها نشستند و برای دولت وقت جمهوری اسلامی دستورالعمل صادر نمودند نشستند و یکشنبه برنامه نوشتند روابط امپریالیستی باید قطع شود صنایع امپریالیستی باید ملی شود مجلس موسسان باید تشکیل شود . . . هر کسی بکار خود مشغول شد . و در این میان ما چه گفتیم و چه کردیم ؟ ما آمدیم و گفتیم درست است که

تدوین قانون اساسی مترقی و تشکیل مجلس موسسان در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است و می‌تواند به مبارزات آینده جهت دهد ولی مهمتر از آن مسئله خلع سلاح است اگر ما بتوانیم اسلحه را در دست مردم نگهداریم ۰۰۰ اما آنچه که بین ما و همه گروههای دیگر اورتونیمست مشترک بود این قسمت است که هیچیک به " حکم شرایط زمان " و تکامل عینی انقلاب توجه نکردیم هیچیک روشها و وسایل مادی لازم را که واقعا و عملا می‌توانست پیشرفت انقلاب را تامین کند مشخص نساختم. توده‌ها را در چه پروسه مسلح کنیم و برای چه؟ در مورد سؤال اول با به نعل و میخ زدن سرانجام جواب دادیم در یک پروسه اساسا مسالمت‌آمیز و در مورد سؤال دوم گفتیم برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آینده نزدیک صورت خواهد پذیرفت حقیقت را باید شناخت و آنرا بی پروا گفت صحبت کردن از یک هدف هر چند که این هدف بسیار عالی و بزرگ باشد بدون آنکه طرق و وسایل دستیابی بان هدف حداقل موضوع کنکاش پیگیرانه ما باشد جزئیات بردازی و حرافی چیز دیگری نیست. وظیفه اساسی انقلابیون کمونیست و مومن به طبقه و آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم شرکت در یک مبارزه واقعا موثر انقلابی است، نه تنها حضور غیر فعالانه در یک جنبش سیاسی مفروض.

اگر ما می‌توانستیم در پرتو مارکسیسم - لنینیسم و اصول ثنوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک، راجع به وظایف خود در شرایط جدید تعمق کنیم حتما می‌توانستیم باین نتیجه برسیم که برای پیشرفت - انقلاب، برای پیوند یافتن هر چه عمیقتر با توده‌ها، برپائی و گسترش جنگ انقلابی ضرورت دارد و حتی بسیاری از ما در قبال این سؤال که " آیا باید جنگید یا نجنگید؟ " قاطعانه باید میگفتیم آری آری باید جنگید باید فورا و در هر کجا که ممکن است برنامه انقلابی پیشاهنگ پرولتری را بمرحله اجرا در آورد باید تا آنجا که نیرو داریم گرد هم آوریم و ضربات هر چه جانکاهتری بر پیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم باید در جهت ایجاد ارتش خلق گامهای موثری برداریم و باید بیاد داشته باشیم که ارتش خلق تنها و تنها در جریان گسترش جنگ علیه امپریالیسم می‌تواند متولد شود و تکامل یابد کوشش در جهت برپائی و - گسترش جنگ انقلابی، کوشش در جهت ایجاد مناطق سرخ بمنظور برقراری حکومت کارگران و دهقانان تلاش در جهت ایجاد ارتش سرخ اینها هستند وظایف عمده و اساسی انقلابیون کمونیست اینها هستند وظایف اساسی و عمده جنبش مسلحانه ایران در مرحله کنونی رشد و تکامل جنبش مسلحانه ایران با پاسخ گفتن به این ضرورتهاست که می‌تواند جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را وارد مرحله نوینی سازد و رهبری پرولتری انقلاب ما را استحکام هر چه بیشتری بخشد.



استخراج از ص ۴۷

آنچه مهم است اطمینان در " انتخاب صحیح راه است " راهی که رشد سیاسی توده‌ها را تسهیل کند و پروسه تشکلی آنها را سریع سازد و بتواند قدرت دولتی را در دست آنها بگذارد. قوانین تکامل عینی جامعه مستقل از ذهن احزاب و طبقات است بنا بر این اندازه توانائیهای بالفعل یک سازمان مشخص کمونیستی اینرا تعیین میکند که سازمان مذکور چه گامهایی را باید بردارد تا بتواند آمادگی همه جانبه‌ای برای پاسخگویی باین ضرورتها را داشته باشد پیدا است که اندازه نفوذ معنوی و مادی یک سازمان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تنها در جریان پاسخگویی باین ضرورتها شکل میگیرد انقلاب اجتماعی نتیجه

يك پروسه طولانی مبارزه طبقاتی است و دقیقاً در این پروسه است که توده‌ها از روی تجربه و مقایسه می‌توانند پیشاهنگ واقعی خود را تمیز دهند. پیشاهنگ پرولتری رهبر ایدئولوژیک طبقه یا بقول گرامشی نقاد فعال شعور طبقاتی است و وظیفه دارد تا براتیک طبقه را در عرصه مبارزه اجتماعی رهبری کند و وظیفه دارد پاسخگوی ضرورت‌های عاجل زمان حال باشد و بطرز موثری در جهت آفرینش و پیش‌بینی آینده گام بردارد و وظیفه دارد عمل و اندیشه توده‌ها را برانگیزد. نه آنگه خود را تا سطح آنها تقلیل دهد و در نتیجه در آن حل نشود. در "مصاحبه" ما تسلیح توده‌ها را بعنوان يك "ضرورت" مطرح کردیم - ولی دیدیم که پروسه تسلیح توده‌ها يك پروسه غیر قهرآمیز در آمد. بدون شك تسلیح توده‌ها یکی از - وظایف مهم پیشاهنگ انقلابی بود اما صحبت دقیقاً بر سر این مسائلی است که باین "ضرورت" چگونه میتوان واقعا پاسخ گفت صحبت بر سر این است که "راه واقعی وصول به هدف چیست؟" برای درک این مسئله باید عینیت مبارزه نیروهای عملاً موجود آن را بطنه این نیروها با یکدیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد و با اتکا به تجربیات جهانی چگونه میتوان قبول کرد که میتوان "توده‌ها" را در پروسه‌ای غیر از مبارزه مسلحانه مسلح ساخت و سازمان مسلح توده‌ها را بوجود آورد صحبت کردن از "سازمان مسلح توده‌ها" با انکار تنها راهی که میتواند چنین امری را تحقق بخشد یعنی انکار کردن ضرورت‌های فوری "سازمان مسلح توده‌ها" اکنون پیدا است که ما علیرغم کوچک بودن سازمان خود وظیفه داشتیم براتیک خود را بر مبنای پاسخگوئی به ضرورت‌های زمان مستقر سازیم علیرغم آنکه بتوانیم شناسائی توده‌ای بیا کنیم و شرط این که بتوانیم بدرستی نقائص و نارسائیهای آن لحظه مشخص را رفع کنیم این بود که انجام این وظایف غول - آسا را بر عهده می‌گرفتیم.

مهم انتخاب صحیح راه است مهم انجام وظایف انقلابی است، مهم این است که بتوانیم تا آنجا که توان داریم در جهت پیشرفت واقعی و عملی انقلاب گام برداریم. مهم این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ما حاصل تلاشهای خود را ببینیم یا نه. مهم این است که لااقل در وجوه مختلف کار انقلابی میراثی انقلابی بر جای گذاریم. تا نسلهای آینده انقلاب بتوانند سریعتر و عمیقتر انقلاب را به پیش برند.



زنده باد مبارزه مسلحانه نه تنها راه رسیدن به آزادی است!

شعری از "برشت"

## رد پا را پاک کن

در ایستگاه راه آهن، از رفیقان جدا شو  
 بامدادان، با کتی دکه بسته، به شهر برو  
 برای خود خوابگاهی بیاب، اگر رفیقت در زد  
 در را باز مکن، آه ۰۰۰ نه تنها باز مکن،  
 بل، رد پا را پاک کن

اگر در هامبورگ  
 یا هر جای دیگر، پدر و مادر خویش را دیدی،  
 نا آشنا از کنارشان بگذر، سر نیش بییج  
 و آشنایی مده .  
 کلاحترا که به تو هدیه کرده اند پایین بکش  
 چهره اترا نشان مده، آه ۰۰۰ نه تنها نشان مده،  
 بل، رد پا را پاک کن

گوشتی را که می یابی بخور، در یخ مکن  
 به هنگام باران به خانه وارد شو، و جا خوش کن  
 روی هر صندلی که در دسترس تو هسته  
 اما ماندگار مشو و کلاحترا فراموش مکن  
 به تو می گویم  
 رد پا را پاک کن

آنچه را که همیشه گفته‌یی ، دیگر باز مگو  
 اندیشه‌ات را اگر در دیگری بیافتی ،  
 انکار کن  
 آنکه امضایی نداده ، آنکه عکسی  
 نینداخته  
 آنکه همراهی نکرده ، آنکه لب به سخن نگشوده  
 چگونه ممکن است گرفتار آید ؟  
 رد پا را پاک کن

زمانی که مرگ ، ندایت می‌دهد  
 چنان کن که  
 سنگ قبری در کنار نباشد تا

با خطی خوانا تورا نشان دهد ،  
 و سال مرگ را ، مرگی که تورا می‌ریاید ،  
 و فاش سازد که در کجا خفته‌یی .



آشنایی با دسائس امپریالیسم

## انتقال آموزشگاه دیکتاتورها از پاناما

برواز ۱۴۷ افسر داوطلب به السالوادور در اوایل سپتامبر، احتمالاً آخرین پرواز - شاگردان آموزشگاه "Escuela de Americas" به خانه‌هایشان خواهد بود .

آموزشگاه معروفی که در کانال Zon پاناما واقع شده، جائیکه امریکا طی ۳۸ سال آموزش ایدئولوژیکی نظامی، توانسته است بیش از ۴۰ هزار افسر امریکای لاتین را تربیت نماید . افسرانی که تعدادی از آنها بعداً تبدیل به دیکتاتورهای در سر - زمینهایشان گردیدند .

از جمله نقاطی که جهت تاسیس آموزشگاه مذکور ذکر میگردد عبارتند از " هند و راس پورتوریکو، اکوادور و پاناما . ولی بهرحال موقعیت ویژه استراتژیک مقرر جدید آموزشگاه از نظر پینتاکون مهم‌ترین شرط انتخاب محل میباشد . جائیکه فرماندهی امریکای جنوبی، "U.S Southern Command" که مرکز هدایت کلیه عملیات نظامی در امریکای لاتین و دریای کارائیب میباشد، قادر به عمل باشد .

" جورج ایلوکا " رئیس‌جمهور پیشین پاناما کسی بود که شرط انتقال آموزشگاه مزبور را از کانال زون دنبال مینمود . آن روز رسمی برای تعطیل کردن، بیشتر یک مفهوم سمبلیک داشت . ۱۲۰ - اکتبر، روز امریکا . تاریخی که کاشف قاره، کریستف کلمب یا به خشکی گذارد .

امریکا در این چند ساله اخیر آموزش نظامی و ایدئولوژیکی را افزایش داده بود و مرتباً از مقامات پاناما مایی خواستار حفظ آموزشگاه میگردد . بعنوان مثال تعداد افسران فارغ‌التحصیل در سال ۱۹۸۴ شش برابر بیشتر از سال ۱۹۸۰ گردید و آخرین دوره شاگردان السالوادوری بزودی تحصیلات خود را در آکادمی نظامی "Carthagen" به اتمام میرسانند .

برای امریکا، ابقاء آموزشگاه در پاناما بیش از هر چیز دیگر اهمیت استراتژیک دارد . تعدادی از صاحب‌نظران معتقدند که یافتن یک محل مناسب برای آموزشگاه خالی از اشکال نخواهد بود . یک موقعیت استراتژیک جغرافیایی ممتاز لازمتی که فرماندهی امریکای جنوبی قادر باشد در صورت لزوم به سرعت قوای خود را مثلاً در امریکای مرکزی پیاده کند . به درستی معلوم نیست که پاناما تحت چه شرایطی حاضر خواهد شد که اجازه دهد فرماندهی امریکای جنوبی کماکان در آنجا باقی بماند . هندوراس جائیکه امریکا چندین پایگاه نظامی تاسیس کرده است بعنوان یکی از نقاط استقرار آموزشگاه ذکر میگردد .

بعد از جنگ جهانی دوم

برای قرار دادن "آموزشگاه" در جریان صحیح خویش، بهتر است به جنگ جهانی دوم بازگردیم. آمریکا توانست هژمونی خویش را معینا بر نیم کره غربی مطالبه نماید. در حالیکه قدرتهای بزرگ اروپایی دچار صدمات زیادی گردیده بودند، سرزمینهای زیر سلطهشان یکی پس از دیگری از یوغ آنها آزاد میگرددند. شوروی قدرت و نفوذ خود را بطرز قابل توجهی تقویت نموده بود و اروپای شرقی بطور یکپارچه نظرات مسکورا بمنابا به همکاری و مشارکت کمونیستی می پذیرفت.

استراتژیهای پنتاگون در خلال و بعد از آنچه که جنگ سرد نامیده میشود برای متوقف ساختن چیزی که تصور میشود، انبساط شوروی است، سود جستند. یا از طریق تجاوز نظامی مستقیم، همچون نمونههای جنگ کره، ویتنام، جمهوری دومینیکن و هم چنین گرنادا و یا از طریق کسب دوستان قابل اعتماد. کانال پاناما هنوز تحت نظر آمریکا بود در حالیکه بعد از حمله ژاپنیها به بندر پرل هاربر در سال ۱۹۴۱ که منجر به فرسودگی تقریبا کلیه ناوگان دریایی آمریکا شد، اهمیت استراتژیکی آن به مراتب افزایش یافت.

۱۴ پایگاه نظامی

در حال حاضر از ۴۵ هزار تبعه آمریکای شمالی که در کانال زون زندگی میکنند، ۱۵ هزار نفر آنان - نظامی هستند. طبق قراردادی که در سال ۱۹۲۲ بین جیمی کارتر و اوما توریوس امضا گردید، کسانال زون در سال ۱۹۹۹ به مالکیت پاناما در خواهد آمد و ۱۴ پایگاه نظامی آمریکا در آنجا، بتدریج بسته شده و تا ترک آخرین آمریکایی، ۵ پایگاه از ۱۴ پایگاه، همچنان باقی خواهد ماند.

"آموزشگاه" در خط "نورت گولیک" واقع شده است، که در سپتامبر امسال (۱۹۸۳) به کار آن پایان داده خواهد شد. بنظر میرسد که این برنامه زمانی نگهداشته شود.

البته خود کانال، نقش و اهمیت استراتژیکی خویش را در نزد آمریکا از دست نخواهد داد. یکی از مواد بیمان امضا شده میان کارتر و توریوس حق رفت و آمد آزادانه برای کشتیهای نظامی و غیر نظامی آمریکا را برای همیشه از کانال پاناما، به رسمیت شناخته است. "دفاع از بیطرفی کانال" یکی دیگر از مواد عهد نامه مذکور است که آمریکا همراه با پاناما حق دخالت در کانال را بدست آورده است. "توریوس" مورد انتقاد واقع شد زیرا که در عهد نامه مذکور حق حکمیت پاناما بر رفت و آمد کشتیها زیر سؤال برده شده بود.

مدرسه دیکتاتورها

در طی ۳۸ سال موجودیت "آموزشگاه"، ۴۴۰۰۰ نظامی آمریکای لاتین، تحصیلات خود را در کانال زون پاناما به اتمام رسانیده اند. از جمله کسانی که دوره "آموزشگاه" را طی کردند تا بعدا قدرت را در سرزمینهای خود به جنگ آورند عبارتند از: آناستا سوموزا (نیکاراگوئه)، خوان ولارکوآلواردو (برو)، گولرمو رودیگوس لارا (اکوادور)، هوگو باشر (بولیوی)، خوان ملگاکاسترو (هندوراس)، آگوستو بینوشه (شیلی)، ... و اوما توریوس (پاناما).

مدیر فعلی "آموزشگاه" یعنی کلنل نیکولاس آندر هچیهو میگوید که بودجه "آموزشگاه" در حال حاضر سالانه بالغ بر ۴/۵ میلیون دلار است. مجموعا ۴۴ دوره مختلف از سطح ابتدائی در مورد کاربرد اسلحه تا آموزش عالی سیاسی - ایدئولوژیک وجود دارد که در حال حاضر ۲۰۰۰ نفر شاگرد در دورههای مزبور

در حال تحصیل میباشند .

### امنیت داخلی

در داخل چارچوبی که جنگ نامیده میشود هدف " آموزشگاه " این بوده است که : " به افراد مطلع امریکایی لاتین شخصیت نظامی ببخشد تا امکانات بهتری جهت شرکت آنان در دفاع از امنیت داخلی سرزمین هایشان فراهم آید . " مفهوم " دشمن داخلی " و " خرابکاران مارکسیست-لنینیست " زائیده شد البته این ادراک نه فقط شامل حال سازمانهای نواب مارکسیستی است بلکه هم چنین شامل کلیه دیگر جنبشهای مردمی از قبیل اتحادیهها و سندیکاها نیز میباشد . در برخی از کشورها جمعیتهای کلیسایی نیز در داخل مقوله مذکور قرار میگیرند .

### ضد انقلاب

دورهها شامل ۲ تا ۴۰ هفته میباشد که مواد درسی آن میتواند عبارت از اطلاعات تکنیکی، جاسوسی و ضد جاسوسی، آموزش سلاح تاکتیک و استراتژی و غیره نالک باشد . اکثر معلمین از کشورهای اسپانیایی زبان همچون مکزیکو، پورتوریکو و کوبا هستند . اگر مردم در سه ۵۰ قرن حاضر در درجه اول متوجه " خطر جهانی سرخ " شدند، آنگاه که انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ همچون یک گردن کشی به وقوع پیوست، لازم گردید تا فعالیت عملی " آموزشگاه " دو-باره سازی گردد . در سال ۱۹۶۱ یک برنامه آموزشی فشرده در مورد تکنیک مقابله با انقلاب، عملیات مخصوص متد های بازجویی و جنگ ضد چریکی آغاز گردید . فرماندهی سابق امریکای جنوبی در یک مصاحبه با نیویورک تایمز که در سال ۱۹۷۰ منتشر گردید، اعتراف نمود که آموزش جنگ ضد چریکی در " آموزشگاه " از سیاست امریکا بیرونی مینموده است . او همچنین گفت " ما باید به ارتش های کشورهای امریکای لاتین و هئیت های افسران آنها اعتماد داشته باشیم زیرا آنها توانستند هر حرکت مردمی را بدون لزوم دخالت نظامی مستقیم امریکا سرکوب نمایند . " در سال ۱۹۷۳ فرماندهی امریکای جنوبی با رضایت خاطر تصدیق نمود که چگونه ۱۷۰ نفر از شاگردان قبلی " آموزشگاه " توانستند مقامات دولتی و یا دیگر بیستهای مهم را در سرزمین هایشان از قبیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور اشغال نمایند . بدون دلیل نیست که " آموزشگاه " *escuela de los goip* مدرسه های شناخته شده گردیده است . ( آموزشگاهی برای کودکان ) .

### اینها را امریکا به افسران می آموزاند

دوروزنامه نگار شیلیایی بنامهای " فرناندو ریواز سانچز " و " الیزابت ریمان " در مورد نحوه آموزش نظامیان امریکای لاتین از طرف امریکا، خصوصا شیلی یک سری تحقیقات با اهمیت انجام دادند که در کتابی، آنها تعدادی از دورهها را با ذکر نام، طبق اعداد تخمینی ای که از طرف مدرسه در فورس گولیک پاناما داده شده است، یادآوری مینمایند .

۰-۴- در طی سه هفته اطلاعات فرماندهی آموزش داده میشود که شامل موضوعی با عنوان " کمونیسم ضد دموکراسی " است .

- ۰- ۶- عملیات مقابله علیه انقلاب برای کاپیتانها، ناویانها که ۴۰ نفر شاگرد داشته و در طی ۱۰ هفته آموزش دیده‌اند. هدف این بوده است که دانش لازم برای نقش‌هایی همچون افسران فرمانده بمنظور دفاع داخلی، جنگ علیه چریکها، حمل و نقل هوایی و غیره فراهم شود.
- ۰- ۷- یک دوره دو هفته‌ای برای سرگردها بنام "اطلاعات و جاسوسی، خدمات نظامی - پلیسی" یک بخش از این آموزش دو هفته‌ای تشکیل شده است از "ایدئولوژی کمونیستی و هدفهای ملی".
- ۰- ۷- ۳۴ شاگرد - ۵ هفته، هدف اینستکه شاگردان به موقعیت محلی و منطقه‌ای و مقامات ملی آشنا شوند تا در صورت لزوم به مقابله با ناآرامیها در شهرها برخیزند.
- ۰- ۹- برای پلیس نظامی در ۱۱ هفته، آموزش پایه‌ای نظامی و در مورد حرفه پلیس نظامی. هم چنین یک موضوع دیگر نیز وجود دارد. "تهدید کمونیستی" بعنوان بخشی از "فعالیت‌های مفیدم کننده کمونیسم جهانی".
- ۰- ۱۱- یک دوره ۱۹ هفته‌ای برای افسران در مورد اطلاعات و جاسوسی نظامی که مربوط به "تحقیق و بازرسی کمونیسم، تهدیدات ناشی از آن، و طرق مقابله با آن" است. کلیه افسران این دوره در مقامات رهبری هستند و کلیه مراحل کنترل امنیتی را طی نموده و مجاز به کار با مواد خیلی محرمانه نیز میباشند. این دوره طولانی‌ترین دوره است که ۴۰ هفته میباشند و برای افسران دون پایه در نظر گرفته شده است. آنها تشکیل دهندگان رهبران نظامی آینده هستند. فارغ التحصیل از آکادمی نظامی در امریکای لاتین. این افسران از جمله جنگهای شیمیایی، تعزینهای مشقی و حرفی با اطلاعات و جاسوسی آموزش می‌بینند. دوره مذکور البته با یک سفر گردش به امریکا خاتمه می‌یابد.
- در هر کدام از دوره‌های معتبر فوق، شاگرد یک "رابط اجتماعی" دارد که شغل بسیار مهمی است. "رابط اجتماعی" در نظر دارد که شاگرد تابع "شیوه زندگی امریکایی" بشود. او شاگرد را با خود به جشن‌ها و خانواده‌هاش می‌برد. منظور اینستکه یک رابطه خصوصی ایجاد شود که هنگام بازگشت شاگرد به میهن‌اش، رابطه مذکور از طریق مبادله نامه و هدایا نیز ادامه یابد.

بایان

مرگ بزوا میریالیسم و سگهای زنجیر پیش

# آشنایی با کانون‌های چریکی...

## ★ مافدرتهان را اثبات خواهیم کرد ★



مصاحبه با رهبر EPL

" این مربوط به يك آتش‌بس نظامی است و نه يك آتش‌بس سیاسی "

سخن فوق نظر " اسکار ویلیام کالو " رهبر سیاسی و سخنگوی سازمان چریک‌های کلمبیا ( EPL ) در - مصاحبه با *Inf/A* است: مصاحبه مذکور چند هفته قبل از امضا " قرارداد " با دولت کلمبیا انجام شده است: اینک چکیده‌ای از این مصاحبه :

*Inf/A*: چریک‌های کلمبیا دارای چندین سال سابقه مبارزاتی هستند و اگر چه نظامیان دولتی مداوماً کوشیدند تا به آنها ضربه وارد سازند ولی کمتر توفیق یافته‌اند. ضمن اینکه آنها ( نظامیان ) نتوانسته‌اند پشتیبانی توده‌های مردم را بدست آورند. در چنین شرایطی میتوان مذاکرات اخیر را در مورد آتش‌بس بمثابه يك تاکتیک هزیمت‌آمیز از سوی چریک‌ها تلقی نمود ؟

کالو: برعکس، اینها همه گواهی سیاست با اهمیتی که ما در پیش گرفته‌ایم و حمایت توده‌ای که به دست آوردیم، است. اینها هم چنین به معنی اینست که قدرت جنگندگی ما پذیرفته شده است. دولت آزادانه با ما وارد مذاکره نمیشود بلکه این موقعیت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی است که او را وادار به مذاکره مینماید. وقتی ما از آتش‌بس سخن میگوئیم، در واقع از يك آتش‌بس نظامی سخن گفته‌ایم و نه سیاسی *Inf/A*: جنبش‌سندیکایی و یا ایوژیسیون سیاسی کلمبیا موفق به کسب اصلاحات وسیع سیاسی و اجتماعی گردیده‌اند. آیا چریک‌ها واقعا آنقدر نیرومند شده‌اند که از عهده این قبیل اصلاحات در شرایط اقتصادی فعلی برآیند ؟

کالو: مسئله اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نباید بمثابه موضوعی نگرسته شود که صرفاً به چریک‌ها و دولت برخورد میکند. ما معتقد نیستیم که قادر به برابری و جبران نیروی خلق در مبارزاتش بمنظور کسب حقوق آنها میباشیم. آتش‌بس تلاشی است جهت نائل آمدن به يك فضای سیاسی بهتر تا خلق امکاناتی جهت عملکرد سیاسی بدست آورد. بدین طریق اساسی " قرارداد " ما، خود را از " فاکها " (FARC) تفکیک میکند، جائیکه دولت خود را به هیچ چیز متعهد نمیداند. ما گفته‌ایم در شرایطی آتش‌بس اجرا خواهد شد که دولت خود را متعهد به تغییرات سیاسی معینی دانسته و موقعیت استثنایی جنگی ( حکومت نظامی ) را متوقف نماید، آنگونه که کشور بتواند به نظم عادی و غیر نظامی بازگشته و یک فراخوان ملی جهت گفتگو پیرامون اصلاحات ضروری انجام پذیرد. بدین ترتیب مقصود ما فقط کفرانس و مذاکره نیست بلکه مقدم بر همه مبارزه خلق و تضمینات لازم برای يك انتخابات مردمی میباشد.

*Inf/A*: افزایش عطیات چریکی اخیر را آیا باید تجلی يك تخالف با قرارداد در صفوف خودی تلقی نمود و یا صرفاً يك نمایش قدرت ؟

کالو: فعالیت‌های چریکی ما گواهی انکارناپذیری در اثبات قابلیت نظامی ماست و همین قابلیت، ما توانایی

شروع مذاکرات با دولت را بخشیده است. بعنوان مثال در فاصله سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۳، اعضا؛ *epi* به دو برابر ترقی نمود و در خلال سال ۱۹۸۴ - قدرت ضربه ما افزایش یافت، طوری که قبل از - انتخابات قادر به اجرا یک عملیات موضعی در نقاط مختلف کشور گردیدیم.

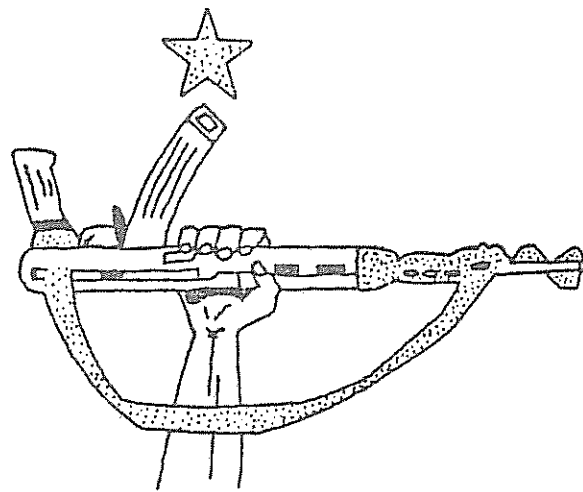
*nfla*؛ "فارکها" چندین بار ارتش را متهم به تحریک و شعله‌ور نمودن آتش‌جنگ در مناطقی نمود. است که آنها در مناطق مذکور مستقر هستند. کدام گرایش در داخل ارتش دست به ماجراجوییهای مذکور میزند؟

کالو: کاملاً مشهود است که در داخل قوای نظامی سعبيت و دشمنی‌ای وجود دارد که بهتر ترتیب شرایط فعلی را حفظ نماید، در اینجا یک خطر بزرگ پنهان شده است. ارتش و دیگر قوای واکنشی بمنظور خنثی کردن و ناموفق گذاردن "قرارداد" شدیداً کار میکنند مسلماً آنها بزودی شاهد یک راه حل را دیکالتر از طرف ما خواهند بود. نظامیان هیچگاه بی‌کار و منفعل نمی‌نشینند. آنها در یکی از مناطق زیر نفوذ *epi* بنام "کاواکا" در جنوب کلمبیا، اخیراً یک گروه ضد چریکی تشکیل داده‌اند، "لوس ماسودوس" که توسط یک کلنل ارتش رهبری میشود. آنها دست به عملیات تحت نام *epi* میزنند. آنها تاکنون تحت نام ما دست به کشتار ۶۰ تن کشاورز زده‌اند. هم چنین گروه‌های ضد چریکی دیگری وجود دارند که در نقاط مختلف فعالیت میکنند. مثلاً "کوردوبا" در شمال غربی کلمبیا. این گروه توسط یک افسر نظامی ارتش در منطقه اداره میشود.

*nfla*؛ مفهوم "قرارداد" مشخصاً در نزد شما (*epi*) چه معنی‌ای دارد؟ آیا قرارداد منجر به این خواهد شد که کوه و جنگل را ترک نموده و قوای خود را در نقاط غیر نظامی متمرکز نمائید، یک زندگی سیاسی ۲۰۰۰۰؟

کالو: ما قصد نداریم سلاح‌هایمان را زمین گذارده و نیروهای خود را متلاشی و پراکنده سازیم. آنچه که در این رابطه برای ما مطرح است توقف جنگ ولی حفظ و نگهداری تجهیزات و افزار جنگی است. ما تعلیمات سیاسی - نظامی را ادامه خواهیم داد. تغییرات احتمالی در سازمان مسلح قطعاً بستگی به چگونگی تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کلمبیا در آینده دارد.

پایان



آشنایی با مناطق آزاد شده:

## روستاهای پنهان در اعماق کوهها



" آنجا کسی از دیگری سود جوئی نمیکند، آنجا هیچکس از گرسنگی تلف نمیشود، آنجا همه هر چه دارند تا آخرین قطره با یکدیگر تقسیم میکنند "

در کوههای گواتمالا روستاهایی وجود دارند که نظامیان به ندرت به آنها میرسند. اجتماع کوچکی که بطور منظم همراه با پیروزیهای چریکها و کاهش نفوذ نظامیان رشد میکند. چگونگی و شرایط زیستی - دشوار است. ولی از طریق سازماندهی اشتراکی سعی میشود که روابط و شرایط بهبود یابد. ما توانستیم از طریق مشاهدات یک زن هندی که همراه با تیم

چهرهای شناخته شده در خارج از مرزهای گواتمالا شده است؛ نگاهی به زندگی روزانه در دهات مذکور بیندازیم. توضیحات زیر مختصریست از کارهای او که از مصاحبه یک روزنامه مکزیک بنام *ÍCIAS Guatemala* - *Nat* با وی استخراج گردیده است.

" ریگو برتامنجو " عضو سازمان وحدت کشاورزان گواتمالا (*CUC*) و آشنا به حوادثی است که در سال ۱۹۸۱ منجر به تقسیم شدن افرادش و گریز آنان از تساوت نظامی یان جهت تداوم مبارزاتشان در روستاهای پنهان شده در دل کوهها گردید. شهادت او در باره ایمن - خشونتها که باعث کشته شدن دو تن از برادرانش گردید، نشان لیاقت انستیتو فرهنگی کوبا را در سال پیش به او اختصاص داد.

روستاهایی که او از آنها سخن میگوید کاملاً پوشیده نیستند، رسماً هم در جایی ثبت نشده اند و کودکانی که در این دهات به دنیا میآیند در هیچ یک از اسناد دولتی ثبت نمیشوند. وظایفی که دهات مذکور بر عهده دولت میگذارند، فقط در آشیوی است که در میان سبزهجات مخفی شده است. در هر یک از روستاها عنصری که وظیفه سازماندهی و هماهنگ گنندگی تکالیف و امورات مختلف روزمره را بر عهده دارد، وجود دارد که کلیه افراد بایستی منظم از دستورات او اطاعت نمایند.

امکانات و لوازمی که وجود دارد بطور یکسان تقسیم میگردد و همه مشترکاً در کلیه اموال سهم و شریک هستند. پس از دوالی سه سال ساکنین به زندگی بدون پول خو گرفته اند. آن سکه های ناچیزی که توسط اشخاص وارد روستا میشود، جهت خرید و تهیه ضروری ترین احتیاجات مشترک روستائیان مورد استفاده قرار میگیرد.

کلیه افراد تکالیف معین دارند که باید به سرانجام برسانند. زنان در درجه اول جهت خوراک و تدارک غذا سازماندهی شده اند. راس ساعت یک نیمه شب صبحگاه آغاز میشود در حالیکه چند ساعت بعد از آن کلیه آنها تا شامگاه بعدی که ساعت ۷ بعد از ظهر است، خاموش میشوند. در طلوع آفتاب مردان جهت حمل آب، جمع آوری هیزم، نگهداری حیوانات و نگهبانی، ده را ترک میکنند. کودکان بزرگتر به مدرسه میروند و آنها که بیشتر از ۸ سال هستند علاوه بر این، در کار کشاورزی و نگهبانی شرکت میجویند. همه



میدانند هنگام شنیده شدن صدای هلیکوپتر چه باید بکنند • حتی کودکانی که باید خیلی زودتر بفهمند که در موقع تلاشی ده چه باید بکنند ، به وظایف خود در این گونه مواقع آگاه هستند •

" حصر ششم "

نگهبانی احتیاج به توجه و دقت زیادی دارد • ساکنین دهات دارای يك حصر ششم هستند و تئیکه مربوط به کشف چیزهایی باشد که معمولاً آنها در بیرامون و در خانه شنیده نمیشوند • اشخاص مسن تر غالباً از يك کودک تیز پا که در مواقع بحرانی به سرعت به سمت ده کمانه نموده و خطر نزدیک شوند را گزارش میدهد تبعیت مینمایند • اخبار و پیامها به سرعت در میان روستاها شایع میگردد ولی نمیتوان به آنچه که گوشها میشوند و چشمها می بیند ، اعتماد نمود •

تله‌هایی بمنظور اقدامات امنیتی تعبیه شده‌اند که بعضی اوقات در سه جهت مختلف دهات را حلقه می‌زنند همچون صدها راه کوچک ، شبیه گیاهان بیچیده و روندهای که تیمها هورها را قطع میکنند ، بنظر میرسند •

اغلب فرصت فرار هست •

نگاهبانی غالباً بخوبی عمل مینماید و ساکنین فرصت گریختن را قبل از رسیدن نظامیان دارند • و اگر در بهترین حالت آنها موفق به کشف ده گردیدند ، تنها بقایای دهی را می‌یابند که همین اخیراً همچون — جامعه‌ای زنده عملکرد داشته است • اما بعضی مواقع ساکنین گریزانی که در يك درگیری مسلحانه تحت تعقیب فرار گرفته‌اند وارد میشوند • و قربانی‌های جدیدی از هر دو طرف درو میشوند •

زندگی در روستاها ترکیبی از دشواریهاست • بطور کلی سوء تغذیه شایع میباشد • مواد غذایی طبیعی



همیشه کفایت نمیکند . بسیاری حتی چندین سال نمک را نجشیده‌اند . کودکان از مالاریا ، بیماریهای پوستی ، انگلی و معده‌های که ناشی از تغذیه ناقص میباشند ، رنج می‌برند . داروهایی که در دهات مورد استفاده واقع میشوند آنهایی است که طبیعت عرضه میکند : ریشه‌ها و برگهای گیاهی . کمبود لباس گفته شده است و مردم چندین روز متوالی بدلیل عدم حفاظ در برابر باران ، خیس مانده‌اند . فقدان کفش باعث شده است که پاها همگی از پاره‌گی و زخم‌های عمیق صدمه ببینند .

#### عشق به سرزمین

با وجود این زندگی در روستاها همچنان ادامه دارد . " ریگوبرتا منچو " از قول یک جفت زن و شوهر پیر میگوید " چرا ما باید به سرزمین دیگر بگریزیم ، ما میخواهیم پسر از مرگمان تن‌هایمان را در خاک خودمان باقی بگذاریم . "

عشق به سرزمین شاید تنها پاسخ به این سؤال ناگزیر باشد که چرا سرخ بوستان گواتالا این جنگ مقاومت دشوار را برگزیده‌اند .

پایان

انتشار نشریه " سیاهکل " ، از طرف هواداران  
 " جفخا ، آرخا " را در آمریکا به این رفقای دانشجو  
 تبریک میگوئیم و امیدواریم که این رفقا همواره در  
 انجام وظایف انقلابییشان موفق و پیروز باشند .  
 " جنگل "

برای حمایت مادی و معنوی خود  
 با درس زیر با ما تماس بگیرید:

**سیاهکل**

(SIAHKAL)  
 P.O. Box 18416  
 Houston, Texas 77223

نشریه سازمان دانشجویی ۱۹ بهمن در آمریکا هوادار  
 چریکهای فدایی خلق (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

با حضور بنسبت‌های چریکی در  
تهدیه و دوستی به نخستین جنگ انقلابی  
دیر دازیم!

www.iran-archive.com